بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در امراض سر و دماغ از انجمله صداع است که انرا درد سر گویند و سبب ان یا تغیر یا فقط مزاج بود یا غلبه خلطی
از اخلاط و ان تغیر یا بخار گرمی بود از اسباب خارج بدن چنانچه حرارت آفتاب یا آتش و علامت ان گرمی
بودن سر و باعتدال بودن بول و براز و خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز آمدن در گوش و گرانی سر و علامت
یا فقط از چیزهای سرد علاج ان سرد داشتن مکان و نطولات سرد و معطر ساختن مکان بعطریات
سرد مثل صندل و گلاب و کافور و روغن گل یا بسرد منجمد و روغن کدو و کشنیز برف سرد ساخته بر سر زیر بند
و چیزهای رقیق که بر سر میریزند انرا نطول گویند و اگر اندک زیر بریزند انرا سکوب گویند و اگر درد سر از یخ بود تا
رفع شود پس فرو بر سرکه و گلاب و روغن گل بر تارک سر استعمال نمایند و چیزهای بسیار سرد در وقتی جایز
است که بخارات کم باشد و اگر بخارات بسیار باشند چیزهای که بر سر زیر بندد ان روغن بابونه قدری داخل
نمایند تا مانع تحلیل بخارات نگردد و در معالجه زنها و خواجه سرایان و کودکان و پیران استعمال چیزهای
که بسیار سرد اند منع نوشته دیگر تا که حاجت قوی نباشد سرکه بعمل نیارند چون در بسیار سرد و طریق
استعمال سرکه و غیره چنانست که موی سر تراشیده بر گرد ان دیواری از خمیر درست کرده اندرون ان
سرکه و آب های سرد ریزند تعبیر عبارتست از همین است و اگر آواز در گوش ظاهر شود روغن گل
سه توله و سرکه نیم ماشه گلاب توله بر سر طلا نمایند و در تلخی عرق گلاب نیز بر سر مفید است و یا صداع

از نوع مزاج مایل بسردی بود علاج آن مالیدن آب گرم بر سر و بوییدن خوشبوهای حار مانند جند بید ستر و کس
دبخر و امثال آن و اگر سبب درد سر خلطی از اخلاط بود لیکن اگر از غلبه خون حادث شود او را صداع دمی
گویند علامات آن سرخی چشم و روی و برآمدن رگهای سر و انتفاخ وجبه و ابرو و عظیم بودن نبض و
سرخی بول و غلیظ بودن آن و دریافتن گرانی در سر و بسیار آمدن نعاس یعنی پینکی علاج آن فصد
سر اول و نمایند بعده عناب هفت دانه آلوبخارا ۹ دانه در عرق عنب الثعلب نیم آثار خیسانیده
صبح بروی عناب مالیده صاف کرده شیره تخم کاهو تولی لعاب بهدانه دو ماشه برآورده شربت آلو دو تولی
حل کرده بنوشند غذا ایشی جو و اگر در چهار پنج روز صداع برطرف شد بهتر و الا جلاب دهند بای دستور
شیر خشت سه تولی تمر هندی چهار تولی مویز منقی بیست دانه در عرق عنب الثعلب نیم آثار خیسانیده مالیده
صاف کرده مغز فلوس خیار شنبر شش تولی روغن بادام شش ماشه حل کرده بنوشند و اگر از غلبه صفرا بود او را
صداع صفراوی گویند علامات آن زردی رنگ چهره و تلخی دهن و بن دندان و زیادتی تشنگی و شدت گرمی
بدن و بیخوابی و خشکی پره بینی و سرعت نبض و زردی و صفائی قاروره علاج آن منضج صفرا بایدش
دهند گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر شش ماشه گل گاوزبان شش ماشه سپستان بیست دانه آلوبخارا نه دانه
تخم کاسنی شش ماشه عنب الثعلب شش ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه نیم کوفته برگ گاوزبان ۶ ماشه زرشک بهدانه
شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار خیسانیده صبح جوشی کرده صاف نموده تا که سیوم حصه ماند
مالیده گلقند سه تولی ساییده باز مالیده صاف کرده تا سه روز جلی داده بعد از آن فلوس خیار شنبر شش تولی
شیر خشت سه تولی تمر هندی تولی مویز منقی بیست دانه اضافه نموده روغن بادام شیرین شش ماشه آمیخته
بنوشند و بعد از تنقیه طلا استعمال نمایند صفت آن صندل سفید شش ماشه تخم کاهو شش ماشه کوفته بیخته
طلی آمیخته طلا نمایند و اگر درد شدت باشد با شوره و لخلخه هم بعمل آرند صفت آن گل نیلوفر
چهار تولی گل خطمی سه تولی گل بنفشه سه تولی سبوس گندم پاو سیر برگ بید ساده پاو سیر در آب ما برده سیر جوشانند

تا لطف نمایند با لعوقه فرمایند و تحلیه یا مفرد است یا مرکب مفرد مانند تربد و خیار و کشنیز تازه و مرکب
که سنا و مکی ۶ ماشه گل ارمنی ۶ ماشه براده صندل سفید ۶ ماشه کشنیز خشک ۶ ماشه نیم کوفته آب کشنیز تازه
سرکه انگوری تولهٔ در شیشه یا ظرف چینی نموده بو کنانند و شاهجهان فالی ۳ چهار صند بالای کعب
کشیدن فایده دارد و علامت صداع بلغمی درد سبک و بیزاری ذهن و کمی تشنگی و زیاده شدن آن
هر یافتن از سردی و کم شدن و نفع یافتن از گرمی و رطوبت دهن و گرانی سر و کدورت حس و
بسیاری خواب و سرد بودن بدن و رطوبت بینی و دیر ماندن امرض و لطوبت نبض و سفید و غلظ
بول قاروره علاج آن زنجبیل مقلع تربد سفید و سرکه برابر تازه و انضاج بلغم بآب دستور نمایند بادیان
۴ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه بیخ مهک ۶ ماشه اسطوخودوس ۴ ماشه بادرنجبویه شش ماشه افسنتین چهار ماشه
چند روز داده با گلقند عسلی اجزای مسهل داخل سازند جلوس خیارشنبر شش تولا بسفایج شش ماشه
تربد سفید شش ماشه زنجبیل ۳ ماشه حب النیل ۳ ماشه روغن بادام شش ماشه استعمال نمایند ۳ جلاب
بآب دستور داده در جلاب چهارم تنقیه خاصی نمایند حب ایارج ۲ درم یک بار بعد باقی مانده باشد که
فرو برده بخواب روند و بعد صبح مذکوره جلوس و روغن بادام با ماء فرسنا مکی بعد از بند بعد ایارج فیقرا
که دماغ و اعصاب را بیشتر از فضول و اخلاط بلغمی پاک سازد ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم حب النیل
غاریقون افتیمون از هر واحد نیم درم شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگ و نیم کوفته بیخته با عرق بادیان
حب سازند نسخه ایارج فیقرا دیگر مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب حب بلسان زعفران عود بلسان
سلیخه صبر تمام اجزا برابر و صبر دو وزن ادویه سفوف سازند علامت صداع سوداوی خشکی
بینی و کثرت بیداری و خیالات فاسده و سبک بودن درد و زردی دهن گاهی و تیرگی آن گاهی گرانی
سر و خشکی آن و تیرگی رنگ و نبض رقیق و لطیف و رقت بول تا وقت عدم نضج ماده و هرگاه پخته
شود قاروره سیاه و غلیظ گردد و خشکی تمام بدن اگر سودا در تمام بدن پراکنده بود علاج آن تنقیه

سوداء بعد از نفع آن که بد کر خواهد آمد نماید و علامت صداع ریحی انتقال درد و حساسی تمدد بی ثقل و آواز گوش

و گاهی بشرکت معده میشود علامت آن زیاده شدن بعد از امتلاء معده و کم شدن در خلا علاج آن تنقیه معده

از خلط غالب نماید و استعمال معاجین کاسر الریاح مانند جوارش کمونی و غذا شوربا فقط باید کرد صفت

معجون کمونی زیره کرمانی مدبر پنجاه درم در سرکه ترکرده فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب از هر یک

بست درم بوره ارمنی پنجدرم شهد خالص سه چند ادویه بدستور معمول تیار سازند خوراک یکمثقال و اگر از

شرکت معده نباشد در خلا و ملا یکسان است علاج آن اگر بدن ممتلی نباشد فقط ادویه کاسر الریاح باید داد

و غذا قلیه خشکه و از چیزهای مولد ریاح احتراز نمایند مانند باقلا و نخود و دال ماش و قرص مثلث بر سر و

پیشانی ضماد نمایند صفت قرص مثلث افیون مقل مرمکی الدخ کافور زعفران بزر البنج پوست بیخ

لفاح از هر واحد پنجدرم انزروت املج گل ارمنی از هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب و آب کاهو برگ کشنیز

اقراص سازند و صداعی که از ضربه و سقطه حادث شود علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق

بکنند اگر ورم کم نشود مسهل بگیرند خیار شنبر ۸ توله شیرخشت پنج توله مویز خراسانی در عرق عنب الثعلب

نیم آثار مالیده صاف نموده گلقند آفتابی ۳ توله سائیده حل کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند

و اگر ورم کم نشده باشد فصد باسلیق یا فصد قیفال نمایند بعد از آن مسهل مذکور بعمل آرند و این ضماد

کنند شیاف مامیثا حضض مکی با عنب الثعلب سبز بر سر ضماد نمایند غذا اگر مزاج گرم مخصوص شود ماء الشعیر دهند و

الا یالک شله و صداعی که بسبب مزاج گرم سازج که صدغ و چشم افتد و از آن درد سر پیدا گردد و

چنان شود که شخصی در آفتاب بسیار گردد و سرد لشده سر خود را در هوای سرد برهنه نماید و بدان سبب

مسام بند شود و حرارت و ابخره محتقن گردند علامت آن است که بمجرد طلوع آفتاب پیدا گردد و تا وقت

زوال در زیادتی باشد بعد از آن قدری قدری کم گردد تا که شب گردد هیچ اثر صداع نماند علاج آن در تبرید

و تفتیح کوشند و قدری کافور در روغن گل حل کرده در بینی چکانند که بسیار فایده دارد فصل در سرسام

سرسام دموی

سرسام ورمی باشد که عند نفس دماغ یا در حجاب آن حالت گاهی بسبب زیادتی خون باشد علامت آن تب
دائمی و گرانی سر و سرخی رخسار و چشم و زبان و خنده بی سبب و نبض عظیم و غلظ قاروره و سرخی آن
و سرخی و خشکی زبان و برآمدن اشک بی اراده و کراهت ضو و برآمدن خون از بینی علاج آن فصد
قیفال و اخراج خون بقدر طاقت در سه روز اول و باقی علاج آن بعینه علاج سرسام صفراوی است
که ذکر خواهد گشت لیکن در این سرسام تبرید از صفراوی کمتر باید داد غذا آش جو و اگر بسبب زیادتی صفرا باشد
آنرا قرانیطس حار گویند علامت آن شدت تب و بیداری و سبکی سر و چشم و بینی و زردی رنگ زبان و خشکی
و اضطراب و غضب و سوء خلق و سرعت نبض و ناریت قاروره و تشنگی و خشکی دهن بود علاج
آن تبرید کند که در تب صفراوی ذکر خواهد گشت و فصد قیفال لیکن از دموی کمی و در روز پنجم مسهل صفرا دهند
و انتظار نضج نکشند صفت آن گل بنفشه شش ماشه گل نیلوفر شش ماشه سپستان ۲۰ دانه عناب
هفت دانه تخم کاسنی توله تخم خیارین مکوفته توله عنب الثعلب شش ماشه آلو بخارا نه دانه تمر هندی ۳ توله
ریزه کرده از شش ماشه در عرق عنب الثعلب شب خیسانیده صبح بدون عناب مالیده صاف کرده فلوس
شش توله گلقند آفتابی چهار توله شیرخشت پنج توله مغز خیارین مکرر مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه
اضافه نموده بنوشند صبح لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب اسبغول شش ماشه در عرق کیوره چهار توله و
عرق گاوزبان نیم پاو و شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند غذا هر [illegible] وقت آش جو با شربت نیلوفر
و اگر بخوردن مالش نفع نکند صفت آن گل خطمی ۳ توله عنب الثعلب ۳ توله عناب ۱۰ دانه سپستان
۳۰ دانه تخم خطمی توله تخم کاسنی ۳ توله بنگ [illegible] با و خار خسک توله در آب جوشانیده تا که ثلث
ماند صاف کرده روغن گل توله فلوس خیارشنبر ۱۲ توله ترنجبین ۱ توله مالیده صاف کرده در محقنه انداخته
بعد از آن بنوشند و باید که بوقت حقنه مریض به پشت دراز شود و سر خود بر بالشی نرم نهد اطراف و جوانب [illegible]
نمایند و باید که دوای حقنه معتدل باشد در گرمی و سردی و صبح و شام تبرید بود و بالجمله

و شاخهای خالی که در صداع صفراوی یاد کرده شد بعمل آرند و بانکوبه توقف هیجان و شدت الم بعمل آرند

و باید که پاها را از زانو تا قدم بشویند و از بالا بزیر مالند و اگر سرسام بسبب بلغم باشد لیثرغس گویند

و لیثرغس ورمی بلغمی بود در مجاری پرده های دماغ که با او نسیان باشد این سرسام بارد نیز گویند

علامت آن بسیاری خمیازه و سبات اری یعنی حالتیکه در خواب و بیداری باشد و غلبه خواب

زیاده داشته باشد و کسل و تب و ثقل و گرانی سر و هذیان و سفیدی زبان و کاهلی از جواب و

حرکت و سکون و فراموشی علاج آن منضج و مسهل بلغم دهند صفت آن عناب پنج دانه برسیاوشان

شش ماشه مویز منقی پانزده دانه اصل السوس مقشر شش ماشه بیک کاوزبان چهار ماشه پنج بار بان ۹ ماشه

و اگر در مزاج سردی بسیار باشد بادیان توله در عرق عنب الثعلب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کرده

گلقند آفتابی چهار توله مالیده بخور در بدستور منضج داده بعده از نضج تمام جلاب دهند در ههلی [؟] تخم ... سفید

شش ماشه بیک سنا توله تخم خلوس ۶ توله گلقند آفتابی نه توله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده غذا ...

روز نخود آب و شام قلیه خشکه و حقنه بابی دستور استعمال نمایند بابونه نه ماشه گل خطمی نه ماشه برسیاوشان

نه ماشه اصل السوس مقشر شش ماشه انجیر سفید ولایتی هفت دانه بادیان ۹ ماشه پنج بادیان ۹ ماشه

پنج کاسنی نه ماشه بیک چغندر در آب جوشانیده صاف نموده مغز خلوس ۹ توله شکر سرخ نه توله روغن گرد

نه ماشه بوره ارمنی ۶ ماشه اضافه نموده دو دفعه استعمال فرمایند **فصل** دوار مرضی است دماغی صاحب

آن تصور کند که تمام عالم بگردد و سبب آن برانگیختن بخارات از اخلاط دوار که در دماغ یا در معده

یا در عضوی دیگر باشد و آن بخارات بدماغ رسیده همراه ارواح دماغی حرکت باستداره نماید و

این حالت از آن پیدا گردد پس آن بخارات اگر از بلغم باشد علامت آن گرانی سر و کثرت براق

یعنی آب دهن و کم شدن تشنگی و کندی حواس و بسیاری خواب و سفیدی قاروره و طنین و دوی یعنی

ادرار آمدن در گوش و رواقت یا قلتی از جرهای [؟] علاج آن استفراغ بلغم بعد از نضج قاروره بعد از

از فراغ شفیه اطریفل نه ماشه یا شربت بنفشه سه ماشه آمیخته بخورند بالای آن گلقند آفتابی نه توله عرق عنب الثعلب

ده توله مالیده صاف کرده بنوشند و اگر از خون باشد علامت آن سرخی چشم و زردی و شیرینی دهان و بسیاری

و گرمی ملمس و سیلان دمع علاج آن فصد قیفال و تسکین غلیان خون با عرق عنب الثعلب نه توله و عرق کاسنی

نه توله و عرق شاهتره نه توله و شربت نیلوفر دو توله یا شربت انار ترش دو توله داخل کرده استعمال نمایند و غذا شله

و اگر از صفرا باشد علامت آن زردی رنگ و تلخی دهن و شورش دماغ و خیالات زرد و سرعت نبض و

زیادتی تشنگی و سکون آن باشیای بارده علاج آن اصلاح مزاج بمبردات و حقنه و مسهل صفرا نمایند

و اگر ماده بسیار باشد مسهل صفرا دهند با هلیلجات و غذا قلیه خشکه یا شوربه تمر هندی و اطریفل کشنیزی با

عرقیات مناسبه و اگر ماده بسیار باشد بسبب ریاح حاره باشد اگر از غلبه صفرا در بدن باشد گلاب با تمر هندی

و گلقند آفتابی دهند و اگر ضرور باشد فلوس دهند و اگر غلبه خون در بدن باشد فصد قیفال نمایند و اگر

دوار از کثرت معده باشد اگر بسبب رطوبت بلغم باشد علامت آن غثیان و آروغ ترش و سوزش معده و ضعف

معده و اختلاف دوار و اشتداد و سکون آن باختلاف حال معده در خلو و امتلا و سبق تخمه و کمی

تشنگی و بی مزگی دهن و بسیاری آب دهن و عدم سوزش معده علاج آن گلقند آفتابی سه توله در عرق

بادیان لعوق میره بر آورده شیر گرم بنوشند و اگر قبض باشد شیاف نمایند والا مسهل بلغم و حقنه آن

و قی تعجیل آرند و غذا قلیه خشکه و اگر بسبب صفرا باشد علامت آن ما حال شدن و ضعف شدید بدن و عطش

و خفقان و غشی و قی صفراوی و زیادتی تشنگی و سوزش فم معده و سرعت نبض و سرخی قاروره

در عقب بخارهای ترشی و زیاد شدن آن از حرکت علاج آن قی کردن با سکنجبین و آب گرم و تبدیل

مزاج بشربت انار شیرین یا سکنجبین و شربت لیمو یا شربت انار ترش با عرق عنب الثعلب و عرق کاسنی

و اگر اقتضا زیاده باشد مسهل دهند بدین دستور ترنجبین نه توله شیرخشت نه توله تمر هندی نه توله در

عرقیات مناسبه مالیده صاف کرده گلقند آفتابی نه توله مغز فلوس شش توله حل کرده روغن بادام تلخی باشد

انجیر بنوشند و غذا شله با تمر هندی یا انجیر یا شله بالک و اگر قبل غذا و طبیعت متوجه قی باشد در کلاب ۳ توله گلقند آفتابی ۳ توله و سکنجبین ۲ توله انجیر بخورانند دفع قی نمایند و اگر طبیعت متوجه قی نباشد شیاف بعد از آن کنند **فصل** سدر مرضی بود بسبب ارتفاع بخارات لطرف دماغ و چشم تاریک شود و در گوش آواز آید و اگر برخیزد بیفتد و این مرض اکثر منتقل بصرع شود و ماده این اکثر از اخلاط بارده بود علاج این دوا ربارد و اگر از سبب سقطه یا ضربه حادث شود فصد کنند و سر را از بخار و آفتاب نگهدارند و تفریق تیر بروغن گل گرم کرده نمایند و موم روغن بر سر طلا نمایند **فصل** فالج استرخا بود در یک شق بدن عارض شود و حس و حرکت نیمه بدن زایل شود در طول و اگر حرکت زایل شود و حس بماند و بطلان و نقصان آن موقوف بر کثرت ماده و قلت است و سبب آن خلط بلغمی است که مسالک روح نفسانی که تعلق بدماغ دارد بند نماید علامت آن بطلان حس و حرکت نقصان و نبض بطی متفاوت و غلظت قاروره و کدورت آن علاج در ابتدا مشغول بعلاج قولنج نباید تا چهار روز غذا ندهند و بجای آن غذا ماء العسل استعمال نمایند و ماء العسل بر مزاج قوت یکی توله دارد ابن بمزاجهای سرد مناسب است صفت آن عسل خالص ۳ سه پاو آب خالص پاو سیر بجوشانند تا که یک پاو بماند استعمال نمایند ۲ قسم ضعیف و آن چنانست که عسل خالص پاو سیر و آب خالص ۳ سه پاو بجوشانند که یک پاو و بتحلیل رود و ۲ سه پاو باقی ماند و این در مزاجهای گرم مناسب بود و در چهارم نجم منضج دهند بایی دستور اسطوخودوس ۶ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه بیخ کاسنی ۶ ماشه تخم کشوث ۶ ماشه پوست بیخ کبر ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه انیسون ۶ ماشه انجیر سفید هفت دانه مویز منقی ۲۰ دانه ایرسا یعنی بیخ سوسن در عرق بادیان نیم شب تر کرده صبح جوشانیده تا ثلث حصه بماند صاف کرده گلقند عسلی ۴ توله حل کرده بنوشانند غذا شوربای کبوتر یا دراج یا مرغ یکساله و در شانزدهم مسهل دهند در مطبوخ جوشانده بکار

تولہ تربد سفید سفتن ماشہ زنجبیل سہ ماشہ قنطوریون دقیق در یک نیم آثار آب بجوشانند و در اخر جوش افتیمون

در پارچہ بستہ داخل سازند ہرگاہ سیوم حصہ بماند مالیدہ صاف نمودہ غاریقون سہ ماشہ شحم حنظل دو ماشہ نمک

طلوس چہار ماشہ سودہ تولہ صاف کردہ روغن بادام یا روغن بید انجیر شش ماشہ داخل کردہ بنوشند و روز سیوم تا نہم

در عرق بادیان جوشیدہ صاف نمودہ شربت زوفا داخل کردہ بنوشند جلاب ہم ہمین عنوان و در جلاب دہم ہم حب ایارج

مانند حب ایارج فیقرا با دیای شیرگرم بلع نمایند و نجوا بنند و صبح بیدار شد مذکور بعمل آرند و اگر بعد از تنقیہ کامل قدری

کجی دہان در فالج بماند تدہین بروغن حارہ نمایند کہ مفید است مانند روغن بلسان و روغن قسط و روغن ناردین و روغن

ریحان و معجونات حارہ مانند تریاق اربع یا تریاق فاروق یا مرودیطوس و دواء المسک حلو و معجون فلاسفہ

و معجون سیر بقدر حاجت استعمال نمایند و در غشی کہ لفالج بسیار نفع رساند قصب الذریرہ و سعد کوفی و عود و ورق الغار و

عود بلسان و لک مغسول و ساذج ہندی و بنگ مور در دار چینی و اہل و ساسی ق و قرد مانا و مرزنجوش سادی

کہ در شراب یا آب خیسانیدہ تا یک شبانہ روز در دیگ جای مفید یا روغن کنجد یا زیت بجوشانند تا آب

سوختہ شود و روغن بماند صفت بید انجیر مرکب نافع فالج و لقوہ ہر قدر خواہ صعتر تخم کرفس انیسون سیاہ

از ہر یک بست درم تخم کرفس تخم سوس سداب فلک از ہر یک یک درم سنبل ہندی مقل ہندی از ہر یک سہ درم

زنجبیل دار چینی فاقلہ کبار جوز بوا کبابہ دار فلفل خرنوب السابستہ توتیر قسط کبیر از ہر یک چہار درم ادویہ نیم کوفتہ

در آب یک شبانہ روز خیسانیدہ بعدہ بجوشانند تا کہ نصف آب بماند روغن بید انجیر سالہ یکصد و پنجاہ درم اضافہ کنند

بجوشانند تا روغن بماند و اب تحلیل رود و گاہی فالج از جہت عارض شود علامت آن عظم نبض و سرخی رخسار

و چشم و پری رگہا و انتفاخ رگہا صنیع علاج آن فصد باسلیق از جانب مخالف پیش از چہار روز بعمل آرند و

منضج دہند صفت آن عنب الثعلب شش ماشہ تخم کاسنی شش ماشہ پوست بیخ کاسنی ماشہ مویز منقی دہ دانہ در

آب عنب الثعلب بادیان عرق کافور با بادیان جوشانیدہ تا نصف بماند صاف کردہ شربت کافور یا نان جرم تولہ

نمند افتیمون تولہ اضافہ کردہ بنوشند و در سانزدہم جلاب بدہند و در ہای جوشانیدہ سنا یک تولہ برگ شاہتران

دو ماشہ

انجیر بخورند و غذا شله با تمر هندی یا انجیر یا شله با لک و اگر قبل از غذا طبیعت متوجه قی باشد در

کلاب ۲ تولہ گلقند آفتابی ۳ تولہ و سکنجبین ۲ تولہ انجیر بخوراند و قی نمایند و اگر طبیعت متوجه قی نباشد

شیاف بعمل آرند **فصل** سدر مرضی بود که بسبب ارتفاع بخارات لطیف در دماغ و چشم تاریک شود و در

گوش آواز آید و اگر برخیزد بیفتد و این مرضی اکثر منتقل بصرع شود و ماده این اکثر از اخلاط بارده

بود علاج این دوا بارد و اگر از سبب سقطه یا ضربه حادث شود فصد کنند و سر را از بخار و آفتاب

نگهدارند و تفریق تیر بر روغن گل گرم کرده نمایند و موم روغن بر سر طلا نمایند **فصل** فالج استرخا

بود در یک شق بدن عارض شود و حس و حرکت همه بدن زایل شود در طول و اگر حرکت زایل

شود و حس باشد و بطلان و نقصان آن موقوف بر کثرت ماده و قلت است و سبب آن خلط

بلغمی است که مسالک روح نفسانی که تعلق بدماغ دارد ببندد نماید علامت آن بطلان حس و حرکت

نقصان و نبض بطی متفاوت و غلظت قاروره و کدورت آن علاج در ابتدا مشغول بعلاج قولنج

نمایند تا چهار روز غذا نهند و بجای آن غذا ماء العسل استعمال نمایند و ماء العسل بر حرارت قسم است

یکی تولد وان مزاج های سرد مناسبست صفت آن عسل خالص ۳ سیر با ده آب خالص با دو سیر بجوشانند

تا که یک باقی بماند استعمال نمایند دوم ضعیف و آن چنانست که عسل خالص با دو سیر و آب خالص ۳ سیر با ده

بجوشانند که یک باقی و بتخلیل رود و ۳ با ده باقی باند و این در مزاجهای گرم مناسب و بعد چهار روز

بنجم منضج دهند بایی دستور اسطوخودوس ۶ ماشه برسیاوشان ۶ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه

بیخ کاسنی ۶ ماشه تخم کشوث ۶ ماشه پوست بیخ کبر ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه انیسون

۶ ماشه انجیر سفید هفت دانه مویز منقی ۲۰ دانه ایرسا یعنی بیخ سوسن در عرق بادیان نیم آثار

شب تر کنی صبح جوشانیده تا نصف حصه باند صاف کرده گلقند عسلی ۴ تولہ حل کرده بخورانند

غذا شوربای کبوتر یا دراج یا مرغ یکساله و در شانزدهم مسهل دهند در نهی جوشانده یک سر سالمه

دوای ذبول

توله ترید سفید شش ماشه زنجبیل سه ماشه قنطوریون دقیق در یک نیم آثار آب بجوشانند و در آخر جوش افتیمون

در پارچه بسته داخل سازند هرگاه سنگ رحم جمع باشد مالیده صاف نموده غاریقون ۲ ماشه شحم حنظل ۲ ماشه نمک

فلوس خیارشنبر شش توله حل کرده روغن بادام یا روغن بید انجیر شش ماشه داخل کرده بنوشند و روز دیگر تخم

در عرق بادیان جوشانیده صاف نموده شربت زوفا داخل کرده بنوشند جلاب هم همین عنوان و در جلاب سیوم همین باقی

مانده حب ایارج فیقرا با عرق بادیان یا شیر گرم بلع نمایند و بخورانند و صبح بدرقه مذکور مسهل ارند و اگر بعد از تنقیه کامل قدری

کجی دهان از فالج بماند تدهین به روغن حاره نمایند که مفید است مانند روغن بلسان و روغن قسط و روغن ناردین و روغن

ریحان و معجونات حاره مانند تریاق اربع یا تریاق فاروق یا مثرودیطوس و دواء المسک حلو و معجون فلاسفه

و معجون سیر بقدر حاجت استعمال نمایند و روغنی که لفالج بسیار نفع رساند قصب الذریره و سعد کوفی و مورق الغار و

عود بلسان و لک مغسول و ساذج هندی و بیخ سوسن و دار فلفل و زراوند طویل و راسن و قرنفل و مرزنجوش سادج هندی

که در شراب و آب خیسانیده تا یک شبانه روز و روز دیگر جای مغلی نموده با روغن کنجد یا روغن زیت بجوشانند تا آب

سوخته شود و روغن بماند صفت روغن بید انجیر مرکب نافع فالج و لقوه و ناخواه صعتر تخم کرفس انیسون [illegible] اسارون

از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ سوسن راسن فلفل از هر یک یکدرم سنبل الطیب هندی قرنفل هندی از هر یک سه درم

زنجبیل دارچینی قاقله کبار جوز بویه کبابه دار فلفل خولنجان بسباسه کوتیر قسط کبر از هر یک چهار درم ادویه کوفته

در آب یک شبانه روز خیسانیده بعده بجوشانند تا که نصف ماند روغن بید انجیر یکصد و پنجاه درم اضافه کرده

بجوشانند تا روغن بماند و با تحلیل رود و گاهی فالج از خون عارض شود علامت آن عظم نبض و سرخی رخسار

و چشم و پری رگها و انتفاخ رگها صنیع علاج آن فصد باسلیق از جانب مخالف بیشی از چار درم بعمل آرند و

نضج دهند صفت آن عنب الثعلب شش ماشه تخم کاسنی ۴ ماشه پوست بیخ کاسنی ۴ ماشه مویز منقی ۵ دانه در

عرق عنب الثعلب یا عرق کاسنی یا عرق کاوزبان یا عرق بادیان جوشانیده تا نصف ماند صاف کرده شربت گاوزبان دو توله

کلفه دانگی نه توله اضافه کرده بنوشند و در شانزدهم جلاب دهند و در سیمی جوشانده سنا مکی ۱۰ توله ببرشتا دوازده

مغز فلوس سه تولچه غاریقون ماشه روغن بادام سه ماشه در آن حل کرده بنوشند روز دیگر جوشانیده کنوجر بدستور گذشته

بعمل آرند و مسهل تخمین سه قسم داده در مسهل سیوم و چهارم به پدرسب باقی ماندن صب ایارج فیقرا بلع نمایند و هیچ بار قسم

از مسهل مذکور نمایند و بعد تنقیه کامل استعمال روغنها و معاجین مذکوره استعمال نمایند و اگر ضعف غالب باشد

جرعه گاو زبان عنبری استعمال نمایند صفت آن سه تکه گاو زبان گل گاو زبان بادرنجبویه بالنگو هریک چهار تولچه

براده صندل سفید سه تولچه مشک خالص نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه قند سفید اثار موافق معمول تیار

سازند و در ابتدا منع غذا داشته اقتصار بر ماء العسل مناسب است غذا شوربای مرغ جوان یا دراج

یا کباب اینها و کباب تیهو تذرو و اگر برای صبر نتواند آنگاه گردنان خشکار قدری بمقام بخورد **فصل**

لقوه علتی است که در آن دهن انسان کج شود و از هیئت طبعی بگردد و لبها باهم نیکو وصل نشوند و از

اطفال جراح تفنیخ عاجز باشد و قادر بر بستن یکی از هر دو چشم نباشد و سبب آن یا استرخا بود یا تشنج

علامت تشنج آنست که پوست پیشانی ممتد شود و پوست سر در ناحیه کشیده شود و آب از دهن آن

کمتر برآید و پوشیدن چشم جانب سلیم متعذر باشد و ریق و بزاق در مادی زیاده شود و در استرخا بکسر

علاج لقوه که از تشنج یابس بی ماده باشد ممکن نیست و اگر به تشنج مادی پیدا گردد ممکن باشد مگر از سودا

بس اگر از احتراق صفرا باشد ماء الجبن با بزادو و اگر از احتراق بلغم یا خون یا سودای طبعی بود باشد

بهتر از چوب چینی جرعه دیگر نباشد و اگر لقوه از استرخا حادث شود علامت آنست ضعف حرکت دهن

و قلت تمدد جلد و فرود آمدن پلک زیرین از یک جانب و سیلان اشک بود و حواس مکدر گردد علاج بدستور

علاج فالج بلغمی است و در استرخا پلک اصلا حرکت نمیکند و تشنج بجهد علیل حرکت میشود محمد زکریا

میگوید که هرکه مستعد لقوه باشد در حجامت گرفتار این مرض شود و میگوید که چون شخصی را دیدم که اندر

یکروز حجامت کردند هرچند را سمانی روز لقوه پدید آمد و هم او میگوید شخصی حجامت کرد و بعد از آن از سنگ بالا

کشید در لقوه گرفتار شد و اکثر باشد که خداوند لقوه در چهار روز هلاک شود و اگر از چهار روز بگذرد

امید نجات از سکته باشد و هر لقوه که تا چهار ماه بماند علاج نپذیرد **فصل** سبات خوابی است گران و دراز

و صاحب آن به دشواری بیدار شود اگر از بلغم بود علامتش آن ثقل سر و نرمی نبض و بسیاری آب دهن

و بی رنگی چشم و ابرو و به دشوار بیدار شدن از خواب علاج آن تنقیه بلغم بعد از نضج و استعمال حقنه حاده

و اگر از سوء مزاج بارد در ظلمت سالم بود علامتش بیدار شدن بعد از برد شدید که بسر او رسد یا با استعمال

ادویه مخدره مانند افیون و کوکنار و فقدان درد و جع نباشد و رنگ روی مایل به سبزی باشد و در نبض

صلابت و تمدد بود متفاوت گردد و رنگ قاروره سفید باشد و حالتی شبیه به سنجی بود علاج تبدیل

مسخنات مانند دواء المسک حلو و مسرو دیاقوس و تدهین سر به روغن بابونه و شبت نمایند و دفع مضرات

ادویه مخدره بجا آرند **فصل** سهر بیداری باشد که از حالت طبعی خارج بود و آن یا از سبب غلبه صفرا

باشد علامت آن زردی رنگ و خشکی دهن و تلخی دهن علاج روغن کدو با شیر دختر در بینی چکانند

و ادویه سرد و تر استعمال نمایند بعد از آن شیره مغز تخم کدو و ماء الشعیر شیره تخم تربزه ماء الشعیر شیره تخم خرفه

کاسنی ماء الشعیر در عرق نیلوفر و اصول برآورده بنوشند غذا اسفناج قلیه کدو حلوای ... و اطعمه

بارد رطب استعمال فرمایند و اگر از غلبه سودا بود علامت آن خشکی دهن و خیالات فاسد علاج آن

تنقیه سودا به ماء الجبن و اگر از یبوست و خشکی دماغ بود ماء الجبن سالم و مرطبات مفید بود

و علاج کلی جمیع اقسام سهر را فایده کند اطراف علیل وقت شب محکم ببندند و از تکیه زدن

بینی منع فرمایند و در برابر او روشنی بسیار از شمع و چراغ بگذارند و نزد او مردمان بسیار حاضر

باشند و نقلهای عجیب و غریب و حکایات شیرین و افسانهای رنگین شروع نمایند تا او را

بکمال مرتبه ماندگی و تعب حاصل گردد آن وقت دست و پای او بمالند و روشنی دور نمایند

و مردم از نزد او برخیزند و او را تنها بگذارند البته مرادی خواب خواهد کرد **فصل** سبات سهری مرضی باشد

که از اجتماع اسباب سبات و سهر عارض شود لیکن اسباب سبات غالب باشد علامت آن گاهی خواب

دراز کند و گاهی بیدار باشد و انیقسم از اجتماع بلغم یا قلت ابود لیکن بلغم بر صفرا غالب باشد علاج آن تنقیه

بلغم و صفرا بعد از استعمال منضجات هر دو خلط و بیشتر مراعات بلغم نمایند بایی دستور بادیان ۶ ماشه

مویز منقی ۱۲ دانه پوست بیخ کبر ۶ ماشه بیخ کرفس ۶ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه

گلسرخ ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه گل نیلوفر ۶ ماشه در عرق بادیان یا نیم پاو عرق

عنب الثعلب نیم آثار تر شبانه تا که صبح بجوشانند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی سه تولہ حل کرده استعمال

فرمایند بعد از دریافتن نضج در قاروره فلوس خیار شنبر ۶ توله سنا مکی توله ترنجبین ۶ توله اضافه نمایند و

روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند و در حقنه رعایت بلغم و صفرا نمایند **فصل** سهر سباتی

و این مرض هم مرکب از اسباب بیداری و خواب است لیکن بیداری از بالی بر خواب باشد علاج آن تنقیه

صفرا و بلغم بسیار نمایند منضج آن عنب الثعلب ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه سپستان

۱۵ دانه پوست بیخ کاسنی ۷ ماشه گلسرخ ۶ ماشه مویز منقی ۱۲ دانه گاوزبان ۶ ماشه جوشانیده

صاف کرده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند بعد از نضج فلوس ۶ توله شیرخشت ۵ توله سنا مکی ۶ ماشه

روغن بادام ۶ ماشه اضافه نموده استعمال نمایند روز تبرید لعاب ریشه خطمی در عرق گاوزبان نیم پاو بر آورده

شربت بنفشه ۲ توله افزوده استعمال فرمایند و از مسهلی اخراج حقنه نمایند عوض روغن بادام روغن کدو

و نمک سنگ از بالی نمایند غذا قلیه و خشکه آب یخنی **فصل** مالیخولیا مرضی است و آن تغیر ظنون افکار

بود از مجرای طبیعی بطرف فساد و خوف بسبب آنکه مره سودا یا سودای سوخته بود در دماغ یا جمیع بدن

دل یکی مراق هم بود اکثر از امتلاء بدن و دماغ از مره سودا بود علامت آن لاغری بدن و تیرگی

رنگ و خوردن غذاهای سوداوی در زمان سابق مانند سمک مالح و گوشت نمک سود بادنجان و حلبه

و دال عدس و کرنب و سابق محنت و تعب هم بسیار کرده باشد و نبض لطیف مختلف و صاف بودن

قاروره و غلیظ و سیاه شدن آن بعد از نضج و دوست داشتن تنهائی و نظر بیک چیز کردن و در بعضی حالت

ماندن و بسیار غم و فکر و خاموشی و غضب بگریه بموجب علاج آن استفراغ سودا و مراعات خلطی که از احتراق
آن سودا بهم رسیده باشد بعد با سلیق و تنقیه بدن از خلط غالب با مراعات اخراج سودا بعد از آن تقویت
قلب و دماغ نمایند و اگر سهر مفرط باشد استعمال مرطبات شربا و سعوطا و استعمال ماء الجبن و چوب چینی هم بسیار مفید
است و طریق استعمال ماء الجبن آنست که بگیرند شیر بز سرخ رنگ جوان که از ابتدای زاییدن سی روز یا بیست و چهل روز
نگذشته باشد و آنرا در دیگ سنگی یا نقره یا مسی که قلعی در آن مضاعف کرده باشند با آتش ملایم جوش دهند
تا بغلیان آید سرکه انگوری بقدر حاجت در همین جوش بیندازند تا منقطع گردد پنیر و مائیت جدا گردد از پارچه
تنک مائیه آن جدا کرده شربتهای مناسب باشد عناب و گاوزبان و شربت صندل شربتی که نوشیدن فرمایند و در هر
شب قاطع لمل هشت هشت روز جلاب یکبار بیندازند سفوف لاجورد یا حب الملک یا حب افتیمون یا معجون نجاح و قبل [3]
روز از جلاب سکنجبین افتیمون در ماء الجبن داخل سازند و اگر از سی توله ماء الجبن شروع نمایند و دو
توله هر روز اضافه فرمایند تا مقدار نیم آثار یا زیاده برای تحلیب برداشت طبیعت استعمال کرده شود بهتر است
و بعد از فراغ از تنقیه بتدریج مقدار ماء الجبن کم نمایند تا که موقوف گردد فایده اگر از احتراق صفرا یا
احتراق دم باشد ماء الجبن استعمال نمایند و استعمال چوب چینی بایی دستور نمایند که بگیرند چوب چینی خوب کم گره
برنگ گلسرخ و در آب فرو نشیند و کرم خورده نباشد از تیشه نجاری ورق ورق نموده بقدر دو مثقال در چهار ده
سیر آب با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف ماند بسی اینرا اضافه کرده و تفل که ماند باحتیاط نگهدارند روز دویم
دو ماشه چوب چینی با تفل مذکور بجوشانند و سر دیگ بخمیر محکم کرده باشند تا که الف نماند چنینکه مقدار
زیادتی چوب چینی روز سیوم سه ماشه چوب چینی با تفل مذکور بدستور بجوشانند تا الف نماند چنینکه مقدار
زیادتی چوب چینی است توله بر طریق معمول بجوشانند و هم بدین نسق تا مانده سر دیگ با خمیر گرفته بالای
سرپوش خمیر را پاک کرده و صبح دیگ سربسته نزد علیل آرند و زیر کرسی مشبک سر دیگ آهسته
آهسته بکشایند و بالای آن مریض را بنشانند و روی آن کرسی دارند و بر تمام بدن لحاف بگیرند تا تمام

بخار چوب چینی ببدن مریض رسد و هرگاه که حالت مریض قریب بغشی رسد از همان آب یک قدح بمریض
خورانند تا عرق از بدن جدا شود و بتدریج عرق را بخشک نموده از لحاف برآرند و تغیر لباس کنند و باقی
آب چوب چینی در اطعمه و اشربه و طهارت صرف نمایند و اگر مریض طاقت داشته باشد هر روز بخار
بگیرد و الا هر سه روز در میان غذا قلیه خشکه بسیار کم نمک و گوشت خوردن و بلادنی نمک مضایقه ندارد
و شربت کم خوردن مضایقه ندارد و در جای نشیند که هوا مطلق در آن نرسد لیکن در آن مکان روشنی
باشد مانند ابر کرخانه و بعد از فراغ چوب چینی تا چهل روز نزدیک جماع نروند و در حال استعمال الطریفل
اولی و برای مزاج سرد ایام ربیع و برای گرم مزاج خریف و اگر بود از احتراق خون باشد از احتراق
بلغم باشد چوب چینی نفع دارد و الا نه و اگر این مرض از احتراق بلغم باشد علامت آن رطوبت
منخرین و سیلان لعاب از دهن و کندی حواس و کسل و سکون و قلت اضطراب علاج آن تنقیه بدن از
بلغم محترق نمایند و اگر احتیاج شود فصد باسلیق و اگر از احتراق صفرا باشد علامت آن جنون
و نجیر و هذیان در اضطراب و غضب و دشنام و زردی رنگ و بیخوابی و حرارت ملمس و الکاردن مانند
سباع و استعمال مسهلات و رسانیدن و تلخی دهن و غیره آن علاج فصد باسلیق و استعمال شیره خرفه
شش ماشه و شیره مغز تخم کدو ۹ ماشه و شیره مغز تخم هندوانه ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ توله
و عرق گاوزبان و عرق کاسنی ۱۲ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده تناول نمایند غذا
قلیه خشکه و ماء الشعیر و استعمال ماء الجبن نمایند با سکنجبین افتیمون صفت آن الطوخودوس ده درم بادیان
پنجدرم تخم شاهتره پنجدرم افتیمون ولایتی پنجدرم بسفایج بکنم درم برگ سنا مکی بکنم درم [illegible]
خیسانیده پنجاه درم و آب نیم آثار در آن داخل کرده بجوشانند و با قند سفید نیم آثار بقوام آرند نسخه
سفوف لاجورد که در ماء الجبن جلاب از برای تعمل آرند هلیله سیاه ۸ ماشه پوست هلیله کابلی ۶ ماشه
پوست هلیله زرد ۶ ماشه الطوخودوس ۷ ماشه افتیمون ۷ ماشه نمک سیاه ۱۰ ماشه نمک لاهوری ۸ ماشه

بجا رنیزی ۳ ماشه بهک فرنجمشک ۲ ماشه لاجورد مغسول پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و اگر دهن بسیار تلخ باشد
در ماء الجبن روز جلاب نیم هندی ۶ توله و شیر خشت ۲ توله و ترنجبین خراسانی ۶ توله و مغز جلوس ۶ توله گلقند
آفتابی ۴ توله روغن بادام ۶ ماشه حل کرده استعمال نمایند و اگر از احتراق صفرا باشد علامت آن سرخی رنگ مایل بسیاهی
و سرخی چشم و خنده و خوی عظیم بی سبب و نبض عظیم و قاروره سرخ و انتفاخ عروق علاج آن فصد باسلیق
و استعمال چیزها که حرارت صفرا را فرو نشانند مانند عرق شاهتره ۵ توله و عرق عنب الثعلب ۵ توله و عرق کاسنی
۴ توله و شیره کشنیز خشک یکتوله و شیره مغز تخم کدو شیرین ۶ ماشه عناب ۵ دانه شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده
استعمال نمایند و ماء الجبن از پنیر مایه دهند صفت آن یک آثار شیر بز در ظرف نقره یا قلعی دار گرم کنند و از
آتش فرود آورده چهار ماشه پنیر مایه در آن حل کنند بعده سرپوش بالای آن نهند تا یک گهڑی آرام گیرد
تا شیر سرد شود و منجمد گردد پس بکارد طولاً و عرضاً ببرند تا آب پنیر جدا گردد در پارچه خشک بیاویزند
و در زیر آن ظرف چینی گذارند تا تمام آب از آن جدا گردد از پنجم شروع نمایند و هم دوام هر روز اضافه
میکرده باشند **فصل** مالیخولیای مراقی و آن خیالات که خلط سوداوی جمع شود در معده یا در
ماساریقا یا در طحال یا در مراق که پرده شکم است پس متصاعد شود بخارات از آن خلط سوداوی
بطرف دماغ و نفخ مراق لازم این است از این جهت این را علت نافخه نیز نامند و در سبب این مرض
حکما سخن‌ها گفته اند و نزد محققان این است که در قعر معده ورم سوداوی بهم رسد و از آن بخارات
سوداوی سیاه بطرف قلب و دماغ متصاعد گردد و از بین میان آنجا و ریاح سوداوی در مراق نفخ عارض
شود علامت قراقر شکم و خیالات سوداوی و اکثر فکر شدن سوداوی و آروغ ترش آمدن و قلت
هضم و کثرت آب دهن و سوزش در محل مراق و در میان شانه‌ها و تنگی سینه و انتفاخ شکم و دیگر عوارض
و اشتهای کاذب و احساس مرارت در بعود الجزء و سوزش در لثات و بزرگی در موضع طحال علاج آن
فصد باسلیق بوده استعمال مدرات مثل آب شیره تخم خیار بزر ۱۰ توله شیره تخم خیار بزر ۶ ماشه شیره

فاز خشک ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ توله پشره کشیده گلقند آفتابی ۲ توله ساییده حل کرده بنوشند
و اگر ازیں فایده حاصل نشود استعمال ماء الجبن نمایند و اگر مزاج مغفلی باشد از سرکه و الا از [illegible]
و دریں قسم مسهل قوی منع نوشته اند و اگر ضرورت داعی باشد از کثرت مقدار ماده و حدت آن
و عفونت آن و انتشار آن الطرف [illegible] مسهل ضعیف باید داد صفت آن ملوس خیار شنبر ۱۲ توله
شیر خشت ۲ توله ترنجبین شش توله مالیده صاف نموده روغن بادام ۷ ماشه داخل نموده تناول فرمایند و از
انواع مالیخولیا [illegible] مانیا و آن جنون سبعی است و علامت آن غضب و قصد ایذا رسانیدن بمردم و از آن
جمله داء الکلب و آن بیشتر از احتراق خون پیدا میشود علامت آن ضحک و بازی و قصد اذیت مردم
و خاصیت سگ دیوانه در آن پیدا شود لهذا بایں نام نامیده شده و از آن جمله قطرب [illegible]
یکجا قرار نگیرد و از مردم گریزان باشد و بر ساق پایش قروح ظاهر شود علاج آن هم مثل نوع علاج
مالیخولیا و عشق مرضی است وسواسی که انسان را الفت با انسان دیگر پیدا شود [illegible] زیاده
گردد تا که برای او خود را هلاک سازد و علامت آن غم و وحشت و خاموشی و گاهی خنده بی سبب
و گاهی گریه نماید و از مردم کناره جوید و هر چه بشنود یا ببیند فراموش کند و حرکت پلکها بسیار نماید
و نبض وی مختلف گردد خاصه در وقت گرفتن نام معشوق یا دیدن آن و نبض [illegible] علاج آن
در حالت اگر بطور شرعی [illegible] ممکن باشد و ترطیب مزاج بیمار باید و باغذیه مرطبه و حمام کردن با آب شیرین
و تمریخ بدن بروغنهای مرطبه چون روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش و روغن بادام و امثال آن و
باید که بیمار را مشغول دارند باستماع الحان و نغمهای طربناک و حکایات زاهدان و اهل شریعت و
سیر باغات و گلزارها و باید که نزد او سخنان نفرت افزا از جانب معشوق مذکور نمایند و اگر از
اهل تجرد باشد مقید تاهل سازند که جماع با غیر محبوبه هم زوال آن مرض میکند **فصل** کابوس مرضی است
که آدمی در خواب بیند که کسی بر سینه او نشسته است و نفس او گرفته گردد و طاقت حس نماند و آواز
نتواند بلند کرد

نتوانند بلند کرد و مشابه باشد بکسی که گلوی او گرفته گردد و این مرض مقدمه صرع است و سبب این اجتماع بخارات از
اخلاط بارده غلیظ بر سینه و گاهی از خون باشد علاج آن فصد است و اگر خون نباشد تنقیه بدن از اخلاط بلغمی
و سوداوی نمایند و بعد از آن باصلاح مزاج و تقویت کوشند **فصل در** صرع مرضی است که انسان دفعه
بیحس و حرکت شود و دست و پا میزند و دهن کف کند و هیئت چشمان متغیر گردد و سبب این سده غیر تامه
در جمیع بطون دماغ و اعصاب منع کند از جاری شدن روح نفسانی بطرف اعضا و گشیره میگردانند
اعصاب را اگر از بلغم باشد علامت آن بسیاری آب زهلی از بینی و دهن و بسیاری کف در وقت
صرع و کدورت حواس و کندی آن و سفیدی رنگ و نبض مختلف و بطی و قاروره غلیظ و دشواری حرکت
علاج آن انضاج بلغم بایی دستور نمایند بادیان ۶ ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه بنفشه گاوزبان ۷ ماشه عود صلیب
پرسیاوشان ۹ ماشه انجیر سفید ولایتی ۷ دانه مویز منقی ۲۰ دانه اصل السوس مقشر ۶ ماشه بیخ کرفس ۴ ماشه
پوست بیخ کبر ۵ ماشه در عرق بادیان ۳ پاو بجوشانند تا که ثلث حصه بماند مالیده صاف کرده گلقند
آفتابی ۲ توله حل کرده بنوشند بعد از نضج در چار روز که پیشتر باقی مانده ایارج فیقرا ۱۸ ماشه غاریقون
حب سیاه بیوس ۶ ماشه حب بسته بخورانند و صبح در همین منضج بکسنای مکی ۱ توله فلوس خیارشنبر ۶ توله گلقند
آفتابی ۵ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند بعد از تنقیه بدن تنقیه دماغ
کنند بایی قسم صبر ماشه تربد سفید ماشه غاریقون ۱۰ ماشه چند بید ستر به نسخ شحم حنظل به نسخ در
شهد خالص حب بسته به پیشتر باقی مانده بخورانند و صبح اخضاج بدرقه بنیت دیگر دفعات ماشه
خردل ۴ ماشه در آب جوشانیده صاف نموده شهد خالص و الکامه اضافه کرده نیم گرم غرغره فرمایند
و اگر فایده نشود حقنه صله بعمل آرند صفت آن پرسیاوشان ۲ توله خطمی ۳ توله بیخ خفنذر ۱۰ عدد
سپستان ۱۵ دانه اصل السوس ۹ ماشه بکسنای مکی ۹ ماشه تربد سفید ۹ ماشه بسفایج فستقی ۶ ماشه قنطوریون
دقیق ۶ ماشه در آب ۳ آثار بجوشانند مالیده صاف کرده روغن کنجد ۱۰ توله روغن داخل کرده حقنه نمایند

واگر از سودا بود علامت آن لاغری بدن و زیادتی اشتها و خفقان و اختلاج قلب و ترس بی سبب بود و تقدم جوع
ظنون کاذبه و تخیلات فاسده و این نوع بدتر از بلغمی بود علاج آن منضج و مسهل سودا دهند بایی دستور
صفت آن بادیان بیخ بادیان هر یک ۷ ماشه بادرنجبویه ۱۰ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه فرسیلی ۵ ماشه
گل سرخ ۹ ماشه برشیاوشان ۹ ماشه اسطوخودوس ۶ ماشه عود صلیب ۲ ماشه اصل السوس ۵ ماشه پوست
بیخ کبره ۷ ماشه مویز منقی ۱۵ دانه در آب نیم آثار جوشانیده صاف نموده گلقند عسلی سه توله حل کرده بنوشند
روز سیوم مسهل بدهند سنا یک توله اضافه کرده افتیمون ولایتی ۹ ماشه در پارچه بسته در جوشانیده اضافه نمایند
و مجموع را مالیده صاف کرده مغز فلوس ۶ توله گلقند آفتابی سه توله مالیده صاف کرده روغن بادام ریخته
بنوشند و باقی تدبیر صرع بلغمی عمل آرند و اگر سبب آن خون باشد در حالت صرع و داجین ممتلی بود و
رخسار منتفخ گردد و سرخ بود و اگر رعاف حادث بود علاج آن فصد صافن و حجامت ساقین
و کم کردن غذا و استعمال دوای مطفی خون صفت آن عناب ۷ دانه سپستان تره ۹ ماشه زرشک بیدانه توله
سپستان ۱۲ دانه آلوبخارا ۹ دانه در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف بدون عناب مالیده
کرده استعمال فرمایند و اگر سبب آن صفرا باشد و این نادر بود علامت آن التهاب و اختلاط عقل و
زردی رنگ رو و چشم و تلخی دهن و سرعت نبض بود علاج آن تبرید و اخراج صفرا بمنضج و مسهل و باقی
علاج سرسام صفراوی و انقسم را ام الصبیان نیز گویند و سکته و آن معطل شدن اعضا از
حس و حرکت و سبب آن سده تام در بطون دماغ و این مرض دفعة حادث بود و اگر باشد که
تنفس نیز ضعیف گردد و مشابه بمیت گردد پس باید که در مردمک چشم وی نظر کنند اگر عکس خود در آن
بینند زنده است و الا مرده یا پاره پشم یا پنبه بر منخرهای او بنهند و ملاحظه نفس نمایند و موت
و حیات دریافت کنند یا ظرفی پر آب بر سینه او بگذارند یا انگشت در مقعد او کنند و حرکت شیریان
آنجا دریابند و یا آینه برابر نفس او دارند اگر مکدر شد زنده است و الا فلا و این مرض گاهی از خون و گاهی

از بلغم باشد علامت آن و علاج آن مکرر گذشته **فصل** خدر مرضی است و آن بطلان حس لمس اگر سبب قوی باشد
حس بکلی باطل گردد و اگر سبب قوی نباشد حس ناقص گردد و عضو خدر آن را در نیابد کند حرکت سلبیه تحرک
سبب این قوت حساسه عاجز شود از نفوذ کردن در تمام اعضا و این حالت گاهی از سبب ضغطه عارض شود که
از آن سبب عضو تیز باید علاج آن تدبیر مشغول شوند تا آنکه آن را باز بموضع خود آرند و یا بسبب دیر نشستن
در یک حالت و یا بستن عضوی از خارج که موجب تسدید اعضا گردد علاج آن ازاله سبب برفق و مالیدن عضو
با دهن حاره مقویه و یا از سبب السدد عصب از خلط غلیظ خام علامت آن زیادتی لین و سفیدی رنگ
علاج آن منضج و مسهل بلغم دهند و تدبیر فالج بلغمی نمایند و یا السداد از خلط سوداوی بود علامت آن یبوست
موضع و تیرگی رنگ و خیالات فاسده علاج آن فصد باسلیق و حب ... و ماء الجبن **فصل** اختلاج
جنبیدن اندام و ابرو و چشم در و دلب بیشتر می جنبد و سبب این ریاح غلیظ باشد علامت ریح بارد سردی موضع
و از بالا به پایین آمدن علاج آن منضج و مسهل بلغم با بردا و علامت ریح حار سوزش موضع و از پایین
بالا رفتن علاج آن منضج و مسهل صفرا **فصل** زکام و نزله مرضی است و این عبارت است از فضول رطب
که از بطن مقدم دماغ فرود آید اگر بسوراخ بینی آید زکام نامند و اگر بحلق آید و بطرف سینه ریخت نزله
گویند و این گاهی از غلبه خون بود علامت آن سرخی چشم و انتفاخ ودا جین و نبض عظیم و سیلان آب بسیار
علاج آن اول فصد قیفال بعد از آن عناب ۷ دانه سپستان ۱۰ دانه آلو بخارا ۹ دانه در عرق
عنب الثعلب بکنند یا بجوشانند تا که سیوم حصه بماند صاف کرده لعاب بهیدانه ۲ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه
شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و بعد از فصد چهار روز که حدت خون فرو نشیند علاج صفرا از
تنقیه و تبرید نمایند و اگر زکام دموی باشد و سبب صفرا بیش از چهارم فصد واجب و گاهی از غلبه صفرا
شود علامت آن سوزش مخاط و خاریدن بینی و زردی رنگ و تلخی دهن علاج آن اخراج صفرا بمنضج و مسهل
نمایند و فصد درین قسم نباید کرد و اگر بابت باشد روز هفتم مسهل صفرا دهند غذا شله بی روغن و کاهی

از غلبه برودت و بلغم بود علامت آن سردی نخاع و در وقت گرم گرم شدن او و در وقت سرد زیاده شدن
و علامت آن نا بودن تشنگی علاج آن جوشانده مویز منقی ۵ دانه زنجبیل سفید ولایتی ۵ دانه بیخ کاوزبان
۹ ماشه اصل السوس ۹ ماشه پوست بیخ کبر ۴ ماشه ابریسم خام ۵ ماشه گل زوفا ۵ ماشه در عرق عنب الثعلب ۳ توله
باید جوشانید تا که سیوم حصه بماند صاف کرده شربت اسطوخودوس یا شربت زوفا حل کرده بنوشند و اگر بی تب
باشد روز هشتم مسهل بلغم بعمل آرند و دیگر [illegible] گرم کنند و [illegible] بر آن ریزند و دود [illegible] رسانند
و از ترشیها و چیزهای شور و تیز پرهیز نمایند **باب چهارم** در امراض چشم رمد آن ورم حار بود
که ملتحمه حادث شود اگر از غلبه خون باشد علامت آن سرخی چشم درد بسیار و انتفاخ و ورم [illegible] و کثرت
تمدد و رمص و بزرگی رگها و ضربان صدغین و [illegible] احساس ثقل علاج آن فصد قیفال از جانب موافق
و بوقت خواب اطریفل کشنیزی تناول فرمایند و بر چشم [illegible] ضماد نمایند گل ارمنی حضض [illegible] شیاف [illegible]
قرنفل گلسرخ در عرق برگ عنب الثعلب سائیده نیم گرم ضماد نمایند غذا [illegible] دیگر شیاف ابیض با سفیده
تخم مرغ حل کرده قدری حضض [illegible] ضماد نمایند و اگر از صفرا باشد علامت آن ورم و انتفاخ و تمدد در
سرخی و کمی سیلان اشک و خلیدن و زیادتی سوزش و تلخی دهن و تشنگی علاج آن فصد قیفال [illegible]
[illegible] گیرند و [illegible] آب گرم شسته بورق نقره [illegible] عرقیات و شربت نیلوفر [illegible] ریزند و اگر [illegible] قبض
شود مسهل صفرا بعمل آرند و غذا [illegible] شیاف ابیض با شیر دختر و سفیده تخم مرغ [illegible]
آب عنب الثعلب [illegible] در چشم ضماد کنند دیگر افیون ۲ ماشه [illegible] ماشه [illegible] در آب لیمو حل کرده [illegible]
و بعد از نضج مسهل دهند [illegible] دستور [illegible] سنا مکی توله گلسرخ ۶ ماشه املج خشک توله پوست هلیله زرد ۲ توله
تمر هندی ۵ توله در عرق شاهتره ترکرده صبح صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و غذا [illegible]
شام آب [illegible] دیگر استعمال اطریفل [illegible] ۲ توله با عرق شاهتره یا دیگر مناسب [illegible] ضماد دیگر برای سرخی چشم
و درد بسیار [illegible] ۶ ماشه [illegible] ماشه کتیرا ۲ ماشه پوست هلیله کابلی ۴ ماشه

افیون ماشه زعفران ماشه در ظرف مسی یا دسته مسی در آب انار ترش بسایند هرگاه مانند سرمه شود حب سازند
نموده در چشم حمال نمایند دیگر شیاف جمالی بریان ریسوت نگو کونی افیون ماشه در اندک آب پخته در چشم حمال نماید دیگر
شیاف ابیض انزروت ابتدای رمد را نافع است صفت آن سفیده ارزیز ۸ درم انزروت مربی
پخته شده بشیر خر کثیرا از هر یک چهار درم اسفیده مرغ سرشته حمال نمایند دیگر صفت آن پوست هلیله زرد
ماشه قرنفل ۲ عدد شب یمانی ماشه بریان کیرو باره ماشه ریسوت ماشه زعفران ماشه زرد چوب ماشه افیون
ماشه در ظرف آهنی یا دسته آهنی تا یکساعت سائیده شیاف سازند و بوقت حاجت با آب سائیده شیر گرم
بر پشت چشم طلا نمایند **فصل** در عشا مرض است و آن شبکوری بود و سبب آن بخار غلیظ بدماغ مرتفع
گردد و روح باصره را غلیظ کند و در روز بواسطه حرکت شعاع آفتاب آن بخار لطیف گردد و العشا شبکور
علاج آن اخراج بلغم بمنضج و مسهل نمایند و طحال تر با آهنی نهاده قدری دار فلفل سوده بر آن پاشیده
آبیکه از آن بر آید در چشم کشند **فصل** نزول الماء عبارت از رطوبتی بود که در ثقبه عنبیه زیر دیا...
طبقه قرنیه در رطوبت بیضیه نزد جمهور اطبا رسیدن آن یا برودت دماغ بود یا ضربه یا سقطه که بدماغ رسد
و یا بود در دسر دائمی علامت آن در ابتدا خیال پشه و موی و هاله بدور چراغ بود و گاهی از بخارات
بسبب الجره معده هم پیدا شود و آن در هر دو چشم بود و آنچه از نزول آب بود در یک چشم و معده در خلال
دو در ملا و یا علاج آن تنقیه بدن بمنضج و مسهل و استعمال ایارجات و اگر مزاج صفراوی باشد منضج و مسهل
صفراوی دهند و هلیلجات در آن داخل نمایند و اگر نزول آب مستحکم شود رجوع بکحالان نموده قدح نمایند
باب سیوم در بیماریهای گوش درد گوش اگر از غلبه خون بود علامتش سرخی روی و گرانی سر
در سجده و درد شدید بود و هوا از سر در گوش آمدن علاج آن فصد قیفال و تقطیر روغن گل که در سرکه جوشانیده چندان
پخته باشند که سرکه سوخته شود و روغن بماند فایده نبخشد بشرطیکه حرکت ننماید و شیر دختر با روغن گل و
قطورا تیز نافع است و گل خطمی و عنب الثعلب و تخم خباری و برگ شاهتره در آب جوشانیده بخار آن بگوش

رسانند و بخار ریکت هم فایده میکند دیگر آب برگ بید و شیر دختر و آب انار شیرین و شهد خالص با هم
در حالت تازه انار بر کف بر آتش گذارند و نیم گرم در گوش قطور نمایند و اگر از گوش ریم آید از زروت سحق
باشد خالص آمیخته فتیله بران آلوده در گوش گذارند و از گوشت پرهیز نمایند و آب برگ سگ درس نیم گرم
در گوش چکانند و اگر از غلبه صفرا باشد علامت آن حرارت و جهه و سرد و درد سر و تلخی دهن و خفقان
و خوش آمدن هوای سرد علاج آن اخراج صفرا مسهل نمایند و باقی علاج درد گوش که از خون پیدا شود
علاج آن مذکور شد و اگر بسبب غلبه بلغم بود علامت آن عدم سوزش و عدم سرخی رنگ و انتفاع به
چیزهای گرم و خوش نیامدن هوای سرد و ستانی چیزهای سرد موذی باشند و بسیاری خواب و رطوبت
چینیه علاج آن تنقیه دماغ از بلغم بحب ایارج و تقطیر روغنهای گرم در گوش مانند روغن قسط و روغن
ناردین و روغن بابونه و اگر بسبب ریاح بود مرزنجوش و اکلیل الملک و تخم شبت و بادیان و جوش
که بخار آن بگوش رسانند و روغن گل و روغن بابونه نیم گرم در گوش چکانند و اگر بشرکت معده
باشد علامت آن غلیان و سیلان لعاب دهن و درد سر علاج آن تنقیه معده نموده و اصلاح
حال معده و اگر بشرکت دماغ بود علامت آن دوی و طنین و درد سر علاج آن تبدیل مزاج دماغ
و تحلیل ریاح نمایند و اگر از نزله حار باشد لعاب بهیدانه ۳ ماشه شیره مغز کدو شیرین ۱ توله در عرق عنب الثعلب
نیم باد بر آورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر از نزله بارد باشد بادیان ۶ ماشه اصل السوس ۶ ماشه
بیخ بادیان ۶ ماشه عناب ولایتی ۷ دانه پرسیاوشان ۹ ماشه جوشانیده با شربت گاوزبان ۲ توله
یا شربت استوخودوس ۲ توله تناول فرمایند **فصل** طنین و دوی آواز گوش است اگر باریک و تیز بود
طنین است و آنچه غلیظ بود دوی و اگر از ریاح بارد باشد علامت آن تمدد و عدم ثقل گاهی ساکن بود
و گاهی شدید علاج آن اطریفل استوخودوس ۲ توله با گلقند آفتابی ۳ توله آمیخته با عرق بادیان نیم باد
تناول فرمایند و اگر احتیاج شود در همین نسخه تربد سفید ۳ ماشه سنای مکی ۳ ماشه آمیخته بخورند

طرش نقصان سمع که گویند اگر خلقی باشد یا در سن شیخوخیت یا از سقطه و ضربه که باعث تنگی عصبه مفروش گردد
علاج ندارد و اگر از غلبه صفرا باشد چنانچه در حمیات حاده و امراض حاره حادث شود علاج آن استفراغ صفرا بمسهلات
و اگر از بلغم باشد علامت آن ثقل سر و کثرت خواب و بلادت حواس و انتفاع باشیای گرم و تقدم استعمال مبردات
و عدم سوزش و سرخی زبان بود علاج آن تنقیه بلغم بحب ایارج و اگر بسبب ورم باشد علامت آن زیاد شدن از حرارت
گرم و سوزش و سرخی موضع علاج آن فصد قیفال و استعمال اطریفل و هلیله مربی و اگر بسبب ورم گوش باشد علاج
آن فصد قیفال و تنقیه و اصلاح ورم آن نمایند چهارم در امراض بینی رعاف یعنی آمدن خون
از بینی اگر بسبب بحران باشد علامت آن که در حمیات حاده و امراض حاده در روز بحران مانند هفتم و چهاردهم
و بیستم و بیست و یکم حادث شود آنرا نبندند باید گذاشت مگر بوقت افراط و اگر بسبب حدت خون بود علامت آن
اندک اندک آید و رقیق باشد علاج آن فصد قیفال و استعمال مبردات مسکن غلیان خون مانند شیره مغز
تخم کدو و شیره خیار و شیره تخم کاهو و تخم خرفه و شیره مغز تخم هندوانه با شربت نیلوفر و شربت عناب و مالیدن دست و
بازو و پاها مفید است صفت نفوخی که در بینی دمند و یا فتیله آغشته در بینی نهند قطع رعاف نماید غبار
آسیا و اقاقیا و مازو مساوی الوزن سایند و در انبوبه که در بینی دمند دیگر کافور مازو عفص
کشنیز خشک کندر صبر دم الاخوین سنگ جراحت برابر کوفته بسفیده بیضه مرغ آغشته در بینی گذارند یا خشک
دمند باب پنجم در قروح بینی از دو حال خالی نیست یا از رطوبت باشد که پیدا شود از ماده فاسد اکال
و نازل شود از دماغ بجانب بینی علاج آن مرهم سفیداب یا خشک باشد و حادث شود از اخلاط محرقه علاج آن
چرب داشتن بینی از چربی دجاج و بط صفت مرهم ابیض معروف بسفیده کافوری ده مثقال روغن گنجد یا روغن زیتون
سه تولا اول بگدازند موم از آتش جدا کرده با سفیداب زیر با مزند و بقدر سه تولا و اگر بجای روغن
زیتون روغن گل و حفظ کنند و بیضه تخم مرغ و برای تسکین درد افیون اضافه نمایند نافع تر خواهد بود
در بیماریهای زبان و دهن و لب و کام زبان اگر از خون باشد علامت آن سرخی و سوزش

دیگر لعاب ... وجع ... علاج آن فصد قیفال و مسکنات خفقان و ... زرد ۹ ماشه ... کوفته بیخته جوشانیده مضمضه

نمایند دیگر ... ترنج تولی عدس تولی کشنیز خشک تولی جوشش داده صاف کرده مضمضه نمایند غذا اسفیدباج و ... دال اگر از

صفرا بود علامت آن زردی رنگ زبان و شدت و سوزش و درد و تلخی دهن و تشنگی باشد اگر از خون باشد ...

سرد علاج آن اخراج صفرا مسهل و مضمضه بجزهای سرد مثل آن لعاب اسبغول ۹ ماشه شیره کشنیز خشک

ماشه شیره تخم کاهو در عرق عنب الثعلب و عرق شاهتره برآورده خفقی ... در آن داخل کرده مضمضه نمایند

دیگر مضمضه آب عنب الثعلب سبز تازه و آب کشنیز تازه بسیار نفع میدهد   در شقاق زبان یا

از یبوست دماغ بود علامت آن بیخوابی و خشکی دماغ و منخرین علاج آن مضمضه از لعاب اسبغول و مالیدن

زبد ... در ترطیب دماغ بر دعنهای مرطب مانند روغن کدو و روغن کاهو و امثال آن یا از اخلاط

سوخته در معده بود شود بسبب بخارات که از آن اخلاط بر زبان رسد علامت آن اثر وغ درا...

و غالب ... مزه آن خلط در دهن و دفع شدن تلخی علاج آن تنقیه معده اگر از خون باشد فصد قیفال

و مسکنات خون و اگر از صفرا باشد مسهل صفرا دهند و استعمال مبردات و مضمضه با شیر بز و لعاب اسبغول

و ایضا مضمضه نیم مرجان سوخته با شیر بز و لعاب اسبغول و ایضا نیم مرجان سوخته با شیر بز غذا اسفیدباج با شله و اگر ...

دو ماشه و کات سفید ... ماشه و مرجان سوخته ... ماشه بر زبان پاشند فایده دارد   در علاج

و از راجوشش دهن گویند و گاه باشد که ... آن بمری و معده رسد اگر از سبب خون باشد علامت آن

سرخی موضع و حرارت آن علاج آن فصد قیفال و خیسانیده تمر هندی با شربت نیلوفر و یا کشنیز خشک

و شیره مغز کدو و شیره تخم کاهو با شربت نیلوفر و لعاب اسبغول با شیر بز و طباشیر سفید و نیم مرجان و گلاب

و شربت خیسانیده پوست کچنال و یا خیسانیده تخم تمر هندی یا چهال مغیلان و لعاب اسبغول نافع است

مضمضه آن و اگر ... و سماق و کات سفید و طباشیر سوده بپاشند نافع است و غذا اسفیدباج و دال

تکلی

فلکه و اگر از صفرا بود همین معالجات نمایند لیکن ... دماغ خواهد بود و اگر از بلغم پیدا شود ... مزه دهن ...

چون ثلث بماند بدون عناب مالیده صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر احتیاج باشد مسهل دهند
در همین النسخه فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین شش توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده صاف نموده روغن بادام [illegible] بنوشند
و غرغره نمایند صفت آن پوست خشخاش یک توله عدس مقشر ۲ توله خطمی ملی ۲ توله گلنار فارسی ۲ توله گل ماذج
۲ توله عناب ۲۰ دانه پوست درخت مغیلان ۲ توله در یک آثار آب بجوشانند تا که سیوم حصه ماند مالیده صاف نموده لعاب
اسپغول ۶ ماشه اضافه کرده نیم گرم غرغره نمایند دیگر گل ماذج ۲ توله عذبه ۲ توله پوست کوکنار ۲ توله حب الثعلب ۲ توله
خطمی ملی ۳ ماشه گل نیلوفر ۹ ماشه در آب ۳ پاو بجوشانند تا که سیوم حصه بماند صاف کرده لعاب اسپغول شش ماشه
اضافه کرده نیم گرم غرغره نمایند دیگر پوست کوکنار ۲ توله عناب ولایتی ۷ دانه حب الثعلب ۲ توله گل نیلوفر ۲ توله عدس مقشر ۲ توله
در آب ۳ پاو بجوشانند که صاف نموده لعاب اسپغول ۲ توله بر آورده حل کرده غرغره فرمایند و اگر از صفرا بود علامت آن
شدت درد و قلت ضیق النفس و شدت عطش و سوزش [illegible] و تلخی دهن و بیخوابی بود علاج آن
فصد قیفال و اخراج دم قلیل و اگر بعد از فصد اثر آن باقی مانده تبرید دهند یعنی دستور لعاب اسپغول
شش ماشه شیره تخم کدو ۹ ماشه شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند دیگر عناب ولایتی ۷ دانه [illegible] ۶ ماشه
جوشانیده صاف نموده شیره تخم کاهو ۹ ماشه شربت نیلوفر ۲ توله آمیخته بنوشند غذا آنکه وقت [illegible] با شربت
نیلوفر [illegible] ملایم و اگر مسهل ضرور باشد [illegible] دستور مغز فلوس ۶ توله شیرخشت پنج توله در عرق
عنب الثعلب [illegible] مالیده صاف نموده گلقند آفتابی ۲ توله حل کرده روغن بادام شش ماشه [illegible] بنوشند و بعد از تنقیه
غرغره کنند که در خناق و موادی ذکر رفته دیگر مغز فلوس ۶ توله در شیر تازه ۳ پاو حل کرده نیم گرم بعده [illegible]
غذا [illegible] و [illegible] عدسی و اگر از بلغم بود علامت آن انتفاخ [illegible] بسیار و کثرت لعاب
و [illegible] جسم و عدم حرارت و قلت درد و سبزی دهن و بسیاری ضیق النفس علاج آن حقنه حار
[illegible] صفت آن [illegible] ۷ ماشه برگ چقندر ۵ عدد برگ سنا مکی یک نیم توله [illegible] ۶ ماشه
[illegible] ۶ ماشه قنطوریون دقیق [illegible] ماشه زنجبیل ۴ ماشه در آب ۳ آثار

بجوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده مقل فلوس ۱۲ توله حل کرده صاف نموده گلقند آفتابی ۶ توله غاریقون
حقنه تخم حنظل ۲ ماشه روغن بادام شیرین ۲ توله بوره ارمنی ماشه داخل کرده حقنه نمایند و هر دو دفعه بتفاریق
چهار گهری استعمال نمایند و اول حقنه باب نرم کرده باشند و بعد از تنقیه این غرغره مفید است پرسیاوشان
۹ ماشه اصل السوس ۹ ماشه برگ گاوزبان ۱ توله در عرق عنب الثعلب ۳ باد جوشانیده مالیده صاف نموده شکر
غرغره فرمایند غذا ... و اگر از سودا ابود باشد علامات آن سختی و نفخ و ورم و قلت آب دهن و
تیرگی رنگ و کمی درد و ترشی زبان و غلبه خشکی علاج فصد باسلیق و حقنه و بعد از آن که در قیفال ...
ذکر شده با مافی بار کشوت ۷ ماشه و اسطوخودوس ۴ ماشه کنند و منضجات سودا از قبیل بیخ کبر و
مویز منقی و اسطوخودوس و امثال آن استعمال کنند و اگر علامات صفرا با علامات بلغم مرکب باشد علاج
آن مسهل دهند با این دستور گل بنفشه ۹ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی ۶ ماشه تخم
خیار ... بیخ کاسنی ۹ ماشه اصل السوس ۶ ماشه عناب ۶ دانه برگ گاوزبان ۷ ماشه مویز منقی ۹ دانه سپستان
۱۹ دانه در عرق عنب الثعلب ۳ باد جوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ۶ توله
ترنجبین خراسانی ۴ توله شیرخشت ۴ توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ... ماشه ریخته
بنوشند غذا دو پهر ... و شام شله ... و اگر منضج ... شیر تازه باشد همچنین غرغره نمایند باب بیستم
در امراض سینه و ریه و آلات تنفس ازانجمله سعال است یعنی سرفه اگر بعد زکام باشد و عارض شود ای
جوشانده بعد از ... گل زوفا ۴ ماشه ابریشم ۴ ماشه برگ گاوزبان ۶ ماشه بادیان ۶ ماشه مویز منقی
پانزده دانه انجیر سفید ولایتی ۶ دانه در عرق عنب الثعلب یکنیم پاو بجوشانند تا که سیوم حصه بماند مالیده
صاف نموده گلقند آفتابی ۳ توله حل کرده بنوشند اگر در ... امتلاء اخلاط باشد مسهل دهند با مافی
برگ سنا مکی یکنیم توله فلوس خیار شنبر سه توله غاریقون یک ماشه و اگر بعد از زکام حار باشد اگر زبان
... باشد فصد قیفال کنند بعد از آن این نسخه دهند عناب ۷ دانه سپستان ۱۵ دانه آلو بخارا ۹ دانه
در عرق عنب الثعلب ...

در عرق عنب الثعلب بادیه خیسانیده صبح بدو عناب مالیده صاف کرده لعاب بهدانه ۳ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه شربت
نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر صفرا موجب سرفه باشد علامت آن سرعت نبض و تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان
علاج آن شیره کشنیز خشک ۶ ماشه شیره تخم کاهو ۹ ماشه لعاب بهدانه ۳ ماشه اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب
بادیه بر آورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر ضرر باشد بسبب صفرا دهند و قسمی است از سرفه که
انرا سرفه یابس گویند و باین نهج ذرع نمی شود بلکه خشک سرفه می آید و آن بر چهار قسم است یکی سرفه بارد
سبب آن بلغم بارد رقیق بود که در اجزای ریه نفوذ کند علامت آن و علاج آن نزله بارد است دیگر سرفه
حار که خلط رقیق حار مدام از دماغ بطرف سینه میریزد و در اجزای آن نفوذ کند علامت آن سرفه خشک
یعنی بر آمدن چیزی از سینه و زبان شدن درشت و بعد از خواب کمی آن در روز علاج آن دیاقوزه ۹ ماشه با لعاب
بهدانه ۳ ماشه و لعاب اسبغول ۶ ماشه و شیره تخم کاهو ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب بادیه شربت
خشخاش ۲ توله اضافه کرده بنوشند غذا ماء الشعیر و ساگ مالک با خرفه باشد بسفاناخ و در سرفه بارد غذا
کباب تیهو و دلوه و ارکه قلیه با خاکم روغن دهند و این حب در دهان گذارند نشسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
افیون هر یک مساوی کوفته بیخته حب برابر مونگ بندند دیگر رب السوس صمغ عربی هر یک ۳ ماشه کتیرا نبات
هر یک ۶ ماشه حلاوه گاه در دهن طفل بقدر نیم نخود بشیر مرضعه دهند دیگر رب السوس بهدانه صمغ عربی کتیرا
هر یک چهار ماشه نبات سفید یک توله کوفته بیخته بقدر نیم ماشه حب بندند بعد از ان در دهن نگهدارند
دیگر رب السوس نشسته صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یک ماشه افیون ۲ سرخ بلعاب بهدانه حب سازند
دیگر حب که نزله و سرفه را مفید بود کتیرا صمغ عربی نشاسته رب السوس دار چینی هر یک ۹ درم اصل السوس
۲ درم زعفران نیم مثقال افیون کاذرنج ۹ ماشه کوفته بیخته با آب بقدر فلفل حبها سازند و در شب
بوقت خواب یک حب یا دو حب در دهن گذارند و قسم دیگر از سرفه بسبب قرحه ریه عارض شود انرا
سل نامند و حدوث این مرض بعد از ذات الریه یا ذات الجنب یا نفث الدم یا نزله یا سعال

طویل شود میباشد علامت آن ظهور مده در سرفه و فرق در مده و بلغم باین طریق میکند که برآتش بی
کذارند اگر بوی جرم سوخته آید مده است و الا بلغم و یا در آب کذارند اگر بعد ساعت ته نشین شود مده است
و الا بلغم علاج آن شیر خر با سفوف سرطانی دهند صفت سفوف سرطانی که مسلول را بغایت نافع است
سرطان سوخته ۳ درم طین قبرسی بادام شیرین صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه مغز تخم خربوزه
از هر یک ۲ درم کوفته بیخته با شربت انار شیرین یا شربت خشخاش نافع است و طریق سوختن سرطان
چنانست که بگیرند سرطان نهری و در کوزه نهند و سر وی با گل که از خاکستر و گل مخلوط باشد محکم سازند و
یک شبانه روز در تنور نهند پس بیرون آرند و آن سوخته را باریک ساخته در ادویه مذکوره با شیر خر
با شیره خرفه ۲ تولہ در عرق کافور با ۵ تولہ و گلقند آفتابی ۲ تولہ سائیده ملک ده بنوشند غذا ماء الشعیر
که در آن سرطان پخته باشند صفت آن بیارند سرطان را و دست و پا قطع کنند و شکمش را چاک کنند
و باب و نمک بشویند و وقت جوشش در ماء الشعیر اندازند و اگر سرطان بعد الشو با بیمار کراهت نماید
بار چه ملاول شر طیکه معده بر داشت آن نماید و دال مونگ مقشر با خشکه برنج بدهند و این سفوف
هم بسیار مناسب است بوقت شده سرفه قدری از آن دهند صمغ عربی کثیرا نشاسته تخم کاو زبان
تخم خطمی تخم خبازی رب السوس تخم خشخاش هر یک ۳ ماشه نبات سفید ۳ تولہ مغز بادام شیرین ۶ عدد کوفته
بیخته سفوف سازند **فصل در** نفث الدم و آن آمدن خون بود از راه دهن و آن گاهی از دماغ
بود و آن تنخع آید و گاهی رعاف هم همراه باشد و سرخی چهره و دیدن روشنی رد برو (؟) خسیم
و خفت سر از بر آمدن خون و گرانی آن پیش از آمدن و شوریدگی دماغ علاج آن فصد قیفال
و غرغره مخفونی صفت آن پوست کوکنار ۳ تولہ حفص هندی ۶ ماشه گلنار فارسی ۳ تولہ عدس مقشر
۳ تولہ در آب بجوشانند و این تبرید بعمل آرند صفت آن شیره تخم کاهو مقشر ۳ تولہ لعاب اسبغول ۶ ماشه
شیره کشنیز خشک ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب با شربت صندل ۲ تولہ حل کرده بنوشند غذا اسلو(؟)

در نفث الدم

تنخع دم از راه بینی کشیدن

در ضیق النفس

دوال خنک دماء الشعیر و یا از اجزاء حلق است مانند حنجره و قصبه ریه بسبب آواز شدید یا قی شدید یا ضرب رسیدن

در کردن و یا از سرفه شدید و این خون به تنحنح برآید و رعاف شود رسیدن دماغ با این نحو علاج ان فصد است

و ماء ابن بستور رسانیدن معالجه فرمایند و گاهی خون از سینه برآید علامت آن برآمدن از سرفه شدید و در مقدار اندک

بود و درد سینه و ذات الجنب باشد در وقت استلقاء و سرفه و مشابه بخون بسته و سیاه رنگ بود علاج ان فصد

باسلیق و گذراشتن این قرص قدری قدری در دهن صفت ان دم الاخوین صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش

اقاقیا گل ارمنی طباشیر سنبل و خرنوب گلنار فارسی از هر واحد ملکیات گرفته بیخته با آب بارهنگ خمیر نموده با رنگ

بارهنگ و تمر هندی بستور بعمل آرند و غرغره بعمل آرند و گاهی خون از بینی برآید و باسعال خفیف و سرخ رنگ بود

و درد سینه باین نباشد علاج ان فصد باسلیق و قرص مذکور در دهن گذراشتن و این بهترین اقسام است

و گاهی از اجزاء دهن مثل بن دندان و غیره برآید و همراه براق باشد علاج ان فصد قیفال و مضمضه

با قوابض صفت ان گلنار فارسی ۲ تولگی مازو تولگی فوفل تولگی عفص ملکی تولگی صد نیم انار آب بجوشانند تا

که سکوم حصه بماند صاف کرده مضمضه فرمایند و اگر این مرض بند بند شدن حیض باشد فصد صافن بعمل آرند و

حیض استعمال فرمایند فصل در ضیق النفس و این است که شخصی که محنت و حرکت نکرده باشد نفس سرعت

و تواتر گیرد و ان یا از نزله بارد است علامت ان آواز خرخر از سینه برآید یا با سرفه یا بلغم باشد علامت

حرارت نبود و اگر با سرفه نباشد رفته رفته منجر باستسقا گردد علاج ان تلطیف بلغم یا از ملطفات نمایند

صفت ان گل زوفا ۵ ماشه ابریسم ۴ ماشه مویز منقی ۵ دانه اصل السوس ۶ ماشه سپستان کشته ۲ ماشه

بادیان ۶ ماشه بیخ بادیان ۶ ماشه انجیر سفید ۵ دانه در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانده صاف نموده

شربت زوفا تولگی حل کرده بنوشند و اگر قی کنند استعمال فرمایند صفت ان تخم ترب ۶ ماشه بیخ خربزه

۶ ماشه تخم شبت تولگی جوشانیده صاف نموده نمک لاهوری قدری داخل کرده بنوشند بعد یک گهری قی کنند و این

جوشانده بنادل فرمایند صفت ان اصل السوس ۶ ماشه برگ گاو زبان ۶ ماشه زوفای خشک ۳ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه

سبوس گندم ۹ ماشه مویز منقی ۹ دانه نبات سفید ۲ توله در آب نیم آثار جوشانیده صاف کرده بنوشند غذا قلیه جوجه مرغ با نان خمیری یا از استرخای عضلات تنفس این مرض حادث گردد علامت آن النفس نفس کار انقطاع نفس یعنی راست نشده کشیدن دم علاج آن مثل علاج فالج است یا از التصاق حجاب الحجاب حجره کم از دل سینه پیش باشد علامت آن احساس التصاق حجاب الحجره عظیم نبض و شدت عطش علاج آن فصد باسلیق و تسکین حرارت قلب باید به بارده صفت آن لعاب بهیدانه ۳ ماشه لعاب اسبغول ۴ ماشه شیره مغز تخم کدو شیرین ۱ توله در عرق گاوزبان ۱۲ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند غذا ماء الشعیر فصل ذات الریه

ورم گرم باشد که در شش پیدا شود بیشتر از نزله حادث گردد علامت آن تب مطبقه و سعال و ضیق النفس و وجع شدید در مقدم سینه و سرخی رو و رخساره و چشم و اختلاج و تشنگی و خشکی زبان و میل به هوای بارد و نبض عظیم و موجی علاج آن فصد باسلیق و نرم کردن طبیعت بدین دستور صفت آن عناب

هفت دانه سپستان ۱۵ دانه گل نیلوفر ۶ ماشه تخم خطمی ۶ ماشه گل بنفشه ۶ ماشه جوشانیده صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده بنوشند غذا ماء الشعیر و گاهی در شش ورم بلغمی هم عارض شود علامت آن شدت ضیق النفس و حرارت خفیف و زکام بارد و کثرت آب دهن و احساس درد خفیف در میان سینه و شانه و سرفه و عدم سرخی رخسار علاج آن منضج و مسهل بلغم باید داد فصل در ذات الجنب و آن

ورمی باشد در پرده که اضلاع را می‌پوشاند و یا بر حجابی که حاجز است در میان قلب و معده و این را ذات الجنب خالص گویند و گاهی بطرف راست بود و گاهی بطرف چپ و این بد باشد علامت آن سرفه و تب و خلیدن در پهلو و انقطاع نفس و نبض منشاری و قسمی از آن شوصه است و آن ورم عضلات خلف است و درد آن بطرف کمر اکثر بود و صاحب این مرض حرکت نمی‌تواند کرد و وجع او را خواب نیاید و قسمی از آن ذات الصدر و آن ورم مقدم غشاء مستبطن سینه است علامت آن تب دایم و شدت عطش و قلق و اضطراب و سرایت او از فم معده تا حنجره درد ناخن و دماغیت و حافیت جانب

نگاه بالا و زیر نتواند کرد و بر پشت و پهلو نتواند خفت و قسمی از آنست که انرا ذات العرض گویند و آن ورم موف
غشاء متصف سینه است و از جانب خفرات حادث شود علامت آن احساس درد در میان دو شانه
و بر پشت نتواند خفت علاج این ها این مرضی قریب همدیگر است مگر موضع ضماد مختلف در ذات الصدر بر صدر و
در ذات العرض ما بین الکتفین و در ذات الجنب بر پهلو و ورم در ذات الجنب یا از خون بود علامت آن
تمدد و سرخی رو و عظم نبض و بسیار ضیق النفس و سرخی لفث بود علاج آن اول پس از چهارم فصد صافن از جانب
موافق بعد از آن اگر احتیاج باشد فصد باسلیق از جانب مخالف و اگر باز حاجت بود طلق شود فصد باسلیق
از جانب موافق و در هر سه فصد یکدم باد بگیرند و این مطبوخ استعمال فرمایند عناب ۷ دانه عنب الثعلب ۶ ماشه
سپستان ۱۵ دانه برگ گاوزبان ۷ ماشه تخم خطمی ۵ ماشه تخم خبازی ۵ ماشه در عرق عنب الثعلب نیم آثار جوشانیده
صاف کرده شربت نیلوفر ۲ توله خاکسی ۷ ماشه لعاب بهیدانه ۳ ماشه اضافه کرده بنوشند و در پشتم جلاب دهند
و در پهلی مطبوخ فلوس خیار شنبر ۸ توله مغز فلوس ۲ توله ترنجبین ۶ توله روغن بادام ۶ ماشه اضافه کرده بنوشند
و خاکسی و بعد از موقوف نمایند غذا ماءالشعیر با شربت نیلوفر ۲ توله یا از صفرا باشد علامت آن شدت
تحسس یعنی خلیدن خار و سوزن و درد و سوزش و حدت و تب و تلخی دهن و سرعت و تواتر نبض و هذیان
علاج آن پس از چهارم فصد باسلیق از جانب مخالف و در مطبوخ ذات الجنب دموی الوی آلو اضافه
نمایند و مسهل بدستور و غذا طعام بدستور دموی و اگر سبب آن خلط سودا دی مخرف بود علامت آن شدت
تحسس و خشکی و سیاهی زبان و اختلاط عقل و هذیان و تاخیر لفث و عسر آن و سیاهی رنگ آن علاج آن
پس از چهارم فصد باسلیق از جانب مخالف و این مطبوخ دهند صفت آن برگ گاوزبان ۷ ماشه سپستان
۹ دانه مویز منقی ۱۵ دانه عنب الثعلب ۴ ماشه اصل السوس ۶ ماشه عناب ولایتی ۵ دانه اسطوخودوس ۹ ماشه
در عرق عنب الثعلب نیم آثار بجوشانند تا که بسوم حصه باند مالیده صاف نموده شربت گاوزبان ۲ توله لعاب بهیدانه
۲ ماشه خاکسی ۳ ماشه پاشیده بنوشند و در پشتم جلاب دهند در پهلی مطبوخ افتیمون ۹ ماشه در بارچه

لثانی اسپغول داخل سازند و ملوس خیار شنبر شش توله و ترنجبین ۶ توله اضافه کنند روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده
بنوشند غذا اسفیدباج با شربت گاوزبان یا شله با روغن بادام و اگر بسبب بلغم بود علامت آن ثقل و درد
دست خفیف و سفیدی براق با اندک سرخی و سفید و غلظ قاروره و بطوء نبض و کمی عطش علاج آن
منضج و مسهل که در ذات الجنب سوداوی گذشته و اسطوخودوس ۴ ماشه و افتیمون ۳ ماشه داخل سازند باب
ششم در خفقان حرکتی اضطرابی بود که برای دفع شی موذی بدل عارض شود اگر بسبب خون بود علامت
آن عظم نبض و نفس و سرعت نبض و تواتر آن و حرارت سینه و تشنگی و رطوبت یا غلبه از بوالی سرد
و سرخی قاروره علاج آن اول فصد باسلیق یا صافن بعد از آن ادویه مثل شربت عناب ... و اگر از
غلبه صفرا بود علامت آن تلخی دهان بود زردی رنگ و شدت تشنگی و نایره تپ بود علاج آن بعد
از تنقیه صفرا مفرحات بارده و مبردات استعمال فرمایند مثل آن آمله مربی نبات سپید بگیرند باب
کرم ساخته با ورق نقره بگیرند بنجیده تناول فرمایند و عقب آن عرق عنب الثعلب ۱۲ توله عرق گاوزبان
۱۲ توله شیره مغز تخم کدو شیرین ۶ ماشه شیره تخم کاهو مقشر ۶ ماشه برآورده شربت نیلوفر ۲ توله اضافه کنند
دیگر برگ گاوزبان ۷ ماشه صندل سرخ ۵ ماشه براده صندل سفید ۵ ماشه آمله مقشره ماشه کشنیز خشک
پنج ماشه لب شیر ۳ ماشه نیم کوفته در عرق گاوزبان ۷ توله و عرق عنب الثعلب توله و عرق نیلوفر
۵ توله شب خیسانیده صبح صاف کرده شربت انارین ۲ توله حل کرده تخم فرنجمشک ماشه پاشیده بنوشند
دیگر ورق نقره ورق طلا هر یک عدد مربای آمله کلان بگیرند دسته مخلوط نموده تناول نمایند عقب آن
تخم بالنگو ۳ ماشه گلاب ۲ توله عرق گاوزبان ۴ توله بیدمشک ۲ توله آب صندل سفید ۲ توله بنوشند و اگر
خفقان بشرکت معده حادث شود علامت آن است که پیش از حدوث او غثیان شود
و بعد از قی تخفیف یابد پس اگر در معده صفرا باشد علامت آنست که عطش بسیار بود و از روغ
دخانی آید و دهن خشک بود و اشتها کم و دهن تلخ باشد اگر صفرا در قی دفع شود علاج آن سکنجبین

در آب گرم حل کرده

در آب گرم حل کرده بنوشند و بعد از یک گهڑی قی نمایند بعد ازان گلاب ۶ توله خمیره صندل ۶ ماشه شربت سیب ۲ توله
داخل کرده بنوشند غذا ایضاً نخود با شربت انار دهند و اگر در معده بلغم باشد علامت آن تیزی دهن و برآمدن بلغم
بقی و تخفیف یافتن بعد از قی علاج آن مقیات بلغم دهند صفت آن تخم فجل ۱ توله در آب جوشانیده نمک ۱ ماشه
داخل کرده بنوشند بعد یک گهڑی قی کنند بعد از پاک شدن معده گلقند آفتابی ۲ توله زیره کرمانی ۵ ماشه بادیان ۵ ماشه
در عرق گاوزبان ۳ توله سیره برآورده بنوشند و اگر از قی تنقیه نشود مسهل بلغم دهند غذا نخود آب
جوجه مرغ یا حلوان و اگر در معده سودا بود علامت آن ترشی و عفوصت دهن و فضلات فاسد علاج آن
فصد باسلیق [illegible] و اگر سودا از احتراق صفرا و صفرا بود ماء الجبن سرکه و سکنجبین و الا ماء الجبن
بپزند با غذا ایضاً نخود و اگر احتراق صفرا و صفرا بود و الا قلیه خشکه   در خفقان از سبب ضعف قلب بود علامت
آن است که با اندک حرکات بدنی مثل جماع و دویدن و براه رفتن و با اندک حرکات نفسانی از قبیل
غم و هم و غضب حالت شود و از سکون و فرح دفع شود علاج آن یاقوتی بارد ۱۰ ماشه خمیره مروارید ۶ ماشه
دواء المسک بارد ۹ ماشه خمیره گاوزبان عنبری ۹ ماشه هر واحد ازان بحسب احتیاج با عرق گاوزبان ۶ توله
و گلاب ۹ توله بدهند غذا پلاؤ و حلوان و جوجه مرغ صفت دواء المسک بارد طباشیر ۳ ماشه گل سرخ ۳ ماشه کهربا ۳ ماشه
کشنیز خشک ۳ ماشه مروارید ناسفته ماشه [illegible] ۲ ماشه مشک خالص ۲ سرخ کافور ۲ سرخ شربت فواکه ۳ توله
نبات سفید ۹ توله در شربت فواکه شیرینی معجون سازند صفت خمیره مروارید طباشیر [illegible] توله مروارید ناسفته
توله گل گاوزبان ۶ ماشه برادهٔ صندل سفید توله کشنیز خشک توله مشک خالص ماشه ورق نقره شش ماشه
نبات سفید یک آثار الطریق معمول تیار سازند صفت خمیره گاوزبان [illegible] گاوزبان ۴ توله گل گاوزبان
۴ توله بادرنجبویه ۴ توله تخم بالنگو ۴ توله برادهٔ صندل سفید ۲ توله نبات سفید یک آثار مشک خالص ماشه
عنبر اشهب [illegible] ماشه ورق نقره ۳ ماشه الطریق معمول تیار نمایند خوراک ۹ ماشه   در غشی حالتی
که مجموع حواس را معطل گرداند علامت آن برودت اطراف و نفس ضعیف و نبض صغیر و ضعیف و زردی رنگ

علاج آن در حالت غشی آب سرد و گلاب بر رو زدن و بوهای خوش و خنک و آب جوزه کلی گلاب برابر باشند و بو نمایند و دست و پا بر بندند و بمالند و حرکت دهند تا افاقه شود بعده شربت گاوزبان ۲ تو[له] گلاب نولی دهند و اگر بسبب وجع شدید باشد آن تسکین وجع فرمایند

در امراض ثدی قلت لبن یا بسبب قلت غذا بود که آن مادر لبنی بود یا بسبب غلبه اخلاط بلغم بر خون باشد علاج آن زیره تخم شبت ماشه در عرق گاوزبان ده تولہ ترکرده برابر دهند غذا پلاو مرغی یا قلیه جشک و بعد از فراغ طعام زیره کرمانی بخورانند

ورم الثدی اگر حار بود علامت آن سرخی موضع و عظم نبض و علامات امتلاء خون بود علاج فصد باسلیق از جانب مخالف و اگر بارد قباسی لمس بود فصد صافن از پای موافق و خرقه تر کرده بسرکه بر آن گذارند و اگر به تحلیل نرود و پخته شود اگر گیرد ضماد در نضج فرمایند صفت آن تخم کتان تخم خطمی تخم خبازی برگ بنجاسه تخم کتان ۴ ماشه تخم تمر هندی ۵ ماشه کوفته بیخته در شیر گاو و بیخته مخلوط نموده لطوخ مرهم ضماد نمایند و بعد از انفجار مرهم سفیداب که در آن مرداسنگ هم باشد ضماد نمایند صفت آن سفیداب ارزیز موم سفید یکم تولہ مرداسنگ و موم را در روغن گل جمیل بود انداخته بر آتش گذارند و سفیداب را در آن داخل نمایند و از چوب فوفل حل کنند و بهم زنند تا مثل مرهم شود بر زخم ضماد نمایند غذا قلیه با نان بخورند و اگر ورم گرم در پستان شود فصد باسلیق از دست راست و اگر یک طرف باشد یک طرف سلم باشد فصد از جانب کم گیرند

در امراض معده و وجع المعده و آن اقسام است اگر ریحی بود علامت آن نمود سر النفخ و قراقر و جشاء و ترش و انتقال درد و زیادتی آن بعد از طعام از فم معده یا جانب صلب بالای بینی علاج آن تکمید از سبوس گندم و نمک بر بالای معده در یافت و جوارش کمونی تنها و یا با شیره زیره کرمانی هفت ماشه در عرق بادیان ۴ تولہ برآورده بنوشند و فادزهر زیره و بادیان نفع میکند و اگر از صفرا بود علامت آن تلخی دهن و غثیان دائمی و خروج صفرا بقی یا به براز و یا بول دارد وجع تیز و لشکی با قلق بعد از طعام و زیادتی تشنگی علاج آن سکنجبین و آب کرنب و آب کشنیز و کنارانند لیکن اگر درد زایل شود بهتر و الا مسهل صفرا دهند صفت آن فلوس خیارشنبر ۶ تولہ تمر هندی ۴ تولہ کلقند

سرائیف سر الحوان جلو

تکمید آنرا گویند

افتیمون ۳ تولہ

ا فیا ۳ توله شیر خشت ۸ توله در عرق عنب الثعلب نیم آثار مالیده صاف کرده روغن بادام ۶ ماشه اضافه کرده نوشند

داک السبب بلغم بود علامت آن قلت اشتها و خواهش غذاهای تیز و غثیان و عدم عطش یا عطش کاذب و تغیر بو

دهان و کثرت آب در دهن و احساس ثقل در بدن علاج آن قی از آب گرم و نمک یا با قوشانده تخم فجل

تا و قیتکه معده خوب پاک شود لیکن اگر درد در شدید است و الا مسهل بلغم دهند صفت آن شیاف مکی بلغم توله

تربد سفید ۶ ماشه زنجبیل ماشه و نیم بسفایج فستقی ۳ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه پوست بیخ کبر ۶ ماشه

مویز منقی ۱۰ دانه انجیر سفید ۵ دانه در عرق بادیان ۳ توله با جوش کرده صاف نموده فلوس خیار شنبر ۶ توله مالیده

صاف کرده گلقند آفتابی ۳ توله ساییده حل کرده روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند بعد از تنقیه درد اگر باشد

دیگر جوارش جالینوس یا جوارش کمونی بسیار نافع است صفت جوارش جالینوس بسند الطب سلیخه دارچینی

خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره

زعفران از هر یک ۲ درم مصطگی ۲ درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته با شهد صاف کرده جوارش

انار ترش در صفراوی مفید است صفت آن آب انار ترش آب انار شیرین از هر یک آثار قند سفید ۲ آثار آب

نعناع تازه نیم آثار پوست بیرون پسته پوست ترنج مصطگی قاقله صغار زرنباد طباشیر از هر واحد

کبر جنگ عود خام دارچینی از هر یک یک ماشه بدستور جوارش تیار سازند تخمه و هیضه مرضی است

که معده در غذا اصلا تصرف نکند و هضم نکند و هیضه آنست که طعام در معده ماند و هضم نشود و فاسد

گردد آنچه لطیف است دفع شود و آنچه غلیظ در آن است با اسهال علاج اگر طبیعت مستعد قی شود از

آب گرم و سکنجبین و گلاب قی فرمایند و الا مسهل دهند و اگر از قی و مسهل درد دور نشود و نفخ و قراقر

در امعا موجود باشد شیاف فلونیا یا حقنه لینه یا جاده که مذکور شد بعمل آرند و در هیضه حقنه بسیار

مفید است و گاهی هیضه صفراوی و بلغمی هم می‌باشد علامت صفرا و بلغم و علاج هر جا مذکور است

جوع کلبی و آن زیادتی از روی طعام و حرص بر ماکولات است چنانچه در طبع کلاب است می‌باشد و اینها [illegible]

اگر از ریختن خلط سوداوی بر فم معده باشد علامت آن قلت تشنگی و آروغ ترش بودن اشتها و سرعت اگر
طعام خورد حالت شبیه قریب بغثیان باشد و سوزش و دغدغه فم معده بسیار باشد و با کثرت اکل کثرت براز
هم پیدا شود علاج آن تنقیه سودا بمسهل یا استعمال ماء الجبن بعد از فصد باسلیق غذا قلیه مرغ نیم بریان
جوجه تقری واین مرضی است که در آن بطلان شهوة طعام مرتبه بشود که صاحب آن از خوردن غذا کراهت
نماید و اعضا نهایت محتاج بغذا باشد و اگر با غثیان و غشی باشد و لاغری بر تنج هم رسد که مردم گمان برند که
این مدقوق است و این را انوریکسی هم میگویند و اگر از سبب مصادمت هوای سرد و ملاقات ثلوج عارض
میشود و از سوء مزاج بارد مفرط در فم معده حالت شود و قوت جذابه و حساسه از فم معده بطلان یابد
گاهی درد در معده احساس کند و چون دست بر فم معده گذارند برودت محسوس گردد علاج آن کمونی
شش ماشه کلقند آفتابی دو تولہ و جوارشات مقوی معده مانند جوارش جالینوس و جوارش عود و جوارش عنبر
در این مرض مفید است و اگر لینت طبع باشد و اسهال ماشه کمون کرمانی یک نیم ماشه زردچوبه اقاقیا هر یک
یک نیم ماشه کوفته بیخته با آب بسرشند و کلاوه عرق اسهال استعمال فرمایند غذا زرده تخم مرغ نیم برشت با فوالفی
مذکور یا قدری بریان چیزی که در عرق یا بریان چرب کرده باشند و کباب مرغ عرض که آهسته آهسته عادت بغذا
و استعمال آب انار ولایتی شیرین و ترش آمیخته و طریق نیم برشت به چنین است که ظرف آب را خوب
جوش دهند تا از جوش خوردن آب مذکور بجوش رسد بیضه ها در پارچه تنگ گذاشته بکشد و یکمرتبه
که در آن آب غوطه دهند بعد از آن بیرون آرند عطش مفرط مرضی است و این از سه سبب
سبب اول خلط مالح غلیظ مثل بلغم شور یا اخلاط بسیار مثل صفرا بلغم حجری و سوداء احتراقی در معده
جمع شود طبیعت از آن متاذی گردد و مشتاق آب شود یا باستعانت آن اخراج آن خلط را لازم
ساخته دفع نماید و هر قدر که آب خورد آن خلط زیاده تر از برودت آب غلیظ و متکاثف گردد دائما
عطش بحال خود باقی ماند و انسان سیراب نگردد و این را عطش کاذب نامند و علامت این عطش آن
که هر قدر انسان

که هر قدر انسان بران صبر کند یا چیز گرم مانند زنجبیل بخورد عطش تسکین یابد و غثیان و کرب با این رقیق باشد علامت آن است
که شود حالی با سکنجبین ترش بنوشند و سبب دیگر آن است که حرارت و یبوست بر معده مستولی گردد و از آن طبیعت
خواهش آب نماید و این عطش یا بحرارت و یبوست ساذج است یا از غلبه صفرا علامت آن تلخی دهن و زردی قاروره
دیگر نیز سابق در اطعمه استعمال کرده باشند علاج آن مبردات خاصه صفرا و اشیاء حامض استعمال نماید و اگر احتیاج تنقیه
باشد استفراغ صفرا بمسهلات قی نماید یا بعد آن دوغ ترش و غذا ماء الشعیر و کدو و سماقیه نماید اگر ز سبب سوء مزاج حار یابس که از حرارت خارجی
مانند حرارت هوا با اشتیاق در سینه و تشنگی حرارت هوا کرده در بدن بسبب طبیعت خواهش آب کند و علامات آن است
که تسکین از هوای سرد و یا از آب سرد باشد علاج آن تبرید مسکن و سکونت بخانه در خس خانه و سایه درجایهای
که سرد باشد ورم معده و آن یا از خون باشد یا از صفرا و علامت آن تب گرم درد معده و شورش آن
و لزوم تب و ظهور ورم اگر ورم در اقدام تن باشد خصوصاً در حالت استسقا و لاغری بدن و اگر در معده نوع
نزله باید و تشنگی بسیار و قی و عظم تب و کرب و سقوط شهوت تیز از علامات اوست علاج آن فصد باسلیق
بعد از آن اگر احتیاج باشد مسهل دهند صفت لعاب قلوس خیار شنبر ۷ تولہ گلقند آفتابی ۳ تولہ در عرق عنب الثعلب
بهم آمیخته مالیده صاف نموده روغن بادام شیرین ماشه لعاب اسبغول ۹ ماشه داخل کرده بنوشند و بعد تنقیه عنب الثعلب
سبز بر معده ضماد نماید غذا ماء الشعیر و اگر ورم منضج شده باشد و در آسته شروع انفجار رود از یا قوتی و سکون
تب بعد از اشتداد ماء العسل دهند تا ورم را از معده پاک سازد غذا ماء الشعیر با عسل و بعد از تنقیه مده دوائی
که اندمال نماید استعمال کنند مانند قرص کهربا صفت آن کهربا کندر بکیم ماشه دم الاخوین ۲ ماشه کوفته بیخته اقراص
سازند با رب و عصاره جند بیدستر استعمال فرمایند دیگر نسخه قرص کهربا که جهت زخمی از شکم باز دارد کهربا سبد
پنج مرجان مروارید نا سفته تخم خرفه از هر یک نیم درم بسد ساخ برگ سوخته پوست تخم مرغ سوخته جمع ۷ از هر یک
۳ درم کثیرا خشک بعدها یا سعی درم خشخاش سفید ۶ درم خشخاش سیاه ۶ درم ودع سوخته ۲ درم
بزر البنج ۲ درم بلعاب اسبغول اقراص سازند و یا از بلغم باشد علامت آن است که تب نرم و کم

سقوط اشتها و انتفاخ معده و عدم تنقیه آن و شدت سفیدی زبان و تهیج وجه و سوء هضم علاج آن انضاج
بلغم بماء الاصول بعده مسهل دهند و در مسهل دواهائی تیز در قبیل مانند حب النیل و شحم الحنظل استعمال نفرمایند بلکه در ماء
الاصول سناء مکی و قدری غاریقون و مطبوخ افتیمون دهند و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و روغن بادام اضافه نمایند و بعد
تنقیه ضماد بکیر معده در ورم سوداوی مذکور میشود با اضافه سنبل الطیب استعمال فرمایند و غذا شوربا طیور و یا از سودا
بود و آن در اکثر انتقالی بود علامات آن سختی موضع و زنگار رنگ رویه و خبث النفس و سواد رنگ و خشکی بدن و عفونت
دهن و ترشی لذا علاج اگر از سودا احتراقی بود فصد باسلیق و استعمال ماء الجبن نمایند بعد از آن ضماد محللات
نمایند مفت [illegible] تربس حلبه تخم کتان [illegible] در عصاره بادیان سبز سرشته بمالند و اگر سودا
از احتراق خلط بهم رسد منضج و مسهل سودا که سابق ذکر یافت استعمال فرمایند و غذا شوربا طیور [illegible]
در جمیع اقسام جایز نیست که مواد بطرف معده میاید   نفخ معده و آن یا از سوء مزاج بارد
یا بسا [illegible] در معده حادث شود در هضم بسبب برودت [illegible] بطرف ریاح گردد و یا از استعمال بادانگیز مانند
لوبیا و باقلا ریاح نافخ پیدا شوند یا بسبب اجتماع خلط بلغمی یا سوداوی یا صفراوی در معده بود و بسبب حرارت
معده ریاح از آن متولد گردد علاج آن اگر از کثرت اخلاط نباشد ادویه بادشکن استعمال فرمایند و اگر
کثرت اخلاط دریافت شود و نفخ مراقی نباشد مسهل دهند بعد از آن ادویه کاسر الریاح استعمال
نمایند و غذا نخود آب با زیره خورند و از اطعمه غلیظ و اشیاء نفاخ و ترشی پرهیز نمایند   فواق و تهوع و
غثیان [illegible] حرکتی باشد از معده برای دفع چیزی که در دست از راه دهن و تهوع حرکتی باشد لیکن آنکه
چیزی دفع شود و غثیان تقاضائی دفع باشد بدون حرکت و اسباب اینها هر سه مختلف اند اگر خلط
در جوف معده بود [illegible] حادث شود اگر داخل جرم معده بود تهوع [illegible] خلطی که در معده ریخته باشد اگر صفرا
بود علامات آن تلخی دهن و خشکی زبان و [illegible] علاج آن پاک کردن معده [illegible] تسکین حرارت
بعد از آن شربت انار [illegible] و غذا [illegible] و اگر بلغم بود علامت آن عدم تشنگی و عدم سوزش

و ترشی دهن

و تریب دهن و نفخ و قراقر علاج آن قی کردن بعد از خوردن طبیخ بیخ خربزه و اصل السوس و تخم ترب و تخم
شبت و بعد از تنقیه گلقند آفتابی سه توله با جوارش مصطکی و شربه بارابان استعمال فرمایند و اگر قی
از کثرت اخلاط نباشد و علامات برودت ظاهر باشد جوارش مصطکی و جوارش عود ترش و جوارش عود
شیرین تناول فرمایند و اگر علامات حرارت ظاهر شود شربت انار زین نعنع و شربت انار شیرین و جوارش
انارین فایده میکند قی الدم یعنی برآمدن خون از معده یعنی و آن یا از انفجار افواه عروق حوالی
معده بود علاج آن فصد باسلیق از دست راست نمایند بعد از آن رب به شیرین و دم الاخوین ماش
کهربا ماش و اقاقیا با عصاره لحیة التیس دهند یا فی علاج نفث الدم نمایند و غذا آشجو با رب شیرین
یا ماچسکه همراه رب شیرین فواق حرکتی باشد از جمیع اجزا المعده داخلی معده برای دفع موذی
و آن یا بسبب امتلا از آن عارض شود بعد از استفراغات مفرط و انقباض علاج ندارد و منجر بهلاکت شود لیکن
برای خاطر مریض شیر نفط با همراه لعاب بهیدانه ماش و با لعاب اسبغول ماش بدهند و آن یا از بلغم است
علامت آن قلت تشنگی و لینی نبض و بیمزگی دهن و خواهش چیزهای گرم علاج آن اگر ماده بسیار باشد
منضج و مسهل بلغم دهند و اگر بسیار نبود اخراج آن بمقیات نمایند غذا شوربا نفط و یا از ریاح علامت
آن درد و انتقال آن و تسکین فواق با خراج ریح و این اکثر بعد از تخمه عارض شود و صبیان را بیشتر
بود علاج آن کسر ریاح از جوارش کمونی و جایفل کمون و بارابان و تکمید بطن به سبوس و نمک و جمیع
اقسام فواق را نفع میرساند: در فکر انداختن و ترسانیدن و جنبانیدن در غضب و فرح آوردن
مریض را ذرب و آن عبارت است از جاری شدن شکم علی الاتصال و هر چه بخورد تغیر کم یافته
بیرون آید و این را اسهال معدی هم میگویند و این مرض مزمن میباشد و حادث شود یا از ریختن
صفرا بر معده و علامت آن حادث شدن عقب لهیات مخرقه صفراوی و عقب حمی الصفراوی و یا بعد از استعمال
اغذیه گرم و ادویه حاره یا شراب صرف و خروج صفرا در اسهال و التهاب و عطش و گاهی با حمی باشد: علاج

ان اعانت بر اسهال صفت آن لعاب بیدانه و لعاب اسپغول در گلاب و عرق گاوزبان برآورده فلوس خیارشنبر بقدر
چهار تولہ با اسپغول در آن مالیده گلقند انداخته سه تولہ مالیده صاف نموده روغن بادام ۶ ماشه انداخته تناول فرمایند
و غذا میانه روز آب مونگ و شام دال ماش و بعد از تنقیه استعمال قوابض نمایند زرورد طباشیر قرنفل گلنار کوفته
و بیخته باربار بشربت سیب استعمال فرمایند دیگر صفت قرص کوکب که در همین مرض استعمال میکنند صندل سفید سنبل الطیب … سلیخه
گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون بهروزی زعفران قسط کوکب الارض از هر یک پنج درم اسپغول … با آب
دوقو سیسالیوس میوه سائیده تخم کرفس از هر یک بیست درم مصطکی در شراب ریحان حل کنند و ادویه دیگر را کوفته بزرالبنج
بیخته با آن بشربت سرشته اقراص ساخته در سایه خشک سازند و یا از بلغم بود علامت آن کثرت براز و غثیان
و قی بلغم مختلط با طعام علاج آن بارایاج سه ماشه کمون کرمانی سه ماشه جوارش مصطکی ۵ ماشه غذا کلیه با برنج
پخته بلاد   خلفه آنست که طعام بحالت طبعی بی هضم گردد و دو قسمست مختلف القوام مختلف الاوقات
اجابت شوند گاهی بسرعت و گاهی بدیر بدیر و گاهی بدفعات کثیره و گاهی بدفعات قلیل و گاهی منهضم و
گاهی فاسد و آن یا از صفرا بود و یکروز در میان زیاده شود با حدت مدفوع و التهاب و عطش باشد علاج
آن بعد از استعمال مسهل صفرا استعمال قوابض بارده مانند املہ مربی بکیده دشسته زرورد ماشه طباشیر
یکماشه آمیخته تناول نمایند و یا از سودا بود علامت آن لذع فم معده و گرسنگی بسیار و ترشی دهن و زیاده شدن
بعد از چهار روز علاج آن منضج و مسهل سودا دهند و بعد از آن قوابض مانند املہ مربی بکیده دشسته با مصطکی
سعد و زیره بریان و طباشیر هر یک یکماشه استعمال فرمایند و یا از بلغم و هر روز بیک حالت باشد و عدم تشنگی علاج
آن منضج و مسهل داده قوابض حاره استعمال نمایند صفت آن جوارش مصطکی اول بخورند بعد از آن بارایاج و
زیره کرمانی هر یک خایه کبیره برآورده مصطکی سعد باشیده بنوشند داو بواسطه رنجیدن نزله بر معده و
مزلق شدن غذا السبب آن باشد اینرا استسقاء دماغی گویند علامت آن زیاده شدن بعد از خواب اگر از
استسقاء
ماده نزله صفرا بود علاج و علامت آن لذع و سوزش دماغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و در غذا … حق

ورم در فم معده

و مری و فم معده و اگر از بلغم بود قی بمزه و غلیظ بعد از آب دهن و اگر از سودا بود علامت آن ترش دهن
و حلق و گرانی سر و آمدن بوی سوخته از دماغ علاج آن تنقیه معده از اخلاط غالب استعمال توابل تعداد آن
و غذا در دل خشکه و اگر از کثرت اخلاط نباشد مسهل بهند و فقط استعمال جوارش نمایند مانند شربت لیمو و
دیا نوزا و استعمال افیون کافی است حرقت معده و آن یا از سوء مزاج حار ساده بمعده عارض
شود علاج آن بمبردات حرقت بعمل آرند و یا بسبب اخلاط حار در معده علامت آن تخفیف یافتن بعد از
تناول طعام و لذع والتهاب در معده و مرارت دهن علاج آن فصد و اگر علامات فضول باشد و اخراج مواد
بمسهل و استعمال اشیا بارده بعد از تنقیه معده و گاهی حرقت از سودا محترقه بمعده بود علامت آن
ظهور قی فاسده و بروز سودا از قی و براز علاج آن ماء الجبن بعمل آرند و تقویت معده نمایند باشیا
مناسبه **باب دوازدهم** در امراض جگر ورم جگر اگر از خون باشد علامت آن عظم نبض و سرخی قاروره
و حمی لازمی و تشنگی و درد ثقیل الطرف یا است و حرقت و عدم اشتها و ظهور ورم در زیر سراشیف و سرخی
رو و زبان و سرفه خشک و فواق اگر عظم ورم بحدی باشد که فم معده را بسقوط سازد و این علامات
مشترک است در ورم مقعر و محدب علامت خاص مقعر قی مرار و احساس ثقل و غثی و برد اطراف
و فواق و سقوط اشتها و درد شدید علامت آن محدب سرفه شدید و ضیق النفس و احتباس بول
و انجذاب ترقوه بطرف اسفل و ورم هلالی الشکل باشد علاج آن فصد باسلیق و بعد از آن مسهل تخفیف
صفت آن بیخ کاسنی ۶ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی ۱ توله گلسرخ ۹ ماشه زرشک بیدانه ۹ ماشه بیدانه
۹ ماشه شب در عرق عنب الثعلب نیم آثار خیسانیده صبح مالیده صاف کرده مغز فلوس خیارشنبر ۴ توله شیرخشت
۴ توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده صاف کرده روغن بادام ریخته تناول فرمایند و بعد از جلاب در روز دیگر لعاب
بیدانه ۴ ماشه لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ توله برآورده شربت نیلوفر ۲ توله حل کرده
بنوشند هذا المجرب و در محدب رعایت ادرار و در مقعر رعایت اسهال واجب دانند و اگر صفرا در بحران

علامت آن شدت حمی و تشنگی و قلق و سرعت نبض و ناریت قاروره و گاهی اسهال مراری علاج آن
منضج و مسهل صفرا دهند و اگر بلغمی بود علامت آن قلت تشنگی و رسوب بلغمی و ملائمت براز و سفیدی قاروره
و انتفاخ در موضع کبد و درد خفیف علاج آن اخراج ماده و تجفیف جگر و استعمال جوارشات و معاجین
مقوی جگر   سوء القنیه و آن مقدمه استسقا بود و سبب آن ضعف کبد و سوء مزاج بارد و علامت آن
تهبج اطراف و سفیدی رنگ و ترهل جلد بدن علاج آن قریب بعلاج استسقا که مذکور خواهد شد و تقلیل غذا
و پرهیز غذاء غلیظ الزجه و غذا نخود آب جوجه مرغ و دراج و لوه و کباب مرغ و منع از آب استسقا
و این مرض مادیست و سبب آن رطوبت غریبه بارده در اعضاء ظاهری و باطنی و تورم اعضا بسبب آن و این سه
قسم است اول لحمی که در جمیع اعضا از سبب آن ورم باشد و مثل خمیر گردد و چون از انگشت غمز نمایند موضع
غایر بماند تا یک لحظه و سبب آن ضعف جگر و برودت مزاج آن و سبب این برودت یا استفراغ خون
بسیار از بواسیر یا استحاضه یا آب سرد نوشیدن بعد از حمام و یا بعد از جماع و یا از ضعف معده بود که
غذا از الحوالی هضم نکند و کیلوس خام بکبد رود و کبد بیشتر از تنقیه آن عاجز باشد و در اعضا منتشر گردد
و جزو بدن نگردد و این مرض پیدا شود علامت آن سفیدی بول و براز و انتفاخ بدن و سفیدی رنگ یا
زردی آن قسم دوم زقی و آن جمع شدن مائیه در احشاء در میان صفاق و ثرب یا در میان
ثرب و امعا و این بدترین اقسام است و علامت آن ثقل و بزرگی شکم و شکم مانند مشک پر از آب
بود چون از دست بجنبانند یا مریض از پهلو به پهلو غلطد آواز خضخضه شنیده بود قسم سوم طبلی
و وی آنست که ریاح غلیظ عسیر التحلیل در مکانیکه اجتماع رطوبات در زقی شود همه مجتمع گردند علامت
آن بزرگی شکم و بر آمدن ناف و چون دست بر شکم زنند آواز طبل از آن شنیده شود و این هر سه
قسم خالی از ضعف جگر نبود علاج این هر سه نزدیک یکدیگر است و استعمال شیر شتر مفید بود بعد از تنقیه
حقنه آن با ریاحین و تخم کاشنی نیم کوفته اصل السوس هر یک یک ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه گاو زبان ۷ ماشه

مویز منقی یازده دانه اسطوخودوس ماشه بادآورد ده ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه در عرق کاسنی با دیسر و عرق
عنب الثعلب با دیسر و عرق بادیان با دیسر بجوشانند تا که یکسوم حصه بماند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی ۳ توله شکر سوده
شربت بزوری توله افزوده بنوشند روز چهارم بهر شب باقی مانده صبح بدهند و صبح بجای بدرقه و
در هیرفی آب ملکل منع فرمایند که عوض آن عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب یا هر دو موافق مزاج اکتفا
فرمایند و اگر در میان استسقا طبیعت نرم شود سه مرتبه آهن تاب در شیر تشنه داغ کرده بدهند و اگر مفید شود
جوارش مصطکی هفت ماشه بدهند و در طلیای ادویه کاسر الریاح مثل کمون کرمانی و دانه هیل و بادیان هر یک نیم ماشه
پوست بیخ کبر ۳ ماشه با شیر تشنه بدهند و گاهی جوارش کمونی ۶ ماشه با عرق بادیان ۷ توله با گلقند آفتابی
۳ توله سائیده بدهند و در استسقای زقی بیشتر مدرات استعمال میفرمایند و گاهی استسقا با حرارت
کبد باشد در آن آب کاسنی سبز مروق با دوای الکرکم یا معجون کلکلانج با شربت بزوری معتدل یا بارد
استعمال میفرمایند **باب سیزدهم** در امراض مراره و طحال و یرقان و آن تغیر رنگ تمام بدن الی الطرف زردی
یا سیاهی بسبب جریان سودا یا صفرا الی طرف ظاهر بدن و اکثر ماکر این مرض بی عفونت میباشد لهذا خالی
از تب میباشد و یرقان اصفر یا بسبب افتادن سده صفرا در تمام بدن منتشر میگردد و علامت آن الی
صفرا و تلخی دهن و ثقل قلیل در موضع جگر و سفیدی براز تبدیریج علاج آن منضج و مسهل صفرا و داخل
کردن مفتحات در آن صفت آن بادیان ۶ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه مغز تخم خیارین توله در عرق
عنب الثعلب ۱۲ توله سائیده همراه آورده شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند و اگر از بنیاد فایده
نشود احتیاج مسهل شود در همین مدرات تخم کاسنی توله بیخ کاسنی ۹ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه
عنب الثعلب ۶ ماشه خارخسک توله در عرق عنب الثعلب بجوشانند تا که ثلث آن باقی ماند مالیده صاف نموده
ترنجبین خراسانی ۲ توله فلوس خیارشنبر ۲ توله گلقند آفتابی ۳ توله مالیده روغن بادام ۶ ماشه داخل کرده بنوشند
تحت
غذا آب تعلیه و خشکه داده در میان مراره و اما حادث شود آن صفرا که از مراره با معاء

سبب حقیقی نفع مدرات در استسقا

در تمام بدن منتشر گردد و یرقان پیدا کند و برای این قسم دفع بفیدگرده و قبض نیز باشد پس علاج ان
مثل علاج قسم اول و گاهی درین قسم قولنج نیز حادث گردد علاج ان حقنه نمایند و قسمی است از یرقان
اصفر که بسبب غلیان صفرا حادث شود و سده نباشد علامت ان سوزش و شدت تشنگی و تلخی دهن
و زردی چشم و تمام بدن و بطلان اشتها و رنگینی بول و براز و زردی زبد بول علاج ان منضج و مسهل
صفرا دهند صفت ان گلقند ۶ ماشه تخم خطمی ۶ ماشه تخم خبازی ۶ ماشه سپستان ۱۵ دانه تخم خیارین مقشر یکتوله
گل سرخ ۹ ماشه در عرق باران یا عرق عنب الثعلب یکشبانه روز خیسانیده باشند تا که سیوم حصه باقی ماند مالیده صاف کرده
شربت نیلوفر ۲ توله گلقند آفتابی ۳ توله حل کرده مالیده تناول فرمایند و روز چهارم جلاب دهند با اضافه مغز
فلوس ۶ توله شیرخشت ۶ توله ترنجبین ۴ توله مالیده صاف نموده روغن بادام ۶ ماشه انداخته بنوشند و اگر یرقان
اصفر پیش از روز هفتم در تب واقع شود مهلک است و علاج ندارد و یرقان سودا انست که مادهٔ سودا
منتشر شده باشد و یرقان اسود یا بسبب وقوع سده در میان طحال و کبد حادث شود علامت ان علاوت
یرقان بتدریج و احساس ثقل بجانب راست علاج مانند علاج یرقان اصفر سدی بدرات و منضجات
با اضافهٔ افتیمون ۹ ماشه و بسفایج فستقی ۶ ماشه هلیله سیاه ۳ ماشه و ماء الجبن اسکر که هم در یرقان بسیار
فایده میکند **فصل** ورم سپرز اگر از خون باشد علامت ان تب حار و رگها امتلا کند و سرعت نبض
و تشنگی و سوزش غلیظ و سیاه بودن قاروره و گاه باشد که بر پوست شکم در موضع طحال سرخی پیدا آید
و زیر پهلوی چپ بر امدگی و درد باشد و از غم درد بریان شود علاج ان فصد باسلیق از دست چپ و روز
اول ماء عنب الثعلب بعد از ان روز دوم گل خطمی توله اضافه نمایند در روز سیوم بابونه ۴ ماشه اضافه نمایند
و غذا ماء الشعیر و شلم یا گشنیز و اگر ورم صفراوی بود علامت ان حمی حاده دیگر و زردی میان شدت تب
و تشنگی بسیار و زردی چشم و زبان و بول و براز علاج ان منضج و مسهل صفرا و غذای ادویه بارده
رطبه سپرز مانند گردد و یا خطمی با گشنیز و سرکه و اگر از بلغم بود علامت ان قلت عطش و غیر آن

[illegible]

وفصل وحقنه بمسهل بلغم بزر تخم بادیان و زیادتی عطش قلت اخراج ان علاج بلغمی و برگ ورده و سفید بزر تخم
نفخ طحال وان بسبب ریاح سوداوی که بسبب برودت طحال و کثرت سودا حاصل آید علامت ان تمدد و
سبز و انتفاخ ان زنجبیل سفید ولایتی ۵ دانه در سرکه انگوری تولیت ضماد سایند جمع زنجبیل تناول نمایند
و سکنجبین بالای ان بنوشند و اچار بیخ کبر در سرکه فایده دارد و غذا شوربا جوجه مرغ با خشکه و مسهل در زیر مرض
ممنوع نهند و صبر کردن بر عطش فایده تمام دارد **باب چهاردهم** در امراض امعا و مقعد از انجمله زحیر است
وان حرکتی است از امعاء مستقیم جهت دفع فضله بر سبیل اضطرار که در ترک او اختیار نبود و با این تقاضا
شدید چیزی کم دفع شود و تقاضا باقی باشد اگر با ان فضله هم بود و سبب ان یا رطوبت مالحه یا خلط مراری
باشد و این را زحیر صادق نامند علامت ان سوزش مقعد و خروج رطوبت علاج ان تا ۳
روز لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه لعاب بهدانه ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب یا شیر برآورده تخم بارتنگ ۶ ماشه
روغن بادام ۳ ماشه اضافه کرده بنوشند و اگر گرمی در مزاج باشد لعاب اسبغول ۶ ماشه در خلسا زنند بعد از ۳
روز بهدانه اسبغول را بریان نمایند و لعاب برآورده استعمال نمایند و غذا دال خشکه و یا سبب ان ثفل
متحجر بسیار سخت در روده دقاق بند شود و به دشواری بیرون آید و زحیر پیدا کند و ریح غلیظ که از وی جدا
شود درد شدید پیدا کند و بسبب زحیر خراط و رطوبات از امعا بر آید و این مشابه قولنج ثفلی است
علامت ان ثفل یابسی و درد و مغص دایم و خروج ثفل یابس مثل بخنه و تقدیم تناول اغذیه یابسی و گاه باشد
که این زحیر را جهال اطبا اسهال دانسته حابسات بکار برند و این امر سبب هلاک مریض گردد پس لازم
شد که فرق بیان شود در میان این قسم که نامیده می شود بزحیر کاذب و در میان دیگر اقسام که نامیده
می شوند بزحیر صادق و این است که تخم تمر هندی کوچک ۳ دانه یا تخم فلوس ۷ دانه مریض بلع نماید و اگر طفل
باشد دانه عدس بلع نماید هر چه بر آید در دست ملاحظه نماید که بر می آید یا نه اگر در میان ثفل آید زحیر
صادق است ورنه کاذب علاج ان برای اخراج ثفل یابس محتبس در امعا مسهل دهند صفت ان

فلوس خیار شنبر ۴ توله شیر خشت ۴ توله در عرق عنب الثعلب پاو و سیر گلاب نیم پاو حل نموده صاف کرده لعاب اسپغول

خطمی ۴ ماشه روغن بادام ۶ ماشه آمیخته بنوشند غذا میانه روز آب مونگ شام دال خشکه و اگر زحیر هم

بود تخم ریحان تخم بارتنگ اسپغول تخم کنوچه از هر واحد یک ماشه در گلاب یک نیم پاو و روغن بادام ۳ ماشه

بنوشند و در این حالت قبض از یک سرخ تا شش سرخ مفید است و اگر حامله را زحیر بود از مزلقات شدید

احتیاط نمایند که موجب اسقاط میگردد و تخم ریحان و بارتنگ با گلاب دهند و استعمال قبض هم جایز است

و اگر دست بخوبی نیاید لعاب ریشه خطمی ۶ ماشه لعاب بهیدانه ۴ ماشه در عرق عنب الثعلب ۴ توله لعاب

برآورده شربت نیلوفر ۲ توله اسپغول ۶ ماشه شیره خرفه مقشر ۲ توله تخم بارتنگ ۳ ماشه تخم ریحان ۳ ماشه

و روغن بادام چرب کرده با شیره بیخ رجبار ۴ ماشه آب برگ بارتنگ سبز توله رب به شیرین ۲ توله گلاب

۵ توله عرق عنب الثعلب ۵ توله در حل کرده بنوشند قولنج سده است که در امعاء سفلی خصوصا در قولون

واقع گردد و از آن درد بسیار اجابت ثفل و براز متعسر گردد و سبب سده بلغم غلیظ باشد که با ثفل مختلط

گردد علامت آن تقدم سقوط شهوت سابق گرسنگی تخمه و استعمال اطعمه غلیظ و شدت درد احتباس

براز و خروج بلغم در ثفل قبل از حدوث قولنج علاج آن شیاف فلوس و حقنه حاره صفت آن برشیاوشان

۶ ماشه برگ چقندر پانزده عدد برگ سنا مکی ۲ توله خربق ابیض ۲ ماشه بسفایج فستقی ۶ ماشه قنطوریون

دقیق ۲ ماشه تربد سفید ۶ ماشه زنجبیل در آب ۳ سیر انار جوشانند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده شکر فلوس

خیار شنبر ۶ توله حل کرده صاف کرده گلقند آفتابی ۳ توله سائیده حل کرده غاریقون ۲ ماشه شحم حنظل ۱ سرخ

روغن کنجد ۳ توله بوره ارمنی ۶ ماشه در حل کرده حقنه نماید یکجا بعمل آرند دوم حقنه بعد از چهار گهری بعمل آرند

و اگر در رفت قبض و الا منضج بلغم داده مسهل بلغم دهند و نسخه شیاف فلوس خیار شنبر توله برگ

سنا مکی توله گل بنفشه ۶ ماشه بادیان ۶ ماشه کوفته بیخته شکر سرخ ۳ توله شهد خالص توله مغز فلوس

۲ توله بوره ارمنی ۲ ماشه بدستور شیاف سازند و بروغن بادام چرب کرده استعمال نمایند بعد از آن

تفقد گذارند تا

مقعد گذارند تا جواب عمل کند زیاده گردد و اگر قولنج بسبب ریاح باشد علامت آن تقدم نفخ و قراقر و اکل اطعمه
بادی و نفاخ و استعمال غذاهای رطبه مانند انگور و خیار و احساس درد و سبکی و انتقال درد علاج آن
معجون کمونی با عرق بادیان بنوشند و شیاف فلونیا نمایند و اگر قولنج بسبب ورم باشد علامت آن حمی حاده
و عطش و قی مراری و درد در عرق و اگر غلبه خون باشد ثقل و ضربان و این قولنج بتدریج پیدا شود
علاج فصد باسلیق از جانب موافق و اگر ماده باقی ماند مسهل دهند صفت آن تمر فلوس ۶ توله
شیرخشت ۲ توله در عرق عنب الثعلب ۳ سه پاو مالیده صاف کرده لعاب اسبغول ۶ ماشه روغن بادام ۶ ماشه
اضافه کرده بنوشند و اگر قرحه شود علاج قرحه امعا نمایند و اگر قولنج بسبب التوای امعا یا نازل شدن
آن بکیس انثیین حادث شود علامتش آنست که قولنج بعد از حرکت شدید یا بر جستن یا بالا رفتن یا از
بالا بزیر افتادن حادث شود علاج آنست که پای علیل بر ریسمان ببندند و بالا کشند تا امعا
باز بموضع خود آید و بر موضع التوا روغنهای مرخیه نیم گرم بمالند و شوربای مرغ فربه بخورانند
و بگویند که آهسته آهسته حرکت بکنند تا التوا نیز زایل گردد بواسیر بود که در افواه عروق مقعد حادث
شود و آن سه قسم است یا مشابه ثولول است و او را ثولولی گویند و آن یا داخل سرج است یا خارج
آن اگر داخل بود علاج آن مشکل بود و هر دو اجل دامی بود که خون ازو بچکد یا غیر دامی و اگر سوزش و درد
شدید و لذع در با شور بود علامت خون صفراوی است و خلیدن و کثرت ثقل و قلت لذع علامت خون
غلیظ بود علاج فصد باسلیق اخراج خون بقدر حاجت بعد از فصد اصلاح مزاج نمایند با اسبغول درست
از شش ماشه یا نه ماشه بلع نمایند با عرق گاوزبان ۱۰ توله یا لعاب اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب
بیخته و عرق بارتنگ بیخته و گلاب بیخته و شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده بنوشند و اگر گرمی در
مزاج بسیار بود باید شیره تخم کاهو در گلاب سازند و با مربای آمله یا با شیره تخم کاهو مقشر در عرق گاوزبان
۵ توله عرق کیوره ۵ توله شربت گاوزبان ۲ توله بنوشند و اگر سیلان خون از بواسیر با فراط بود

زیادتی

ثولول
مثانه

سرخ رنگ

و خون صاف و خوش رنگ و رقیق اید و ضعف حادث گردد و زانوها از حرکت باز مانند و وقتی ببندند که خون واجب
آمدن افتاده و در حال بستن حقنه استعمال فرمایند صفت ان مرهم آنکه بگیرند بابونه گل سرخ مقل بنفشه طباشیر بنبلوحی کهربائی
سوخته هر یک یکماشه بسرشته تناول فرمایند غذا دال خشکه و حققی هندی یا گشنیز سبز سوده طلا نمایند و این دوا
هندی مجرب است ثمره درخت نیم خشک کرده و ثمره لگانی خشک و حققی هندی فلفل سیاه جالکو مقل صمغ عربی نیم
کوفته و بیخته بقدر نخود حب تیار سازند خوراک یکحب صبح و یکحب شام و اگر خوف ضعف بسیار باشد و
خون سیاه غلیظ اید هرگز نبندند باید کرد زیرا که آمدن خون بواسیر موجب امنی است از امراض کثیره مانند
مالیخولیا و خفقان سوداوی و وجع در کمر و وجع گرده و رحم و سرسام و بسیار است از ریح که مسمی است بریح البواسیر صداع
و این ریح است غلیظ عسیر التحلیل که حادث میکند درد مثل درد قولنج و ان درد گاهی از الیتین صاعد شود
بسوی پشت و سر و شیفه و گاهی فرود اید بجنبین و تقنیه قطن و حوالی مقعد و گاهی درد در کتفین باشد قطنی از زیر کمر
و گاهی در گرده و جهت سبب این ریاح خلط سوداوی که مستحیل بریاح غلیظ شده و بسبب غلظ تحلیل نمیشود و از
جائی بجائی میگردد پس منضج و مسهل سودا باید داد و در مسهل مقل ازرق ماشه داخل نمایند و بعد از تنقیه
اطریفل مکتولی استعمال فرمایند و معجون خبث الحدید یا معجون کمونی مفید است و اطریفل مقل همراه گلقند
استعمال فرمایند و **فصل** خروج مقعد از دو نوع است یکی آنکه بسبب ورم عارض شود علامت آن
در ورم مقعد گفته خواهد شد و ضد او و حال مقعد متورم ان بود بگیرند بنفشه خطمی بابونه و شلجم و برگ کرنب
و تخم کتان در آب جوشانده مریض را آب زن نمایند و موم روغن که از روغن شبت و بابونه
ساخته باشند بر مقعد بمالند تا نرم شود و اندرون رود و بعد از ان بقابضات علاج نمایند تا باز
بیرون نیاید و ان مثل برگ مورد و مازو و گلنار و تخم گل جوشانده از پی آب استنجا نمایند و
روغن خسته شفتالو بمالند که فایده بسیار میکند دوم آنکه بسبب استرخا [illegible] بود علامت او آنست
که مقعد باسانی اندرون رود و باز بیرون اید علاج ان گلنار [illegible] یکماشه عدس [illegible]

سایده وپاره

سائیده بر بالای آن از پنبه که پاشیده بردارد که فایده میکند اورام مقعد اگر حار بود ابتدا در مقعد عارض

شود و باید استعمال ادویه حاره باید قطع بول اسیر علامت آن تپ و سوزش و درد و التهاب و تقطیر بول و علم

اسباب موجبه علاج آن ابتدا فصد باسلیق نمایند و مرهم سفیداج با سفیده بیضه و روغن گل آمیخته در حوالی

مقعد با شربت صندل یه که بر ورم بندند و اگر درد بسیار بود افیون نیز داخل نمایند و جهت تعدیل مزاج تخم ریحان

و اسبغول با شربت نیلوفر بنوشند و این ادویه استعمال نمایند صفت آن گل ختمی سه توله اکلیل الملک تولی

عنب الثعلب ۶ ماشه ورق ... سه آثار بجوشانند چهار حصه بجوشاند ماند صاف کرده استعمال فرمایند باب

پانزدهم در امراض گرده و مثانه ورم گرده سبب آن یا خون غلیظ یا خون صفراوی بود علامت آن حمیات

مختلط و تشنگی و صداع و بیخوابی و حرقت و درد و گرانی در موضع گرده و تغیر بول و براز یکی اگر

ماده خون غلیظ بود از دیار ثقل و وجع غالب باشد و اگر صفراوی باشد شدت عطش و زردی بول ظاهر باشد

و از علامات ورم این است و اگر بر پهلوی صحیح بخوابد درد زیاده گردد و اگر بر ماده بخوابد درد بسیار

علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق و لعاب بهدانه ۵ ماشه و لعاب اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب

بادیان شیره برآورده شربت نیلوفر ۲ توله یا شربت بنفشه یکتوله حل کرده بنوشند و مسهل بسیار بد است

و ترک آن واجب و غذا ماء الشعیر یا ورم بارد بلغمی بود علامتش این است که در قطن خاصه نزدیک

مجاوره ثقل و گرانی محسوس شود و برآمدگی و سختی معلوم گردد و نبض در دست ... بدون التهاب و این از مجهولات

بلغم است ... و سپیدی بول و براز و نفخ بود ... باشد و در بول گرفتن محسوس شود و مراقبی ...

نتواند ایستاد و در روی و چشم و تمام بدن و گاه گاه ترهل ظاهر شود و وجع آن مشابه بدرد قولنج بود و حقنه

در این مرض فایده نکند بخلاف قولنج و منضج و مسهل داده اخراج بلغم نمایند و بعد از تنقیه ...

هر یک ... ماشه در عرق بادیان ... شیر گرم ... نمایند غذا ...

فصل در ریگ و حصات گرده سبب مادی این علت رطوبت خام لزج بود که حرارت غریبه رطوبت

خاصه

رشتن و جامه ...

... جا ... ۲ ماشه

دانبراء انشف کند و بمرور زمان منجر گردد اول اگر ماده بسیار بود و در غایت لزوجت حصات پیدا گردد و الا
رمل متولد و حصات کلیه فربه را حادث شود علامت آن احساس درد و ثقل و تمدد در موضع گرده
و اسر بول و بامی در رقت آن و علامت رمل ثقل و تمدد و عسر بول و مغارات و خروج رمل سرخ
دران علاج آن فصد باسلیق از جانب موافق که علامات غلبه خون بود باید و اگر امتلا جد باشد اول ماده
از مقیات بلغم نمایند بعد از آن مسهل دهند بعدی دستور موثر منقی عناب بالبوده دانه خار خسک ۹ ماشه
مغز تخم خربزه ۹ ماشه تخم بلیون حب القلت تکک کاکنج ۳ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه الکنبه ۱۵ ماشه
عنب الثعلب ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب شب با دیگر بجوشانند تا که بجوش آید مالیده صاف کرده شربت
بنفشه ۲ توله حل کرده حجر الیهود سائیده بنوشند تا چهار روز پنجم جوشانده داده با نهم نیک
بگیرند توله فلوس خیار شنبر ۶ توله روغن بادام ۹ ماشه مسهل دهند و بعد روز مسهل لعاب اسپغول ماشه الف
بعد ازان ۵ ماشه شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند غذا قلیه خشکه حصات در مثانه سبب
سنگ و ریگ مثانه همانست که در حصات کلیه گفته شد و سنگ مثانه بکودکان و جوانان ولاغران بیشتر
پیدا شود و سنگ گرده بکهول و مشایخ و فربهان بیشتر حادث شود و زنان و خواجه سرایان را سنگ
مثانه بندرت حادث گردد علامت آن سفیدی و رقت بول و عسر آن و احتباس آن و علم
و کشیده شدن قضیب بیکبارگی و باز بسته شدن آن و خارش قضیب و بعد از بول تقاضای بول ماندن
و درد در موضع مثانه و اطراف آن و ریگ مثانه سفید و ریگ گرده سرخ علاج آن مانند علاج حصات کلیه
بلکه قوی تر از آن انیسون ۳ ماشه تخم کرفس ۳ ماشه بادیان ۵ ماشه حب القلت ۷ ماشه تخم خیارین ۹ ماشه
صمغ اجاص ~~۳ ماشه~~ صمغ عربی ۳ ماشه خار خسک ۹ ماشه تخم خیارین ۹ ماشه بکوفته در آب جوشانیده
مالیده صاف نموده حجر الیهود سائیده خواه سنگ سر ماهی سائیده مخلوط نموده شربت بزوری حار
یا بارد ۲ توله حل کرده بنوشند فصل در ذیابیطس بلغت یونان بمعنی دولاب و ...

العلیم نامند

نسخه مجرب

الکلیه نامند و آن مرضی است که انسان بسبب آن دایما تشنه باشد و ساعت بساعت آب خورده بیقاعده بول
کثیر کند اما باراده و سلس البول بی اراده باشد و سبب آن افراط حرارت در گرده ... کنند تا ... از
کبد و دل از ماساریقا و آن از معده و دفع کند آن مایه را گرده بطرف مثانه و باز از سر نو جذب کنند
جگر از دل و آن از ماساریقا و آن از معده و تقاضای آب و دفع بول متصل یکدیگر علامات آن شدت تشنگی
و عدم جمی بدون حرقت و التهاب و بول رقیق و سفیدی رنگ مثل آب علاج آن شیره کاهو مقشر ۹ ماشه
مرض ذیابیطس
شیره کشنیز خشک با قرص ذیابیطس ماء الشعیر ... جز رب السوس خرفه مقشر تخم کاهو از هر یک ... درم تخم حماض
کشنیز خشک طین ارمنی از هر یک ۳ درم گلنار ... صندل سفید صمغ عربی از هر یک ... درم کافور نیم درم
بآب کوفته بیخته در شیره خرفه یا کاهو یا انار ترش قرص ساخته **فصل** حرقت البول و هی حرقت است که
بسبب صفرا علامات آن عدم خروج مده و قشور وضع بول علاج آن مدرات صفت آن تخم خشخاش ۹ ماشه
مغز تخم خربزه ۹ ماشه خار خسک ۹ ماشه تخم خیارین یکنیم توله شیره برآورده شربت کاکنج حل کرده بنوشند غذا
شله با لک کم نمک ... اگر بسبب قروح مثانه یا احلیل بود علامات آن چرک برآمدن و داغ گرفتن علاج آن
اگر علامات غلبه خون باشد فصد باسلیق بعد از آن شیره مدرات مذکور با ... قرص کاکنج ۳ ماشه یا بنادق البزور
۳ ماشه دهند و بعد از تنقیه ... لعاب بیدانه فقط یا با شیر خر بعد از تنقیه مدت ... زراقه
بعمل آرند صفت آن شادنج عدسی ۳ ماشه طین المغره سفیداب ارزیز تنکار ۳ ماشه موم کافوری ۳ ماشه
در شیر خر نیم پاو و آن بهم رسد با شیر حل کرده نیمگرم زراقه نمایند و اگر صفرا غالب باشد مسهل دهند غذا شله
با لک کم نمک یا دال ماش کم نمک دیگر کشنیز خشک ۳ ماشه شیره تخم خربزه ۹ ماشه مغز بادام ۵ ماشه شیره خرفه ... توله
کاکنج ۵ دانه شیره خشخاش سفید ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب هم برآورده شربت بزوری معتدل حل کرده
بنوشند احتباس بول یا بسبب ورم گلیه و ورم مثانه و جراحات باشد علامات آن و معالجات آن
سابق ذکر شد یا بسبب احتباس براز میباشد علاج آن مسهل و حقنه بود و اگر سودای آن قبض باشد در احلیل

در سبیکی گذارند و نطول کل بابونه و ترتیب مفید است **فصل** تقطیر البول حالتی بود مثانی را سرد و سبب آن
یا اخلاط خام بود علامات آن صفرت بول و حرقت و دیگر علامات غلبه مرار می‌باشد و تقدم تناول اغذیه و
ادویه حاره علاج آن شیره تخم خیارین ۱ توله تخم هندوانه ۹ ماشه شیره خار خسک ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب
شیره برآورده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند غذا ماء الشعیر و یا بسبب ضعف جرم مثانه بود و برودت آن
علامات آن عدم حرقت بول و عدم عطش و بیاضی بول و تقدم تدبیر سرد بود علاج آن شیره تخم خیارین
۵ ماشه شیره زیره سیاه ۵ ماشه شیره بادیان ۹ ماشه با معجون خبث الحدید تناول نمایند غذا قلیه خشکه
فصل سلسل البول و این مرضیست که در آن بول بی اراده شود و سببش برودت مفرط در مثانه علاج
آن معجون کمونی و جوارش جالینوس تناول فرمایند **فصل** البول فی الفراش سببش استرخاء عضله مثانه
باشد علاجش مثل علاج سلسل البول است **فصل** بول الدم یا بسبب انفجار رگی است از رگها علامتش
آن خون بسیار یکدفعه با بول برآید یا بدون بول آید و یا بسبب گشاده شدن دهن رگهای کوچک است علامتش
آنست که خون کم کم همراه بول یا بدون بول برآید علاج آن فصد باسلیق نمایند بعد از آن حابسات [illegible]
مدرات استعمال فرمایند صفت آن شیره تخم خیارین ۹ ماشه لعاب اسبغول ۶ ماشه بیخ انجبار ۶ ماشه با قرص بول
الدم استعمال فرمایند غذا اسفناج صفت آن قرص بول الدم مغز تخم خیار ... نشاسته کثیره گلنار فارسی
سنگ دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بیخته با لعاب خرفه یا با آب بارتنگ اقراص سازند **باب سیزدهم**
جمع شد
در امراض رحم عقر یعنی عدم علوق و بچه نا شدن و این بر دو قسم است یکی آنکه از جانب زن بود دوم
آنکه از جانب مرد بود امتحان آن چنان بود که منی هر دو را جدا جدا در آب اندازند هر کدام که بر آب ایستاده بود
و ته نشین نگردد عقر از جانب او باشد و علامت حمل آنست که مرد و زن برابر منزل شوند و بعد از
حمل منی زن بیرون نیاید و زن میان ناف و فرج درد احساس کند و از جماع متنفر بود و
الم یابد و حیض منقطع گردد و اگر آید بسیار کم آید و غثیان و کرب و کسل و ثقل بدن و دوار و ظلمت چشم

و خفقان و شهوت فاسد

و خفقان و سایر علامات حامله گردد بعد از یکماه یا دو ماه و فساد رنگ و زردی در سفیدی چشم عارض شود و
این در حمل پسر بیشتر باشد و در ماه چهارم که جنین کلان می شود و غذا بدن طلب می نماید این اعراض کم
زایل میشوند و اگر خواهند امتحان وجود حمل نمایند عسل خالص آلشی با دیده را با آب باران بزن خورانند بوقت
خفتن اگر صبح پیچیدن شکم عارض شود آن زن آبستنی است والا فلا دیگر آنکه سیر در فرج بردارد وقت
شب اگر صبح طعم و بوی آن در ذایقه و شام دریافت کند آبستنی نباشد و دیگر آثار حمل جنین قسعره بعد
از جماع و سیاهی سر پستان و میل بچیزهای بد چون انگشت و گل و مانند آن و هر زنیکه بپسر آبستنی باشد
رنگ او بارونق و طبع او بانشاط و اشتهای او صحیح و بول او رنگین و احساس ثقل بطرف راست
و پستان راست او بزرگ و سر پستان او مایل بسرخی و شیر او غلیظ و سفید بود و حرکت جنین در جانب
راست او محسوس شود و وقت برخاستن تکیه بر دست راست نماید و چشم چپ ضعیف الحرکت بود و گفته اند
که هنگام ولادت اگر درد از کمر زن برخاسته در شکم آید پسر باشد و اگر جای ناف و فرج زن درد
برخیزد دختر باشد و علامت بار دختر آنست که رنگ رو متغیر گردد و حرکت طفل و سر پستان سیاه
و پستان چپ کلانتر از راست باشد و قاروره سفید و حرکت جنین بیشتر در جانب چپ شکم برآید
و رغبت بطرف چیزهای بد بسیار باشد و اشتهای کاذب عارض شود و بهترین اوقات جماع آنست که
طعام از معده گذشته باشد و اگر طعام بوقت شب خورده باشد بعد از نماز عشا جماع کند و بوعلی
میگوید که التفات نباید کرد بقول کسانیکه وقت جماع را بعد از تمامی هضم قرار داده اند زیرا که این
وقت جوع است و مباشرت وقتی بعمل آرد که شهوة صادق باشد و اوعیه ممتلی و قوتهای آن
قوی و سالم و اله است را ابتدا اتمام کرده باشد بدون خیال مباشرت و رویت محبوب و ملاعبت
و لمس در وقتی شروع کند که هوا معتدل باشد و زن از ایام حیض برآمده باشد و محبوب را بر
بستر بر پشت بخواباند و مرد بالای او تا پایین را بر داشته سرین را اندک بلند سازد و سر زن

را بر بالش بلند بگذارد و بشوق تمام دست در گردن او و لب بر لبشان اندکی بمالد و بن ران بسر انگشت
بخارد و بعد از آن ازار بندش بکشاید و وقتیکه فرج نمایان شود سر آلت بر سر ران بمالد تا که
شهوت زن غالب گردد و دست چشم او سرخ آید و نفس بلند کشیدن گیرد و چشم او منقلب گردد
و مرد را در بغل خود سخت گیرد و هرگاه که این حالات را مشاهده نماید ذکر را در فرج او دخول
نماید و بکار خود مشغول شود و لیست و شدتی اندرون فرستد و بملایمت بیرون آرد
هرگاه که منی بجنبش آید زن را بخود کشیده آب منی را اگر این قسم عمل کنند زود بار گیرد
و بسیار بد است که مرد در زیر باشد و زن بالا باشد و هر جا عیکه بمنت درازی و غنج و الحاح
و حرکت پیدا کردن و بمالیدن لبشان و بوسه گرفتن و دست بر فرج گذاشتن و بر فرج را بدل
تمام نعوظ پیدا کردن باشد بسیار منفعت دارد و اخراج باه را ضعیف سازد و صحبت با زنان
حائض و نابالغ و پیر و صاحبان بواسیر و زنهای که از مدت متروک الجماع باشند بد است و هرگاه
که حمل گیرد باید که زن خود را از جستن و بار برداشتن و دویدن و صبر کردن و طعام بسیار خوردن
و ترسیدن و غم و غصه خوردن باز دارد و از چیزها که او را حیض نماید و از فصد و مسهل اجتناب کلی نماید
مگر ضرورت شدید شود تا بشش ماه چهارم تا و کم کم حرکت میکرده باشند و از جماع پرهیز واجب دانند
کثرت اسقاط یعنی بسیار افتادن بار اگر عوارض خارجی بود مثل حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از آن
پرهیز نمایند و اگر از اسباب داخلی بود مانند سیلان رطوبت از رحم ادویه مجففه قابضه استعمال نمایند و اگر
علامات اسقاط شروع شود برای حفظ جنین ادویه قلبیه مانند خمیره گاوزبان عنبری یا خمیره مروارید
یا یاقوتی معتدل و دوا المسک معتدل استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط بجولی ظاهر گردد
لیکن در نگاه داشتن بفهو حرف حالبت باید که ادویه مدره و مسقطه استعمال نمایند صفت آن
بادیان ۶ ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه پرسیاوشان ۶ ماشه مغز تخم خربزه ۶ ماشه در جوش بادیان
ـــ مار بادیر
جوش کرده

جوش کرده صاف نموده شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشند و غذا تا ۳ روز ندهند بعد از اسقاط لابد
شوربای مرغ با روغن بادام و اگر بقیه از مشیمه مانده باشد این فرزجه استعمال نمایند صفت آن مر و اوشق و مقل ابهل
ترمس حرف از هر واحد مساوی کوفته بیخته با زهره گاو سرشته بردارند و بعد از خروج مشیمه و بعضی
دو سه روز مدرات حیض به مزاج استعمال فرمایند فصل عسر ولادت یا بسبب فربهی زن و یا بسبب ضعف
رحم و یا بسبب ضعف دافعه باشد علاج آن باید که روغن بابونه یا روغن کتان بر فرج مالند و حجر مقناطیس
زن بدست چپ بقوت گیرد و تعلیق لبد یا زعفران بر ران چپ نمایند و اقاقیا پوست فلوس خیار شنبر
از چهار درم تا شش درم در عرق بادیان یکشب یا دو جوش داده تا که سیوم حصه ماند صاف کرده شربت بزوری چهار
توله داخل کرده بنوشند و غذا تا ۳ روز مطلق ندهند و اگر اشتها غالب باشد و ضعف بسیار بود شوربای
مرغ کلان بدهند و بجای آب عرق بادیان استعمال فرمایند و بهتر است که پوست گردکان بقدر نیم پاؤ در
یک چار و نیم پاؤ و فلوس نیم توله در آب ۳ آثار جوش داده بگذارند و همین آب بجای آب آشا مقرر
میداده باشند ۳ روز خاصه وقتیکه جنین مرده از شکم برآید علامت مردن جنین است که مطلقا
حرکت نکند و اطراف حامله سرد گردد و نفس و متواتر گردد آن وقت این دوا استعمال فرمایند صفت
آن بادیان ۹ ماشه بیخ بادیان ۳ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه در عرق بادیان ۳ پاؤ جوشانیده
تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده شحم حنظل ۳ سرخ سوده حل کرده بنوشند و اگر از وضع حمل انفاس
دفع نگردد فصد صافن فی الفور نمایند فصل کثرت طمث یا بسبب افراط خون بود علامت آنست
عظم نبض و امتلاء وجه بدن و درد در عروق و سرخی رنگ و با وجود برآمدن خون ضعف نیارد و رنگ بشره
تغیر نیابد در وقت افراط ضعف فصد باسلیق نمایند و بر هر دو پستان را محکم ببندند و تعلیق محاجم
خالی در زیر پستان نمایند و این دوا در هر حال استعمال نمایند صفت آن قرص کهربا ۲ ماشه یا قرص کلنار
۳ ماشه با بارتنگ ماشه در شربت حب الآس ۲ توله حل کرده استعمال فرمایند یا بسبب حدت خون و رقت آن

ان علامت ان ضعف بدن و زردی رنگ و سوزش در وقت برآمدن حیض علاج ان اول استفراغ صفرا بمنضج و
مسهل کنند بعد از ان استعمال مبردات و حابسات مفید باشد و غذا اسفیدباج در ین قسم احتیاج فصد چندان نیست
که خون در مقدار زیادتی ندارد و اگر با صفرا علامت زیادتی خون هم موجود باشد البته فصد باید کرد و اگر این مرض
بسبب رطوبت بود که قوت ماسکه را ضعیف گرداند علامت ان کثرت رطوبت فرج و قلت عطش و
سفیدی رنگ و کسل و تهبج رو و اجفان علاج ان منضج و مسهل بلغم داده حابسات مایل بحرارت استعمال فرمایند
و اگر بسبب خلط حاد سوداوی بود که دهن رگها را بگشاید علامت ان سیاهی خون و کدورت ان و اگر سودا
احتراقی بود با سرعت نبض و حدت خون بود علاج ان فصد باسلیق و اخراج سودا بمنضج و مسهل غذا
قلیه خشک و در سوداوی رسوبی سرعت در نبض نباشد فصل در احتباس و قلت طمث اگر
بسبب ورم رحم باشد علاج ان انست که در الم رحم گفته خواهد و اگر بسبب قلت خون بود علامت ان ضعف
بدن و زردی رنگ و تقدم استفراغ خون بفصد و بواسیر و رعاف و تقدم تعب و صوم و دیگر اسباب محلله
علاج ان تقویت معده و جگر و اگر بسبب خلط غلیظ مجاری عروق ضیق و تنگ گردیده باشند علامت ان
ترهل و بیاضی بدن و کبودی رگها و بسیاری بول و غلیظ بودن براز و نوم ثقیل و نبض بطی باشد علاج ان
فصد صافن و حجامت ساقین که دو سه روز پیشتر از نوبت حیض بعمل آرند و بعد از ان ادویه مدره بکار
برند صفت ان مغز تخم خربزه ۹ ماشه بادیان ۹ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه خار خسک ۱۵ توله عرق خار خسک
۱۵ توله بجوشانند تا که سیوم حصه باند صاف کرده شربت بزوری حار یا معتدل یا بارد بحسب مزاج داخل کرده
بنوشند غذا انگور یا مرغ یا خشکه یا نان فصل سیلان رطوبت از رحم و ان یا بلغمی و یا صفراوی
و یا سوداوی یا دموی باشد و رنگ اخلاط از رطوبات مندفعه ظاهر گردد و بهتر است که مرأة خرقه
یا پنبه بوقت شب بردارد صبح برآورده در سایه خشک نماید از رنگ ان استدلال بر وجود ان خلط
نمایند و در جمیع اقسام سقوط شهوت و تغیر رنگ و تهبج وجه و چشم بیشتر باشد علاج ان تنقیه بدن

بمنضج و مسهل ان خلط

منضج و مسهل بلغم کلان اخلاط که عجب در رشته باشند لغو نمایند و بعد از ان فرزجه‌ها استعمال نمایند صفت ان کلنار
کنند مازو سرمه صمغ‌های سنبل ... اقاقیا برابر کوفته بیخته با زنگ بر دارند و همین دواها به پشم آغشته طلا
نمایند **فصل** میلان رحم وان مرضی است که رحم از مقابل فرج منحرف گردد و سبب ان یا ورم صلبت
یا تکالیف که حادث شود در یک شق رحم و یا امتلا است که در یک شق وی ظاهر گردد یا اخلاط غلیظ لزج
که از التصاق ان تشنج رباطات و لیفهای یک شق ظاهر گردد علامت او انست که در وقت جماع در رحم
درد شود قابله هوشیار جهت انحراف رحم را از انگشت میشناسد و صلابت و امتلا و تمدد الیاف هم دریافت
نماید و اکثر با نیرمی زحیر هم و غایط و بول محتبس گردد و در بعضی اوقات علاج ان اگر تمدد رگها و انتفاخ
و امتلا بود فصد صافن از جانب محاذی شق مایل و بعد از فصد باید که قابله تسویه رحم با انگشت نماید تا که رحم
مقابل فرج گردد و اگر بسبب بلغم بود علامت ان لینی نبض و نیم‌بکه دنی و ثقل ریگ علاج ان منضج
مسهل بلغم و غذا قلیه جوجه مرغ **فصل** اورام رحم یا بسبب ضربه و سقطه یا احتباس طمث یا نفاس یا عسر
ولادت یا کثرت جماع یا ازاله بکارت یا انصباب ماده دموی یا صفراوی یا بلغمی مذکوره بر رحم وان
ورم یا حارست و علامت ان حمی حاده و سواد لسان و درد در تارک سر و درد ناف و عانه اگر در مقدم
رحم بود و درد قطنی و پشت اگر مؤخر ان بود و در خاصرتین اگر در هر دو جانب رحم بود و گاه باشد که
درد و تمدد تا به پاها برسد بود و صاحبش صفت تشنج باشد دیگر از علامات ان عسر بول است اگر ورم
در مقدم و اعالی باشد و عسر براز تواند اگر ورم در مؤخر و اسافل باشد و تواتر نفس و نبض و فساد حال
معده و انتفاخ رحم و خفقان و تشنج و اختلاط عقل و هذیان بسبب اشتراک رحم با دماغ علاج ان
فصد باسلیق و بعد از ان استعمال مبردات صفت ان لعاب بهدانه ۴ ماشه لعاب تخم کنوچ ۴ ماشه
شیره مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه لعاب اسبغول ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب ۱۲ توله بر آورده
شربت نیلوفر ۲ توله داخل کرده خاکسی ۶ ماشه پاشیده بنوشند و اگر تب مفارقت نکند روز ... مسهل ...

فصل
تشنج رحم که سببش ورم ... است

صفت ان فلوس خیار شنبر ۶ تولہ شیر خشت ۶ تولہ در عرق عنب الثعلب نیم آثار مالیده صاف کرده گلقند
۳ تولہ حل کرده روغن بادام ۶ ماشہ ریخته تناول فرمایند بعد از فصد در ابتدا در عرق عنب الثعلب فلوس خیار شنبر
۶ تولہ گل بابونہ ۳ تولہ گل خطمی ۲ تولہ حل کرده نیم گرم بقدر حاجت ضماد نمایند و از خوردن آب سرد منع نمایند
عرض که در ابتدا استعمال مردا وعات در این مرض بسبب خوف تحجر ماده جایز نیست هر گاه که به انتشار
اگر تحلیل رفت بهتر و اگر جمع شد و پخته گردید علامت ان شدت درد و حمی مختلف الادوار و قشعریره
در آن وقت در آن زن لب شدید صفت ان گل خطمی گل بابونہ ۴ تولہ عنب الثعلب تخم اکلیل الملک تولہ در آب
که بوزن ہم منی ہندی باشد بجوشانند چون سیوم حصه بماند مالیده صاف کرده استعمال فرمایند و هر گاه که پخته گردد یا منفجر گردد
یا دبیله گردد علامت انفجار انست که از راه بول ریم آید و در این وقت از ماء العسل در رحم حقنه
نمایند که تنقیه و تنقیح نمایند و مدرات خفیفه مانند تخم خربزه ۹ ماشہ و تخم کاسنی ۹ ماشہ و تخم خیارین مقشر یک تولہ با
شیر گاو یا نبات دهند که تنقیح کند و بعد از پاکی قرحه مرهم مال متوجه شوند و بمرهم سفیداب قرص کافور نمایند
و غذا ماء الشعیر یا دال ماش و سلق و حمص و تیم انکه ورم صلب سوداوی بیدا شود در رحم بسبب سوء تدبیر یا بسبب
انتقال از ورم دموی و ابتدال در معالجه امتقیم منجر باستسقا گردانید و در میل رحم بجانب مخالف ورم
میل نماید علامت ان صلابت زیر ناف احساس ثقل در موضع ورم و انقلاب ساق و اعلای ورم
در یک جانب بیلاو کسل از حرکت و قلت وجع و عدم حمی یا کمی ان علاج ان اگر بدن عظیم بود اول
فصد باسلیق نمایند و فصد صافن کم گیرند بعد از ان منضج سودا داده مسهل دهند و اگر بدن عظیم نباشد فصد ناکرده
مسهل دهند و بعد از فراغ مسهل در آب زن که صفت ان سابق گذشته با خاکہ مرزنجوش و بابونہ بنشانند
و برای تحلیل ورم فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و غذا شوربای قلیه دراج و تیهو
دجوجه فروج با خاکہ و ضماد فلوس خیار شنبر با گل بابونہ و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال
فرمایند فصل اختناق رحم و انرا سیمه الصرع باشد و نوبت و دور آید و ابخره از رحم بالاطراف

دبیله و دمل پخته را گویند

دماغ

دماغ متصاعد گردد و حالت او مثل مصروع گردد و این بدو سبب پیدا شود یا بسبب اجتماع منی در اوعیه او و استحاله
یا فساد آن بکیفیه سمیه و متصاعد شدن بخارات از آن بطرف اعضاء رئیسه و اکثر زنان فربه که بیوه و کم جماع باشند
عارض شود و یا بسبب احتباس حیض و بسیاری آن فی الحقیقه و اجتماع آن در رحم و مستحیل شدن وی بکیفیه ردیه
سمیه و متصاعد شدن بخارات از آن بطرف اعضاء رئیسه علامت آن زردی رنگ و رطوبت چشم و اختلاط
عقل و کسل و خفقان و ضعف ساقین و صغر و تفاوت نبض و مریضه در وقت نوبت احساس بر خاستن
بخار کند از عانه بطرف قلب و دماغ و درد دل و ضیق حرکات غیر ارادیه پیدا شود بعد از آن ذهن
مختلط گردد و بیهوش افتد و حس او باطل و آواز منقطع گردد و فرق در میان این مرض و صرع آنست
که عقل در این مرض بالکل مفقود نمی شود و چون بهوش آید آنچه بر او گذشته همان بیان نماید و در حالت غشی
طاقت گفتن ندارد و سخنهای مردم می شنود مگر امر عظیم باشد و کف در دهن در این مرض به نسبت صرع کم باشد
علاج آن فصد صافن و استعمال منضج و مسهل سوداء و بلغم و در وقت نوبت لوبیای بدبو بوئیدن مانند
جند بیدستر و ابهل و [illegible] و پاها را از رشتالنگ تا نیم ران محکم بربندند و غذا اندرزه دهند و فرزجه
از چیزهای خوشبو نمایند و حقنه متوسط بعمل آرند و شاخ خالی بر ساقین و ماشوره نیز تنقیه است علامت آن
منوی آنست که در طمث خلل نباشد و جماع با زن از مدتی بعمل نامده باشد و باقی جمیع علامات
مذکوره بالا علاج آن مخفف در جماع کردن و در وقت نوبت بعینه علاج طبیبی است **باب نوزدهم**
در امراض انثیین یا ورم حار باشد مانند خون و صفرا علامات آن تپ و سرخی رنگ و درد و
حرارت و التهاب و تشنگی و رنگین بول علاج آن فصد و اگر ضرور باشد مسهل صفرا دهند و بعد از این
این ضماد بعمل آرند گل خطمی تولی بابونه تولی عنب الثعلب ماشه کوفته و بیخته در آب عنب الثعلب سبز ضماد نمایند
و خرفه سبز کوفته و کلاه کیها بر آن نهند و خرقه در لعاب اسپغول با عصاره کشنیز یا عنب الثعلب سبز تر
کرده بر آن موضع نهاده باشند و بعد از ابتداء تا انتهاء آرد جو و باقلا و نخود بعمل آرند و در انحطاط

محللات مانند بابونه و اکلیل الملک و کمون همراه روغن گل یا زردی بیضه ضماد نمایند و اگر ورم بلغمی بود علامت آن

سفیدی رنگ و کمی درد و درجا و ... سفیدی قاروره علاج آن چند مرتبه لزق بلغم بلا دفع نمایند و

تخم کشوث با بابونه یا ... سائیده ضماد نمایند و محللات مانند آرد باقلا و نخود و کمون و اکلیل الملک و بابونه

و حلبه و مقل و موم و مانند آن ضماد نمایند و اگر ورم سوداوی بود علامات آن صلابت و کمودت و سفیدی

قاروره و عدم درد باشد علاج آن اخراج سودا بطبیخ افتیمون و تضمید با ضماد محلله ملینه مثل مقل و اکلیل الملک

و ورق کرنب همراه مغز ساق گاو و شحم بط و دجاج و ... و مانند آن ... اگر بسبب سوء مزاج حار بود

علامات آن حرارت و سوزش علاج آن مرهم ... عصاره کشنیز سبز و کدو و کاهو و عنب الثعلب سبز

ترکرده بر آن نهند و اگر درد شدید بود قدری افیون داخل نمایند و اگر سوء مزاج بارد بود علامت آن

قلت درد علاج تمریخ شحم بط و ماکیان علاج آن ... با سلیخ و بنفشه و نیلوفر و کدو و خطمی و عنب الثعلب

ضماد نمایند اورام قضیب و اوجاع قضیب علاج آن مثل علاج اورام و اوجاع انثیین بود فصل جریان منی

در علاج آن این نسخه تجربه رسیده ... یکباشه ... تخم ... ماش نبات سفید ...

کوفته و بیخته ... تناول فرمایند و نقصان باه و سرعت انزال در آن این نسخه تجربه رسیده افیون

خالص با عشر وزن زعفران و جمله پنج افیون چند دانه ... در سوراخ نارجیل ... سر آن

را محکم کرده نارجیل را تخمیر کرده در شیر گاو ... می جوشانند تا تمام شیر ... رسد پس روغن گاو

بر آن ریزند ... روی نارجیل ... ملایم بریان نمایند بعد ... سوخته شود ... پوست نارجیل

بالا از روغن بر آورده ... جدا سازند و نارجیل با افیون که در آن ... باشد ... مثل مرهم

پس ... از آن ... بهمین ... از هر یک یک مثقال مغز بادام ...

تخم ... از هر یک ... مثقال ... کتیرا ... لفاح ... از هر یک ...

دانگ ... روغن ... بگلاب سرشته ... نمایند ... مخلوط شود بقدر نخود ...

از پوست سیاه بالا ...

ساز ند با ورق طلا و نقره

بیخ نرگس
پیاز نرگس
که بسیار پیاز میشود

صفاق
در امراض

سازند با ورق طلا و نقره بپیچنده در سایه خشک نگهدارند شربتی از تکیب تا ۲ حب و اگر طلا نمایند پیاز نرگس
را بکار دچوبی ورق ورق کرده در شیر میش بمقدار یکم چهار انگشت بالا آید بجنبانند و در افتاب گذارند
تا پیاز شیر را جذب نماید و خشک شود در کهرل انداخته قسط تلخ ۲ ماشه قسط بحری تولی کرده تخم ۲ تولی
مغز کا و ۳ تولی شیر مرغابی روغن خیلع یا وسر لادن تولی عنبر اشهب ۶ ماشه عطر تا کبیر ۲ ماشه کهرل نمایند
که مثل مرهم شود بر قضیب و حشفه بالگر بسته ضماد نمایند **باب بیستم** در امراض صفاق ولیف و اطراف
ان فتق و فیلهوان عبارت لبود از فرود امدن چیزی از اسفل صفاق یا اتساع دو مجری که
بانثیان اینهی است و الحی یا امعا لبود و انرا فتیله الامعا گویند و انرا اوره و مرده نیز نامند
و حدوث این مرض یا از حرکت مفرط و مباشره در امتلا معده یا برداشتن چیز گرانی یا ضربه و سقطه
بر شکم و این مرض علاج ندارد لیکن برای تخفیف از امتلا و حرکات قوت و جماع لبعد از طعام و اغذیه
نفاخ و از بقول و فواکه رطبه و دیر ماندن در حمام پرهیز واجب داشته و اکثر استعمال معاجین کاسر
الریاح مانند کمونی و جوارشی جالینوسی و غیره بسیار مفید باشند و اگر از فوطه بسته دارند و اگر
باز فرود اید در اب گرم نشانند و بعد از بسیردن امدن روغن گل مالند تا بجای خود عود نماید
بعد از ان ضماد ادویه قابضه استعمال فرمایند و بر امدن ناف و ان از کثرت رطوبت در زیر
صفاق حادث شود علاج ان نطرون ماشه زیره کرمانی ماشه نمک ماشه ضماد نمایند در حدبه
و ریاح افرسه اگر فقره از فقرات پشت از موضع خویش بیرون اید اگر بطرف خارج خلف
مایل باشد ریاح افرسه نامند و اگر بطرف داخل و قدام مایل گردد حدبه نامند و سبب ان یادرم
حار بود علامت ان تب و درد شدید و ثقل و تشنج و ناریت قاروره علاج ان فصد
باسلیق و استعمال اغذیه ملینه مانند لعاب حلبه و تخم کتان و شحم دجاج و مخ ساق گاو و نفس
و ثقلی یا ضربه و سقطه بود علاج ان ظاهر است درد پشت یا از کثرت بلغم و برودت مزاج بود

علامت ان سفیدی قاروره و بطی نبض و کمی درد و دیر پایه شدن ان بعد از نوم و امتلا و خوردن اغذیه

و دواکه بارده و سکون ان در حالت ریاضت و منفث علاج ان قی کنانند و بعد از ان مسهل بادوایه

نضج مده سورنجان سرشته دار حلک ده استعمال نمایند بعد تنقیه مالیدن روغنهای گرم مانند روغن بابونه یا روغن

بلسان مفید است و اگر بسبب ان تعب و کثرت مجامعت بود استعمال راحت و حمام معتدل فرمایند

و اگر بسبب امراض حاده بود علامت ان و علاج ان بیان کرده شد و اگر بسبب امتلای رگ بزرگ که

بر پشت امده بود باشد علامت ان سرخی موضع و درد تمام پشت و ضربان و حرارت و ثقل

تسکین علاج ان فصد باسلیق و استعمال ادویه مطفیه خون با شربت انار شیرین و تمر هندی مناسب است

اوجاع مفاصل قدمین بود مثل کعب و اصابع خصوصا ابهام نقرس نامند و اگر در مفصل ورک بود

و تجاوز از ان نماید وجع الورک نامند و اگر از ورک تجاوز کرده اگر از جانب وحشی بود تا انگشتان

و کعب بحسب قلت و کثرت ماده ممتد شود و ران لاغر و باریک نماید و اعوجاج پیدا از عرق النسا

گویند از خواص این اولام است که نجیت نمی شود مانند دیگر اولام و سبب این اوجاع ضعف مفاصل

و مواد است که جانب ان و این مواد یا خون میباشد یا صفرا یا بلغم یا سودا و وجع مذکور اکثر از خون و

و بلغم میشود از صفرا کم و از سودا نادر و اگر مفاصل صلب و بسته شود چنانچه حرکت نتوانند کرد انرا تعقد

مفاصل گویند پس اگر وجع یا تعقد از خون بود علامت ان شدت ضربان و سرخی و انتفاخ و عظم

نبض و سرخی قاروره و دیگر علامات خون بود علاج ان اول فصد باسلیق از جانب مخالف

گیرند و اگر درد در هر دو جانب بود از هر دو جانب فصد گیرند بعد از ان استعمال مدرات نمایند

صفت ان تخم تخم جزره خارخسک ۹ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه تخم کاسنی تولہ سورنجان سفید ۲

۳ ماشه گلقند ۱ تولہ ۳ تولہ جوش کرده صاف نموده بنوشند و در مسهل فلوس خیار شنبر و ترنجبین

و شیرخشت و روغن بادام شیرین اضافه نمایند و بعد از فصد اول ایاب گرم سکنجبین قی

نمایند و بعد از ان

قی کنانند بعد از آن منضج و مسهل دهند غذا آب قلیه و خشکه و اگر حدت مواد زیاده باشد بانوع استعمال فرمایند
سورنجان زیره کرمانی ماشه کوفته بیخته اول بخورند بعده شیره تخم خیارین ۱۰ توله شیره خشخاش و ماشه
شیره مغز تخم خربزه ۹ ماشه در عرق عنب الثعلب بادیه برآورده شربت بزوری بارد ۲ حل کرده
تناول فرمایند روز چهارم مسهل دهند و بعد تنقیه سورنجان مصری در گلاب سحق کرده گرم ضماد نمایند و بعد از
فصد و پس از تنقیه صندل سرخ ۴ ماشه صندل سفید ۳ ماشه سورنجان در آب عنب الثعلب سوده و اندکی گرم کرده
سحق کرده گرم ضماد نمایند ایضا سورنجان لوز بادام در گلاب حل کرده گرم کرده مفید است ایضا بنفشه نی در گلاب
سحق کرده گرم ضماد مناسب است و اگر تب با این مرض همراه باشد معالجه تب با رعایت این مرض مناسب است
و اگر ماده بلغمی بود علامت آن سفیدی رنگ و قلت التهاب و کمی ورم بسبب کثافت ماده و درد در عمق
مفاصل می فرمایند و انتفاع به مسخنات و بودن تدبیر سابق موجب تولد بلغم و سفیدی رنگ
و ثقالت دهن و غلظ و سفیدی قاروره علاج آن استعمال منضجات بلغم منضج آن بیخ کرفس ۶ ماشه
اصل السوس تخم کرفس ۲ ماشه تخم شبت ۴ ماشه جوشانیده صاف کرده بنوشند و بعد یک گهری قی فرمایند
و بعد از قی منضج و مسهل دهند منضج آن برسیاوشان ۹ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه انجیر سفید
۵ دانه مویز منقی ۱۲ دانه اصل السوس ۶ ماشه ایرسا ۴ ماشه گل زوفا ۵ ماشه بیخ بادیان ۳ ماشه
سورنجان ۴ ماشه زنجبیل ۲ ماشه برگ گاوزبان ۶ ماشه عنب الثعلب ۶ ماشه اسطوخودوس ۴ ماشه
در عرق گاوزبان یکنیم پاو عرق عنب الثعلب نیم پاو بجوشانند هرگاه که سیوم حصه ماند گلقند آفتابی
۳ توله شربت بزوری ۲ توله حل کرده بنوشند و بعد از ظهور نضج در قاروره مسهل دهند ترکیب
اجزای منضج سنا مکی ۱ توله تربد سفید مجوف ۴ ماشه زنجبیل ۳ ماشه اضافه کرده بجوشانند و بعده
مالیده صاف کرده فلوس خیارشنبر ۴ توله غاریقون [illegible] توله مالیده صاف کرده روغن بادام ۶ ماشه حل کرده
بنوشند غذا قلیه خشکه و در مسهل سیوم بهر شب باقی مانده حب ایارج [illegible] دو درم با عرق بادیان

بلغم نمایند و جمیع مهمی بدر رفته بعمل آرند با منافع وهفت پوست هلیله کابلی ۵ ماشه و بعد از تنقیه بمعجون
شورنجان بقدر ۹ ماشه بعمل آورده باشند که بقیه مواد دفع نمایند و این نسخه هم بعد تنقیه
میدهند صفت آن شورنجان سفید بریان ده درم هلیله کابلی سیاه کابلی هریک سفید درم زعفران ۴
دانگ و سرخ قند سفید تربد سفید ده درم کوفته بیخته هر روز بقدر نیم توله با آب سرد تناول
فرمایند یکروز در میان ده دوازده روز بعمل آرند غذا شله با آب قلیه خشکه وجمیع الورک
اگر بلغمی بود اول مقیات بلغم قی کنانیده بعده منضج و مسهل بلغم آوردن و در د موی نفید باشی
بعد از آن حقنه عرق النسا و حب شورنجان بکلان بگیرند هلیله زرد ۶ ماشه هلیله کابلی
۷ ماشه جوز بقوطری ۵ ماشه شورنجان بریان ۴ ماشه کوفته بیخته بعرق بادیان حب سازند و این یک
خوراک است و غذا یکوقت نخود آب مرغ جوان و وقت شام شوربای دراج با خشکه اگر بعد
از تنقیه استعمال شود بهتر است ایضا شورنجان مصری بریان ۴ ماشه مصطکی ۵ ماشه هلیله زرد
۶ ماشه زعفران ۵ سرخ تربد اگر باریک ۵ ماشه دانه هیل ۳ ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند
شربتی پنج ماشه با آب سرد باب بیست یکم در حمیات و ایام بحران بدانکه حمی حرارت غریبه
باشد که در قلب مشتعل گردد و بتوسط شرایین در روح و بنشر آن در جمیع بدن منبسط شود و در آن
بافعال طبیعی لاحق گردد و اجناس عالیه حمی سه است یکی حمی دق و حمی خلطی حمی یوم زیرا که بدن مرکب
از اجزا
ارواح و اعضا و اخلاط است پس اولا اگر روح گرم گردد و گرمی آن تبدل و سایر اعضا
حمی یوم گویند و اگر اولا حرارت غریبه با عضا اصلیه رسد حمی دق خوانند و اگر اولا لاحق اخلاط
شود بدون عفونت حمی نطلبان آید نوع حمی باشد و اگر عفونت بپیدا کند حمی عفنی گنند
گویند و بیان هریک در سه فصل گفته شود انشاء الله تعالی فصل اول در حمی یوم و آن تبیست
که اولا روح گرم شود و بواسطه قلب و شرایین در تمام بدن حرارت منتشر گردد و این:

زیرا اگر در نماند

زیاده از یک روز نماند و شاید تا سه روز بکشد و بعضی تا شش روز گفته اند و این یا از اسباب خارجی بود یا از اسباب
داخلی و علامات آن تیزی نبض و قاروره و ابتدا بودن با نافض و تکسیر و بعضی اوقات برودت کم و قشعریره
در ابتدا ظاهر شود و بعرق اندک مفارقت کند و باین اعراض قویه مانند خشونت زبان و تواتر نفس نباشد
مجملا علاج آن تفریح در غم و حزن و غمیه و تغذیه در جوعیه و استفراغ در امتلا و تفتیح در استحصاف و سده
و تلطیف غذا و تقلیل آن و تجوید آن در تخمه فصل دوم حمی دق و آن تبی است که حرارت غریبه در آن
باعضاء اصلیه خصوصا در قلب متشبث گردد و بعد از آن بارواح و اخلاط ساری گردد و اغذاء رطوبات
اصلیه نماید و اشراسه درجه است اکثر انتقالی بود و گاه از اسباب بادیه بود مثل غم و هم و غضب و تعب
بیشتر خاصه در سن جوانی حادث گردد و این تب گاه تنها بود و گاه مرکب با حمی عفنیه باشد علامات آن
وقت نبض و خفت نبض و تواتر آن و صلابت آن و هرگاه که دست بر بدن گذارند حرارت اندک محسوس
شود و هرگاه دیر دست بر بدن ماند حرارت زیاده دریافت گردد و بر صاحب آن حرارت کم محسوس شود
و حرارت یکسان باشد مگر در وقت استعمال غذا زیاده گردد و مواضع محسن یعنی کرم از سایر بدن باشد
و در بول دهنیت دریافت شود و بعد از غذا نبض قوی و عظیم گردد و هرگاه از ابتدا تجاوز کرده بحد
ذبول رسد در نبض صغر و صلابت زیاده دریافت شود و غور عینین و صدغها در ته نشیند و پوست
پیشانی کشیده شود و رونق و تازگی از چهره زایل شود و سر نیز و گردن باریک شود و موی دراز
و قمل بسیار پیدا شود و خشکی جلد و جفاف پوست شکم ظاهر گردد و گوش کوچک گردد و دهنیت در بول
زیاده گردد و قوت رسیدن غم و غصه خوردن باز دارد و از جماعی که او را ضعیف نماید و از فصد و مسهل
و احتقانات کلا نمایند مگر اگر ضرورت شدید خصوصا بیشتر ماه چهارم و کم کم حرکت میکرده باشند و از جماع
پرهیز واجب دانند کثرت اسقاط یعنی بسیاری افتادن بار اگر عوارض خارجی بود مثل
حرکات عنیفه و ضربه و سقطه از آن پرهیز نماید و اگر از اسباب داخلی بود مانند سیلان رطوبات

استحصاف
بند شدن مسام را گویند

از جمله ادویه مخففه قابضه استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط شروع شود برای حفظ جنین ادویه قلبیه مانند خمیره
گاوزبان عنبری یا خمیره مروارید یا یاقوتی معتدل یا دواء المسک معتدل استعمال نمایند و اگر علامات اسقاط
بخوبی ظاهر گردد و بسی در نگاهداشتن مضغه خوف جان است باید که ادویه مدره و مسقطه استعمال نمایند صفت
آن بادیان ۶ ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه پرسیاوشان ۹ ماشه مغز تخم خربزه ۹ ماشه در عرق بادیان یا در
جوشی که ماء منقوعه شربت بزوری معتدل ۲ توله حل کرده بنوشند و غذا تا سه روز ندهند بعد از اسقاط
بعده شوربای مرغ با روغن بادام و اگر بقیه از مشیمه مانده باشد فرزجه استعمال نمایند مرکب از ابهل و مر
حرف هر یک مساوی کوفته بپزند با زهره گاو سرشته بر دارند و هرگاه با دل درجه سیوم رسد موی بریزد
و ناخنها کج شوند و سوای پوست بر استخوان گوشت باقی نماند و در ابتدا علاج پذیر باشد لیکن
آن مشکل بود و علاج آن تبرید مسکن و استعمال با دستمال و منضل با آب ترطیب بدن و منع حرکات
و آرام دادن مریض را و باید که مسکن پر از گل و ریاحین و شمومات بارده و رطوبت بار دو صحبت
و غنا و رقص و استعمال سیب و خیار و ککری و بطیخ هندی و از خربزه با لیسی مالح و کرم بیشتر بپرهیز باشند
و برف و یخ و کافور و صندل در پیش او نهاده دارند و تبرید و ترطیب بیشتر کوشند و در استعمال چیزهای
خواب آرنده و استعمال اغذیه بارده نمایند و شیر بز یا خر یا خاکی فایده اکثر میدهد و شیر بز با
قرص کافور نیز مفید است و اگر اسهال بود آب بار تنگ شیره با قرص طباشیر و اگر ضعف تا شد با
خمیره مروارید استعمال نمایند صفت آن کشنیز خشک غبار شسته توله مروارید ناسفته توله ابریشم خالص
براده صندل سفید توله گلاب بید مشک قند سفید هر یک آثار ورق نقره هم ماشه غذا ماء الشعیر و سلیم

خلطیه

و هفتم شیوله در حمیات شکبقه و آن تب بود که اول حرارت غریبه در آن لاحق اخلاط گردد
بلکه از آن بقلب و روح و سایر اعضا رسد و این حرارت خالی از دو شق نیست که حرارت یا
باعث عفونت اخلاط گردد یا موجب جوش و غلیان اخلاط باشد و قسم ثانی را سونوخس گویند که

بسبب جوش خون

بسبب جوشش خون باشد قسم اول را حمی عفنی گویند و آن یا بسیط است که پیدا شود از عفونت خلط واحد
یا مرکب که پیدا شود از عفونت دو خلط یا اکثر و اصل ایشان موافق عدد اخلاط چهار اند اول آنکه از تعفن
خون حادث شود آنرا مطبقه نامند دوم آنکه از تعفن صفرا عارض شود و آن یا داخل عروق است و آنرا
غب لازم گویند و یا خارج عروق است و آنرا غب دایر گویند و ماده غب لازم اگر قریب با جگر بود آنرا محرقه
گویند و بنا بر این صورت اگر ماده غب صفرا رقیق و صرف باشد آنرا غب خالص گویند و اگر ممتزج با بلغم
بود بسبب اختلاط و آنرا غب غیر خالص گویند سیوم آنکه از تعفن بلغم عارض شود پس اگر ماده آن داخل
عروق بود آنرا لثقه گویند و اگر خارج عروق بود آنرا مواظبه گویند چهارم آنکه از تعفن سودا حادث
شود و آن نیز یا داخل عروق است و آنرا ربع لازم گویند و اگر خارج عروق است آنرا ربع دایره گویند
و ربع لازم نادر الوقوع است اما حمیات مرکبه و ترکیب آنها یا از اجناس متباعده است مانند ترکیب
حمی یوم با حمی خلط یا از اجناس متقاربه است مانند ترکیب حمی صفراوی یا دموی و امثال آن نوع دوم
و آن تبی است که از جوشش خون پیدا گردد و هنوز تعفن لاحق نگردد علامت آن سرخی روی و چشم
و انتفاخ و تمدد عروق و کسل و عظم نبض و سرخی قاروره و عدم قشعریره و عدم نافض و صداع
و حرارت ملمس و عطش زیاده از حمی یوم و کمتر از حمی عفنی علاج آن اول فصد و اگر در بدن قوت بسیار
باشد تا حد غشی خون برآرند که هیچ توقف نیست زایل گردد و اگر بعد از فصد قدری باقی ماند
اشربه و ادویه ملطف خون استعمال فرمایند و استعمال گوشت و چیزهایی که خون زاید در بدن پیدا کنند
نفرمایند و اقتصار بر مزوره کنند حمی مطبقه و آن تبی است که عفونت خون در عروق حادث
شود و آنرا سونوخس نیز نامند یعنی هر ساعت قوت و حدت و گرمی در آن زیاده محسوس
گردد و عفونت در آن زاید بر تحلیل باشد و این صنف بدترین اقسام است قسم ثانی آنکه
تحلیل در آن زیاده از تعفن باشد و این صنف بهترین اصناف است سیوم متشابه یعنی تعفن

و تحلیل در ان هر دو مساوی باشند و این تپ لازم می باشد علامت ان سرخی رو و چشم و امتلاء
عروق و قلق و کرب و ضیق النفس و سرخی و غلظت قاروره و عظم و سرعت و امتلاء نبض
و عدم حرارت لذاعه و صداع و ثقل بدن و تشنگی بود و در این تپ قشعریره نمی باشد و حرارت
ان مثل حرارت می باشد و عرق نمی اید مگر در روز بحران و ان روز هفتم میشود و این جوانان را
و کسانی که حام را که پر گوشت و رگها ممتلی داشته باشند و در ایام بهار بیشتر عارض شود و اگر با
این تپ سبات و انتفاخ لطن و قلق و منقلب شدن بر فراش و با وجود اجابت طبع عدم
تخفیف در اعراض مریض علامت قوت است علاج ان از روز اول تا روز سیوم فصد باسلیق
یا اکحل کنند و انتظار نضج نکشند و بعد از چهارم ادویه مطفی حرارت استعمال فرمایند صفت ان عناب دانه
آلو بخارا ۹ دانه شاهتره ۵ ماشه شب در اب عنب الثعلب ۱۲ تولہ خیسانیده صبح مالیده صاف کرده
شیره تخم کاهو مقشر ۴ ماشه لعاب بهیدانه ۴ ماشه داخل کرده بنوشند روز هشتم مسهل دهند با خیار
فلوس خیار شنبر ۶ تولہ شیر خشت ۶ تولہ ترنجبین ۱۲ تولہ گلقند افتابی ۳ تولہ شربت نیلوفر ۲ تولہ با روغن
بادام استعمال فرمایند و صبح تبرید دهند بایں صورت لعاب بهیدانه ۲ ماشه لعاب اسبغول در عرق
گاوزبان نیم پاو عرق نیلوفر ۴ تولہ شربت گاوزبان ۲ تولہ داخل کرده استعمال فرمایند غذا از شوربا
و سلیمی با روغن و اگر ضعف بسیار باشد اب قلیه با فاکه حمی صفراوی و انرا دو قسم است یکی انکه
صفرا در داخل رگها متعفن گردد انرا غب لازم گویند دوم انکه صفرا در خارج رگها متعفن شود و انرا
غب دایر گویند و اگر ماده هر دو صفرا محض باشد خالص نامند و اگر مرکب با بلغم باشد و هر دو متحد گردند
انرا غیر خالص گویند علامت دایره خالص است که یکروز اید و یکروز نیاید مگر انکه اکثر غب
شوند پس در ان صورت هر روز هم اید و سبب این صفرا و صرف است که در خارج عروق متعفن
گردد علامت ان تشنگی و صداع و بیخوابی و کرب و پاشیدن لبها و خشکی زبان و تلخی دهان و
دلم تشنگی

و سرعت نفس و ناریت بول و نرمی شکم و قشعریره و ناقص شدن نبض در بدن و قلت زمان ناقصی
و درد کم شدن و فرود آمدن تپ بعرق بسیار و تدبیر سابق و سن و مزاج و فصل نیز دلالت
بران کند و بحران این تپ تا چهاردهم میشود زیرا که از امراض حاده است و در روز راحت
بحران واقع شود پس مسهل در روز راحت مناسب است علاج آن استعمال اغذیه و ادویه مبرده
مرطبه مانند شیره تخم کدوی شیرین ۶ ماشه لعاب اسبغول در عرق عنب الثعلب با شیر برآورده شربت
نیلوفر ۲ توله خاکسی ۶ ماشه روز سیوم مغز تخم هندوانه ۹ ماشه اضافه نماید روز چهارم عوض هندوانه
تخم خیارین ۱ توله استعمال فرمایند روز ششم عوض خیارین تخم کاهو مقشر داخل سازد و در روز هشتم
فلوس خیار شنبر ۴ توله شیرخشت ۴ توله ترنجبین در عرق عنب الثعلب با شیر مالیده و صاف کرده
گلقند افتیمی روغن بادام اضافه کرده بنوشند و اگر سرفه باشد تمر هندی چهار توله داخل سازند و بعد
از جلاب این تبرید بعمل آرند لعاب بهیدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی ۵ ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده
شربت نیلوفر داخل کرده روز دهم و دوازدهم باز جلاب بعمل آرند و اگر بعد از جلاب چهارم
که روز شانزدهم دهند مفارقت نکند تخم کاسنی ۱ توله قرص زرشک ۵ ماشه قرص گل ۵ ماشه
شربت بزوری بارد ۲ توله استعمال فرمایند و بعد از تپ دویم اگر تپ مفارقت نکرد آب گاوزبان مروق
با شربت نیلوفر و خوب کلان مناسب است و غذا ماء الشعیر با شله یا دال مونگ و در روز جلاب آب نخود
با ماء الشعیر و آب یخنی شام و قلیه چوزه غب لازمه سبب آن تعفن صفرا است در عروق بدن و علامات
و علاج آن مانند علامات و علاجات غب دایره است و این تپ مدام نماند مگر بعد یکروز اشتداد نماید
حمی محرقه و آن تپی بود صفراوی که ماده آن در عروق حوالی قلب و کبد متعفن شده باشد و
این تپ لازم باشد و اشتداد نماید علامات آن درشتی چشم و زردی و سیاهی زبان و درشتی آن
و شورش دل و صداع و هذیان و فرو رفتن معه باقی علامات غب خالص و بحران این بعرق یا بقی

یا با سپاهی مایل عارض باشد و علاج آن علاج غب خالص باشد با کثرت استعمال مبردات و در شربت کافور سرخ

داخل کنند و در حالت شدت شاخهای خالی بر ساق کشیدن و بوئیدن خیار و کشنیز سبز و گل و بنفشه

غب غیر خالص در اکثر اوقات تا شش ماه کشد و این تب حادث شود از امتزاج با بلغم و بو عسکر عرق

در میان هر دو ماند علامت آن زیادتی نوبت هر دو از ده ساعت و علاج آن اصل السوس مقشر

۶ ماشه سپستان ۲۰ دانه برگ گاوزبان ۷ ماشه گل نیلوفر ۵ ماشه مویز منقی ۱۲ دانه عنب الثعلب ۶ ماشه ۱۲ ۲۳ ماشه

جوشانیده صاف کرده لعاب بهدانه ۵ ماشه شیره مغز تخم کدو شربت خاکسی ۵ ماشه شا دل داخل

بعده تخم سنبودانه و تخم کاهو افزایند در روز هشتم در همین اجزا سنا مکی ۲ توله تخم خیارین مقشر

یکیم توله در جوشی داخل کرده و فلوس خیار شنبر ۴ توله و ترنجبین ... مالیده صاف کرده گلقند آفتابی

۲ توله روغن بادام ۶ ماشه غذا هر آب نخود و شام قلیه خشکه برنج حمی بلغمی دایره و امزا

مواظبه نیز گویند و آن تبی بود که هر روز آید و مادهٔ آن بلغم بود که در خارج عروق متعفن و عفن البلغم

بود خصوصاً که در تجاویف باشد عارض شود زمان او دوازده ساعت و اکثر آن هجده ساعت

بود علامت او شروع تب با قشعریره و لرز باشد تا دیر برد تا نیت باشد و سبب اختلاف قوام

بلغم است در غلظت و رقت و لرز و تب و حمی گرم شود قوی نباشد و دست بالای او نرم باشد

و کمی تشنگی و ضعف نبض و عدم شورش و نفس برابر او بلغم و تهیج و زردی روی و چشم و کثرت بزاق

و غثیان و سفیدی و رقت قاروره و در انتها و مائل سرخ و تیره بود که صاحبه زنگ و غیره در

ابتدای نوبت و خفقان و سقوط شهوت و قلت عرق و نقاهت دی و رقت براز و بعضی

تبهای بلغمی را در ابتدا برد بود و بعضی را قشعریره و بعضی را ناقص و چند نوبت که بگذرد از هم

حال میزان باشد علاج آن منضج و مسهل بلغم صفت آن برگ گاوزبان اصل السوس ۶ ماشه مویز

منقی ۱۵ دانه بر شیاوشان ۹ ماشه نوبت پنج کبر عنب الثعلب ۳ ماشه در عرق عنب الثعلب

شربت ۳ بار دیگر ...

سه ۳ پاو بجوشانند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده گلقند آفتابی حل کرده صاف کرده پاشیده بنوشند غذا انگور با
قلیه و فلکه و بجای روغن زرد روغن بادام میدارند و روز بیستم که روز مسهل است در همین نسخه یک سنا مکی
بسفایج تربد سفید ۶ ماشه قشر بادیان ۷ ماشه بیخ بادیان ۷ ماشه در عرق بادیان سه ۳ پاو بجوشانند
تا که سیوم حصه بماند مالیده صاف کرده مغز فلوس ۶ توله گلقند آفتابی ۳ توله حل کرده روغن بادام اضافه کرده بنوشند
و صاح مسهل تخم کنوچ ۹ ماشه در عرق بادیان یکنیم پاو بجوشانند تا که ثلث بماند مالیده صاف کرده لعاب رب السوس
داخل کرده شربت کاوزبان ۳ توله حل کرده بنوشند و بهمین قسم سه ۳ چهار مسهل بعمل آرند و بعد از مسهل چهارم
قرص غافث در شیره بادیان ۵ ماشه با شربت بزوری حار ۳ توله استعمال فرمایند و با آب کاسنی مروق
استعمال فرمایند حمی لثقه بت بلغمی لازم باید دید که ماده آن در عروق متعفن شود علامات آن جمیع علامات
بلغمی دایره است مگر آنکه باین ناقص شود و عرق نمیباشد مگر دقیقه بالکل مفارقت کند و ما بین
بدن و فرق آنست که لثقه بعد تناول غذا اقوی میشود و در شبانه روز شش ساعت فتور آن بود
علاج آن مثل علاج مواظبه است حمی ربع دایره است سوداوی که ماده آن خارج عروق متعفن شود
و این تب یک روز می آید و دو روز نه آید و زمان اصدان تب چهار ساعت است علامات آن
ابتدا با قشعریره و تکسیر بدن و برد قوی و وجع مفاصل بود و صلابت و صغر نبض و لطوبران و چند که میشود
حرارت آن زیاده از حرارت مواظبه باشد و کمتر از غب و دلالت میکند بر نبض تب نشستی که مولت و
مزاج بارد یابس و وقت خریف و تدبیر مقدم از تناول عدس و کرنب و بادنجان و اشیا مولد سودا
و این علامت و فیتی است که سودا از احتراق سودا طبیعی بوده باشد و اگر از احتراق بلغم باشد
علامات آن حدوث تب بعد از مواظبه و بلغمیه کم در نبض و شورش و دیگر علامات بلغم و اگر از احتراق
خون بود بعد از مطبقه پیدا شود و اگر از احتراق صفرا بود بعد از غب حادث شود و تشنگی و شورش
بول در این مختلف باشد در ابتدا سفید رقیق عدیم النضج و بعد از این رنگین شدن بول برنگ مادهٔ سودا

از احتراق این خلط پیدا شود و در اخلاط سیاه و غلیظ باشد و کمتر شدن مرور و ناقص از علامات ربع است
علاج آن اگر سودا از دموی باشد علامات خون ظاهر باشد فصد باسلیق از جانب راست نمایند و اسهال
سودا از ماءالجبن کنند غذا اسفیدباجو و اگر سودا از بلغمی بود منضج و مسهل بلغم دهند و افتیمون اضافه کرده و اگر
از احتراق صفرا باشد اخراج آن از ادویه صفرا مثل آلو و سپستان و مویز منقی و اصل السوس و تمر هندی و
کاسنی و کلیف و امثال آن و سکنجبین و ماءالشعیر دهند و اگر از عفونت سودای طبیعی بود منضج و مسهل دهند
صرف آن در مسهل حمی بلغمی اسطوخودوس کبود اضافه کنند و روز مسهل افتیمون موافق قاعده مسطور
داخل کنند و همین قسم مسهل روز دهم و دوازدهم عمل آرند و در مسهل سیزدهم پوست هلیله کابلی ماش
هلیله سیاه ماش اضافه کنند و بعد روز ... کاسنی جگنده و کاسنی مروق و قرص عافث
استعمال کنند ربع لازم تب سودا است که ماده آن داخل عروق متعفن باشد یا بیرون ناقص مسطوره
نباشد و رابع استفراغ کنند و باقی زمان ساکن باشد علاج آن مثل علاج دایره باشد حمی خمس
سدس و سبع از مواد غلیظ متولد می شود علاج آن مثل علاج ربع باشد حمی الفیالوس تب بود
که در ظاهر بلمس گرم شود و در باطن سرد و در آن لرز و سوزش نباشد و ماده این تب بلغم زجاجی
بود علاج آن منضج و مسهل بلغم بود حمی لیفوریا تب باشد که در ظاهر بلمس سرد و در باطن گرم و
با آن تشنگی و التهاب و اضطراب عظیم باشد و ماده این تب بلغم زج بود و گاهی بلغم صفراوی
زج غلیظ اگر علامت بلغم باشد علاج بلغم نمایند و اگر علامات صفرا باشد علاج صفرا کنند یا دو مرکب
حمیات مختلفه تب باشد که ادوار آن محفوظ نباشد اگر از سوء تدبیر علیل در اکل و شرب علیل
بود اصلاح تدبیر کنند و اگر از احتراق اخلاط بود استفراغ و تلطیف نمایند حمی حصبه و جدری سبب آن
غلیان خون است بر سبیل عفونت علامات آن حمی مطبقه و درد پشت و خارش بینی و ترسیدن
در خواب و تنگی در جلد و ثقل آن و سرخی رو و سیلان اشک و صداع و سایر علامات غلبه خون

واکثر دفعتی الحقیقی

و اگر در ضیق النفس و سعال و درد گلو علاج آن پیشی از بروز فصد یا زلو چسبانیدن و عناب و لالی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان شب خیسانیده صبح صاف کرده خاکسی پاشیده بنوشند و زن او و به تقدرسی و مروارید در این امر مفید

است از بروز جوشانیده موبز منقی انجیر و لالی اصل السوس مقشر در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب جوشانیده

صاف کرده خاکسی پاشیده بنوشند و اگر طبیعت نرم عرق بارتنگ با شربت حب الآس با مروارید سوده دهند و علاج

در حالت بروز از کلام شیخ باین طور معلوم میشود که انجیر سفید و بادام با پلادر آب خیسانیده صاف کرده بنوشند

و در مسهل باید بقسم این مرض خوف هلاک است هرگز نباید داد حمی وبائی که بسبب تعفن و فساد هوا عارض شود و گسنگی

کبر الحاج و ضعف القوی و اتساع المسام و ممتلی از اخلاط بود استعداد این حمی بسیار دارد و علامت آن

تب مختلطه ظاهر سرد و باطن گرم با تواتر نفس و بد بوی آن و کثرت تشنگی و غشی و خروج مواد رد به در آن و پر از

و هرگاه که باران کم شود و شب در جوم و کدورت هوا و هر حیوانات موذیه از اشیاء های خشک علاج

آن تنقیه بدن از اخلاط موذیه و اگر علامات غلبه خون ظاهر شود فصد کنند و خانه را از عطریات بارده و گلاب

و کافور و نقوع معطر سازند و تعدیل هوا و بوئیدن سرکه و استعمال مبردات مفید است حمیات مرکبه

و ترکیب یا بر سبیل مداخله بود یعنی ترکیب نوبت هنوز نشده باشد که دیگر بیاید یا بر سبیل مباینه یعنی یکی

برود و دیگر متصل آن شروع شود و قایم مقام اول شود یا بر سبیل مسالکه که زمان افتادن یکی هر

یکی باشد و ترکیب بسیار است و بخش نام معین دارد و شطر الغب و بیان آن نموده شد باقی مخلوطه با

شطر الغب شبیه باشد مرکب از صفرا و بلغم باین طریق که هر خلط با هم متمیز باشند و ترکیب آن بر چهار قسم بود یا

هر حمی دایره یا هر حمی لازم یا صفراوی دایره بلغمی لازم و یا بعکس علامات آن ممتزج از صفرا و بلغم باشد

و گاهی علامات صفرا غالب و گاهی علامات بلغم و در این اعتماد بر نوبت و دور نکنند بلکه اعتماد بر علامات

و اعراض نمایند و در روز نوبت صفرا نبض سریع و قلق و اضطراب و تشنگی و تلخی دهن و ما تقدم باشد

و سرد کم تر بود و در نوبت بلغم سرما و نافض شدید باشد و حرارت و تشنگی کم بود مع باقی علامات

بلغم و در غب غیر خالص فرق در میان هر یک نوبت تواند بود به سبب شدت امتزاج مرهم هر روز نوبت آید و زمان
امتداد از دوازده ساعت زیاده و این تا دیر باقی ماند از معالجه ملول نباید شد زیرا که ماده مستفرغ نشود
بلغم باقی ماند علاج حقیقی علاج غب غیر خالص فایده اگر تب تا چهارده روز برود حکم حمیات مرکبه دارد و حکم
چهاردهم بگیرد تواند به تکرر گلقند افتیمون بگیرد تواند در گلاب بادیه سیر تکرار باشند و چند لفف تا نبد مالیده صافکرده بنوشند
اگرچه باید سعادت بود فایده در بیان ایام بحران و تعریف آن بدانکه نزد اطبا بحران عبارت است از
تغیر عظیم که حادث شود در مرض دفعتاً طرف صحت یا طرف هلاکت و تشبیه داده اند مرض را بعدو و باغی و بدن را بمدینه
و طبیعت را بالسلطان حامی و یوم بحران را بیوم قتال پس اگر در چنین روز مرض غالب شود و طبیعت را که حکم سلطان
دارد مغلوب دیده و هلاک کند بحران ردی تام گردد و اگر طبیعت بر مرض غالب آید صحت تمام برود و به بحران جید تام
شود و اگر غلبه از یکطرف نباشد کم کم پس اگر غلبه مرض بود بحران ردی ناقص بود و اگر غلبه طبیعت بود بحران
جید ناقص بود و گاهی بحران با انتقال ماده بود از عضوی بعضوی دیگر پس اگر انتقال بعضوی خسیس بود بحران جید انتقال
بود و اگر انتقال بعضوی جید بود بحران انتقالی ردی بود و بحران محمود آنست که در ابتدای مرض بعد از نضج
تمام روز باحور روز واقع شود و بحران بدفع ماده بود نه با انتقال و بحران ردی بعکس آن باشد و همچنانکه در روز قتال
از طرفین اسباب جنگ و قتال مهیا باشد و امور عظیمه که نمایند تغیرها و گرد و غبار و جرحها و دیوسه امیر
و خوف و تیر میشود الغیا در روز بحران همان قسم امور هایله مانند قلق و کرب و اضطرابات و سوء حال
بیمار واقع شود و بحران که بدفع ماده بود پنج است قی و اسهال و رعاف و ادرار و عرق و هر یک را
علامتی است پس اگر ضیق النفس و غثیان و تقلب النفس و تلخی دهن و درد فم معده و اختلاج لب
تاریکی چشم و سقوط نبض بود علامت قی باشد و اگر درد امعاء و ثقل بدن و تمدد شراسیف یعنی طرف
اسافل و انتفاخ بطن و درد پشت و احتیاج براز و قراقر و عدم علامات قی بود دلیل اسهال بود
و اگر ثقل سمع و دوار و طنین گوش و اشتعال سر و رنگ و تبارینی رو برابر چشم و سرخی رو و خارش بینی

بود علامات رعاف بود

بود علامت آن رعاف بود اکثر ثقل مثانه و غلظت و کثرت بول و عدم علامات میل ماده طرف دیگر
دلیل بول است و اگر حرارت بدن و نبض موجی و انتفاخ بشره و رنگین بول روز چهارم و غلظت آن
روز هفتم دلیل عرق بود هر بحران که بعرق یا ادرار بود ماده رقیق از آن مندفع گردد از این جهت
بحران ناقص باشد و بحران که بقی و اسهال یا رعاف باشد تام باشد و هر بحران که در ابتدای مرض
حادث شود مهلک بود و در وقت تزاید ناقص و در انتهای تام بود روز یکم بحران واقع شود مریض
بلا هیچ وجه تحریک قی نباید زیرا که تحریک صناعی اگر موافق تحریک طبیعی باشد موجب استفراغ مفرط باشد و اگر
مخالف تحریک طبیعی شود تشویش در افعال طبیعت واقع گردد و حساب بحران از وقت شروع تب
باید کرد و مثلا اگر وقت زوال شروع شود تا زوال دیگر یک روز حساب باید کرد در تفصیل ایام بحران
وغیره روز اول بحرانی روز دوم خلافی روز سیوم واقع فی الوسط چهارم بحرانی پنجم واقع فی الوسط
ششم بحرانی بد هفتم بحران محمود هشتم یوم میل نهم بحرانی دهم میل یازدهم بحرانی دوازدهم میل
سیزدهم بحرانی چهاردهم بحرانی جید پانزدهم خلافی شانزدهم میل هفدهم بحرانی هجدهم بحرانی
در هجدهم و نوزدهم اختلاف است و بعضی در هجدهم میل میدانند و در نوزدهم اختلاف و بعضی
در هجدهم میل میگویند و در نوزدهم عنیو میدانند لکن موافق کتاب همین است که در این کتاب مذکور است اگر
نوزدهم میل بیستم بحران و بیست و یکم بحرانی است بیست و دوم میل است بیست و سیوم میل است و چهارم
بحرانی است و پنجم مشتد است ششم میل است هفتم بحرانی و بیست هشتم خلافی است نهم میل
سیوم خلافی سی و یکم بحرانی سی و دوم میل و سی و سیوم میل و سی و چهارم بحران و سی و پنجم
میل و سی و ششم میل و سی و هفتم بحرانی و سی و هشتم میل و سی و نهم میل و روز چهلم بحرانی و بعد از آن
بحران بعد از بیست روز شود و بعد از هشتاد روز و بعد از چهل روز و در امراض حاده روز
پنجم میل میدانند انتظار ششم نکنند و بحران رعاف خصوصا در تب دموی بسیار جید بود

بعد ازان بحران باسهال و بعد ازان بقی و بعد ازان بادرار و بعد ازان بعرق
در اورام و بثور اما ورم زیادتی غیر طبیعی است که بسبب التهاب یا کم خلیه مدده در اعضا ظاهر شود و حکم
که ضرر رساند بفعل و درد و ریم پیدا کند پس یا غیر حسی بثور خورد باشد و اورام بزرگ و همین فرق
است میان هر دو و اورام مفارغ پس اذن و بیخ ران و در بغل میشود که مدافع اعضای رئیسه اند بغل
مفرغ دل و بن ران مفرغ جگر و کوش مفرغ دماغ پس اگر در بیخ اعضاء بسبب اندفاع مواد اعضاء رئیسه
ورم حادث شود تنقیه بفصد و اسهال کنند در ورم گوش بفصد قیفال و در ورم ران بابسه و بغل بفصد باسلیق
و در ینها استعمال روادع مطلقا جایز نیست بلکه استعمال مرخیات مانند گل خطمی ۵ ماشه بابونه ۵ ماشه
تخم کتان ۵ ماشه بنفشه ۵ ماشه در ضماد و در نطول تخم کتان ۱ توله بابونه ۱ توله تخم خطمی ۱ توله بنفشه
۱ توله در آب سه آثار جوشانده هر گاه سیوم حصه مانده صاف کرده نطول فرمایند و اگر ورم عظیم باشد
منضج و مسهل بعمل آرند و بعد از آن ضماد مرخیه منضجات استعمال فرمایند صفت آن تخم کنوچه تخم خطمی تخم خبازی تخم
کتان تخم حلبه از هر یک ... مغز تمر هندی سرگین کبوتر کوفته و بیخته در شیر گاو یا و سیر پخته تا که بقوام مرهم
آید ضماد نمایند دنبل بثره بزرگ را گویند و ماده آن خون باشد که در آن رطوبت فاسده غلیظ آمیخته گردد
و از رداءة هضم و اکثار اغذیه مولده خون پیدا شود علاج اگر احتیاج شود فصد و استفراغ نمایند و تقلیل
غذا نمایند و از گوشت پرهیز نمایند و از ابتدا تا سه روز روادعات استعمال نمایند و هر گاه علامت
نضج ظاهر شود منضجات استعمال فرمایند ایضا مرهم شلغم مفید است صفت آن روغن کنجد نیم آثار
سفیده و ربا ... کافور سه ماشه ایضا برای تحلیل مواد و اخراج چرک و تسکین درد و اصلاح زخم
مفید است سرواری ده درم تخم کنوچه سه درم ... چهار درم کوفته بیخته با آب گرم حل ضماد نمایند
ایضا گل بابونه گل خطمی عنب الثعلب یک یک ... یک ... تخم خرد کیسه ... مغز ... تمر هندی تخم کتان مغز
حب الخروع از هر یک یک توله در شیر گاو پخته روغن گل سه توله زرده تخم مرغ شش عدد زهره گاو

بچهار ماشه

چهار ماشه داخل کرده کهرل نمایند تا هم مثل مرهم شود بعد از آن بر پارچه کدر کشیده بر موضع دمل گذارند تا خوب پخته
شود و جائیکه نرم شود صابون چهار ماشه سنجالی کبوتر دو ماشه بالای او پاشیده بر موضع مذکور گذارند
تا پر شود الفاجیت دمل و ناسور مفید است شنگرف سفیده کاشغری مرده سنگ هر یک تولای بندی بربانی
هر یک ماشه کوفته بیخته در روغن کنجد داخل کرده حل نمایند تا بقوام مرهم آید بمقدار ارزن بکنول ناب صاف
و شیره انگور ریخته باشند بسی در کهرل سخت نمایند تا همواره شود در مرهم مذکور داخل کرده چندان بدست بمالند
تا یکسان شود بر پارچه مالیده بر دمل و زخم گذارند حمره بکاف مهمله نفاریست سرخ باسم خوانند و آن
ورمی است صفراوی که در پوست ظاهر گردد علامت آن سوزش و التهاب شدید و ورم با سوزش و در گزنده
گی و سرخی حالتی و در دکم و در سطح جلد ظاهر شود و سایل باشد و اغلب سرخ ظاهر شود و اگر
صفرا مخلوط با خون بود سرخی آن تیره گردد متفرق گردد و سایل بسیار باشد این مرض اطفال را بیشتر عارض
شود علاج آن اگر بعد از چهارده سال شود و کثرت خون باشد نخست فصد باسلیق نمایند و بعد آن
نقوع صفرا دهند صفت آن برادهٔ صندل سرخ ۶ ماشه کشنیز خشک عنب الثعلب ۳ ماشه شب در عرق
عنب الثعلب نیم پاو خیسانیده صبح مالیده صاف کرده شربت آلو بالو ۲ تولاه داخل کرده بنوشند و اگر بر موضع
ورم حکه باشد شاهتره ۹ ماشه داخل نمایند غذا ماش و اگر ضرورت بود مسهل صفرا دهند و بعد
از تنقیه ادویه بارده ضماد نمایند و اگر پیش از چهارده سال بود جلوبی اگر بعد از دو سال از ... علاج شش سال
میان کتفین بگذارند و بعد از آن مسهل خفیف صفرا داده نقوع مذکور دهند و زلو بیش از ... سال
نباید گذاشت صفت نقوع صفرا عناب ولایتی ۵ دانه برگ شاهتره ۳ ماشه زرشک بیدانه ماشه
گل نیلوفر ۲ ماشه در مسهل شیرخشت ۶ ماشه ترنجبین ۶ ماشه استعمال نمایند غذا ... شری
شرها باشد بعضی خورد و بعضی بزرگ سرد منظر بر جلد دفعهٔ پیدا شود و گاهی رطوبت از آن
سایل گردد و با خارش و کرب باشد و سبب آن بخارات حاره باشد یا دم از مرارت و آن بسیار سرخ و با

شری
هندی این پتی باشد

حرارت و درد زیاده شدت کند و بی تسکینی باید علاج آن فصد باسلیق و استعمال منقیات خون
صفت آن برگ شاهتره زرشک بیدانه ۹ ماشه آلو بخارا عنب الثعلب ۱۲ تا پوست بیخ کاسنی ۷ ماشه
گشنیز خشک ۶ ماشه در عرق عنب الثعلب یکنیم پاو و عرق کاسنی نیم پاو شب خیسانیده صبح بدون عناب
مالیده صاف کرده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند غذا از شیربرنج با شربت نیلوفر ۲ توله اگر رفع شود بهتر
والا مسهل با الفواکه و گشنیز خشک و گلقند نوشانند و یا از بلغم بود علامت آن سفیدی رنگ و هیجان آن
در شب علاج منضج و مسهل بلغم و استعمال بخور رسانی غذا اغلب خشک جرب و انواع آن عبارت است از بثور سرخ
که در ابتدا پیدا می‌شود و گاه منضج شود و گاه با او خارش شدید باشد و در دستها و در میان انگشتان
و بیخ رانها و گاهی در تمام بدن حادث گردد و سبب جرب یا فساد خون صرف باشد و یا مخالطت آن
با صفرا و سودا و محترقه و بلغم مالح بود و این مرض سرایت بغیر کند بمجاورت و همسایگی و سبب فساد خون
اغذیه و ادویه و چیزهای شور و تیز و جرب گاهی خشک شود و گاهی تر باشد که زرد آب از آن بیرون
آید و گاهی خون سیاه از آن بیرون آید و اگر صفرا باشد با درد شدید بود و حکه و اگر سودا غالب باشد
سیاهی رنگ و کمی درد و دیرپا بود و اگر بلغم غالب باشد سفیدی رنگ و بثور بزرگ جرب یابس دلالت کند بر غلظ
و خشکی ماده علاج آن اگر زیادتی خون باشد فصد باسلیق نمایند و بعد از آن موافق هر خلط جلاب دهند
افتیمون داخل کرده و اگر مواد آن مرکب باشد صفت منضج جرب رطب گل نیلوفر ۳ ماشه برگ گاوزبان
۷ ماشه بادیان ۵ ماشه گلسرخ ۹ ماشه شاهتره ۹ ماشه تخم زیره اسطوخودوس تخم کاسنی ۲ توله
پوست بیخ کاسنی ۷ ماشه عناب ولایتی ۵ دانه عنب الثعلب پاو و نیم عرق گاوزبان شب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف کرده گلقند افتیمونی ۲ توله سائیده حل کرده بنوشند غذا آب قلیه خشکه چهار
روز منضج داده مسهل دهند در جای نسخه زرشک بیدانه قثاء الحمار ۳ ماشه برگ شاهتره ۹ ماشه
جوشانیده فلوس خیار شنبر ۷ توله شیرخشت ۲ توله مغز در آن مالیده صاف نموده گلقند افتیمونی داخل

زیلم نوخ

۱۷۵

زیاده مخلوط روغن بادام باشیده حل کرده بنوشند و در سه هفته ایام یکث سناء مکی یکیم تولہ تخم خیارین مقشر
یکیم تولہ و در سه هفته سیوم پوست هلیله زرد ۶ ماشه پوست هلیله کابلی هفت ماشه هلیله سیاه ۳ ماشه اضافه نمایند
و در آخر جوش افتیمون ۹ ماشه در پارچه بسته داخل سازند و تخم کشوت همراه لعاب بهدانه دهند و بعد از
تنقیه اگر اثر مرض باقی ماند این ضماد استعمال کنند صفت آن توتیای هندی ۶ ماشه رال القدر زنگلوس یک ماشه
ماشه شنگرف ماشه روغن سرشف ۳۲ درم خام تلخ در تهالی بهول یکقدست بمالند تا غلیظ شود بعده اندک
آب داده بر موضع خارش بمالند و دو ساعت جز موضع از آب سرد بشویند ایضا مینسل گوگرد آمله سار
توتیا هر یکی هر یک پنجماشه روغن زرد تولی روغن را به هفت آب شسته ادویه را مخلوط کرده بر بدن
چرب نمایند و از آرد نخود بعده گرم بشویند که بسیار مجربست **قوبا** خشونتیست که عارض در
ظاهر بدن شود در رنگ آن از خون مختلط با مره سودا علاج آن ما والجبن و بعد از تنقیه طلای روغن گندم فایده
میکند طریق روغن گندم آنست که این بر روی بیخ بهند و قدری گندم بر روی آن ریزند و سنگی گرم بر روی
گندم کنند آنچه از آن گندم عرق جدا شود با طراف برابد استعمال کنند ایضا تخم هنوار در جغرات
منعقد کرده ضماد نمایند ایضا هلیله سیاه در سرکه حل نموده کرده استعمال نمایند ایضا توتیای سبز کات سفیدنه ماشه
مازو سبز ۴ ماشه گوگرد ۶ ماشه در عرق لیمو خوب حل کرده تیار سازند و وقت حاجت استعمال نمایند
پوست هلیله زرد بیخ بالنگ جوهر سه ماشه این همه ادویه را در عرق لیمو کاغذی بکوبند و وقت حاجت
بر موضع داد بعرق لیمو خواه با آب سائیده ضماد نمایند داحس ورم گرم که عارض میشود نزدیک سر
انگشتان و ناخن با درد شدید و ضربان قوی و تمدد و گاه باشد که بیت باشد و گاهی بسبب درد ناخنها
از بیخ برآید و سبب حدوث این مرض اکثر غلبه دموی غلیظ است علاج آن اول فصد کنند
بعد از آن استعمال ضماد نمایند و اگر از این فایده نشود گوشت بر ناخن ضماد کنند و اگر بر طرف شده ریم
والا جدا زنند و اگر درد قوی باشد برز البنج و افیون در سرکه حل کرده طلا نمایند و اگر تحلیل نشود الجذره

غالبا از خون سودا ... مکیده و ... سیاه رنگ ... ظاهر ... قوبا
را در هندی داد گویند

منضجه خمار نمایند و اگر داخلی باشد بشدت حرارت بود مشغول باشند که بر انگشت بندند و لخلخه بر کف پا بسایند
و اگر بشدت حرارت نباشد تخم ریحان همین طور بندند هر گاه پخته شود ریوند چینی در سرکه سوده طلا نمایند
حصبه و جدری و انواع بثور صغار و کبار بعد ذکر ان در حمیات مفصلا مذکور شد بدترین ان سیاه بود بعد از ان
بنفسجی و سبز و سرخ و سفید و نیکوترین ان سفید است که حجم ان کلان باشد و قلیل العدد و سهل الخروج بود
و بعد از ان سرخ قوی باشد و بعد از ان کثیر العدد با صفات مذکوره و اما پهلو دار و درهم پیوسته و مستدیر
بد باشد و همین قسم ابلهٔ متضاعف یعنی در جوف او بثور دیگر بود بد است الف اگر حصبه و جدری تابع تب بود
بهتر است از عکس ان و بهترین و سالم ترین علامت جدری و حصبه این است که نفس و صوت سلیم باشد و شعور
بحال و میل بر غذا و آب برقرار بود و اگر در بینی خلل واقع شود علامت ردیت و هر گاه تشنگی قوی
و کرب اشتداد نماید و ملمس بدن سرد شود یا جدری و حصبه سبز و سیاه شوند علامت موت است اگر حادث
میشود جدری و حصبه در فصل ربیع و یا در بلاد حاره رطبه پس ضرور است که در ان فصل و در ان بلاد
از اشیای گرم تر پرهیز نمایند و بیان علاج ان در حمیات است موافق ان راه روند و کثرت عرق بسبب
زیادتی اخلاط میباشد علامتش انکه بعد از جریان عرق قوت حاصل شود علاج ان اگر زیادتی بلغم بود
منضج و مسهل بلغم دهند و اگر زیادتی صفرا باشد یا بسبب ضعف باشد که علامتش ان است که بعد جریان عرق
ضعف حادث شود علاج ان تقویت قلب با قوتیها و حب مروارید یا زهر مهره خطائی بعمل ارند
بعد از ان زرورد و گلسرخ و اقاقیا بر بدن بمالند غذا از زرده نیم برشت با شوربا جات بعد
حرقت النار و الماء و الذهب غیره الک علاج حرقت النار یعنی سوختگی آتش اگر انفطات بهم نرسد
بعضی برغ با سیاهی فایده میکند و اگر انفطات بهم رسد مرهم انک بکار ارند و اگر زیادتی اخلاط باشد
همیشه استعمال ارند و علاج اقسام دیگر در کتب مبسوط است نسخه روغن برای فالج اللسان یک
روغن کنجد انار سوخته انار کاشک ... انگوزه ... افیون ۲ ام الصبیان ... روغن ...

هرگاه شرح شود بعد ان کاشیت وسوسه بنه بنیدازند و بعد از ان انگوزه بنیدازند بعد ان افیون

بسم الله الرحمن الرحيم

پوشیده نماند که صحت و قیمت که در خواب و بیداری آدمی بیکجای باشد و بسیار خواب بر بیداری نباشد و بر اشتها ناقص نشود و بسیار بیداری تیز نباشد و استمتاع بان کم نگردد و لیکن غالب باشد و از خواب سبک برخیزد و بدن خفیف و سبک و رنگ روی برافروخته و مزاج منبسط و لذت دهن و اعضای جوارح مرطوب و محفوظ و خاطر مزمن و حواس بی خلل بداند که تندرست است و اگر بر خلاف اینها مثل آثار غیر معتاد ایام صحت مثل کسل و هموم و ثقل در معده یا سر یا در بدن یابند یا خفقان یا تغیر رنگ بشره و بول و براز یا اطلاق یا قبض بی سبب احتباس یا ادرار بیجا و تهیج یا نفخ یا غرغر شکم یا موضع معتاد یا کرفتگی و تغیر لذت دهن بحرارت و حموضت و حلاوت و نفخ یا خشکی لب و دهن و دماغ و بحوع و عطش یا بی میلی یا خشونت جلد و لینت آن و تاریکی چشم و دوار و اختلاف حواس یا خواب غیر وقت مقدار یا بیداری یا حرارت ملمس و اضطراب و تنگی نفس و تحذیر اعضا یا عرق و خارشی بدن یا خمیازه یا اختلاج متواتر یا از خواب بسنگینی برخاستن یا خوابهای پریشان دیدن یا برپای کفتن یا کابوس در خواب یا گرانی یا گرفتگی آواز در گلو یا گرفتگی دماغ و یا استیلای دماغ و خشکی و اندوه و تغیر رنگ بعد از بیدار شدن یا تغیر سفیدی چشم و حدقه یا استرخاء و تشنج اعصاب و عروق یابند و دانند که طبیعت از حالت صحت منحرف گردیده اول اسباب آن تفحص نمایند که آن عارضه از کدام جهت روداده فانچه اگر حرارت ملمس یا خشکی لب و دهن و تشنج حالت شود بدانند که عروق آن از اخلاط پر شده

صفراوی خالی است لیکن ماده در نخواهد بود بلکه ساذج است ترک آن سبب نمایند و یا در خارج مثل گرمی
و از آفتاب موجب آن گشته چنین معالجه رفع مرض لقید مقرر است در سایه خنک و یا آب سرد استراحت
رو داده
دادن تبرید نمایند یا مرکب نگشته و اخلاط فاسد نگشته و از غذای نا ملایم یا از اغذیه حاره
بقدر کم آید و اگر اخلاط فاسد شده که با آن هم اصلاح نیابد چهار روز امساک نمایند و اگر با آن نیز
اصلاح نیابد باید گرم نهار می کنند و اگر با آن نیز اصلاح نیابد بکلفند و بادیان و بعضها تحریک دهند
طبیعت را و اگر بدان هم نشود تبرید دهند و اگر بدان نیز اصلاح نشود مسهلات و جلاب قوی رجوع
نمایند که بعضی طبایع مجیب باشد خصوصی و موی مزاج که خود مدد کنند یا استفراغ باقی یا اطلاق یا رعاف
و امثال این مواد مفسده دفع کنند و گاه باشد که طبیعت اجابت مسهلات قوی نیز نمایند معالجه
بطول کشد لیکن وزن ادویه کم نمایند و اگر باشد که اخلاط فاسد نبوده و از خارج تحریک آن علاوه
شده باشد امراضی هر که رو داده ملاحظه باید که نفس ممتلی است یا خالی و امتلای عروق از
غذاهای مختلف در بیوقت و یا متوالی و یا غلیظ دفعتاً رو داده یا با متواد ایام از فصد
یا جماع یا استفراغ یا عروق یا ریاضت یا جوع یا رعاف یا قیء مفرط از کدام یک رو داده
و امتلا نیز بالقوه باشد که از کثرت اخلاط فاسده قوت سوداء از اجابت گردیده نتوانند
که متحمل اخلاط بد صورت کرده یا متحمل مرض معالج بدن و بدل ما یتحلل نتوانند نمود علامات آن
قلت جوع و کراهت غذا و خامی بول و قبض و سنگینی و درد و رخوت تمام اعضا که گویا تمام اعضا
جراحت است که هر جا که دست نهند مجروحیت ظاهر شود و هوا خوری نباید و هیچ چیز برآید
و طبع نفرت از همه چیزها باید علامات طغیان خلط صفراوی طبع با زردی زردی گشته و رنگ
بدن و زردی چشم و بول و خشکی لب و دهن و بینی و دماغ و زبان و درشتی زبان و تلخی دهن
و حرارت بسیار و کم اشتهاء و عطش و قشعریره و سر ... و مثل سوداء اسهال علامت طغیان

سودا تکدر لون و تخیل و نزار بعض بدن و تیرگی و خشکی پوست بدن و خشونت آن و استیلای فکر
و وسواس و درد و افزونی بسیار و بوی بسیار و غلظت بول و سیاهی و تیرگی آن و تیزی اشتها که
دهن علامت طغیان بلغم سفیدی رنگ بشره و قلت جوع و کثرت لعاب و لینت طبع و
بلغمی برودت و عرق سرد و سستی و سنگینی و ماندگی و میل بحرارت و شوری مزه دهان یا بی‌مزگی و خواب
و بلادت و سیلان لعاب از دهان و نیب و ارتخاء تن و فتور نبض و لینت و فراغ و دفع علامت
خون حمرت رنگ بشره و زبان و بول و سنگینی اعضا و گرانی و درد سر و خمیازه و بلادت و کدورت
حواس و خواب بسیار و حلاوت و خشکی دماغ و کام و خارش بدن و سرعت نبض و امتلای
عروق و سطبری رگها علامت عوارض داله مقدمات امراض ناخوشی از بوی طعام و شراب
نشانه تباهی اخلاط باشد و تب و عرق بسیار در خواب دلالت امتلا و سوزش بول
و ریشی نشانه و رمل بسیار و افزونی خفقان و دمل سیاه و سرخ و سوزنده از افزونی سودا
و سرخی رنگ و سطبری رگ از زیادتی خون و سرخی بشره یا خارش و تیرگی رنگ و تنگی نفس
مقدم خناق باشد و زردی برازو چشم و سفیدی مقدمه یرقان باشد اما سستی دست و پا
و چشم حدوث استسقا باشد درد بازو یا حمت بدن و تخدیر و خفقانی اعضا دلیل بسیاری بلغم
و حدوث فالج باشد و اختلاج متواتر هر که چشم و رخسار علامت لقوه و اختلاج متواتر
اعضا نشانه تشنج شدن و رمیدگی و خیرگی چشم از آفتاب سرسام و کابوس و دوار
پیوسته علامت صرع و اندوه پیوسته و اندیشه و ناامیدی از امیدگی بروز مالیخولیا
یا مویی بنظر آید دایم یا درد سر و بیم سر و شقیقه دوام نشانه تباهی چشم و فرود آمدن
آب بچشم تلخی دهن و زردی بشره و خشکی کام و تشنگی نشانه حدوث تب صفراوی
دلیل عافیت در بیمار که پایانی خواهد و سبک بیدار شود و بسهولت حرکت نماید و

نبض قوی باشد و نفس او سبکتر باید و رنگ او بحال باز آید و حواس او تغیر نیابد و عقل او خللی
نپذیرد و اشتهای او در ادرار بول و اطلاق بحالت متعارف نباشد و در خواب جنبانی نماید که در ایام صحت معهود
عافیت این بحران است مگر در معالجه او خطا واقع شود و عطش در سرسام موجب تنقیه دماغ است

المالک الحقیقی هو الله تعالی و المجازی [illegible] محمد [illegible] ابن [illegible] محمود [illegible]
خرید شد بتاریخ یازدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۸۵ هجریه

نسخه حقنه مجرب در سنه که بحکیم است معمول حاذقان ... اجزاء اجزاء خشک قند سیاه نمک ... بار

میبع سنه ... چهار ... بر در ... روز ... اجزاء ... و بعده اجزاء ... قند سیاه ... نمک ...

خوب و ... سیاه ... طعم ... باند ... و بر دانه فقط نسخه حب ... که ... باشد ... جهت

معرب ... کلان ... کدام ... مقدار

نیم دام رغبت ... حرارت ... اکثر ... مجرب فقط

الف ... معمول ... اکثر ... ماملکهانه

همه ... هر کدام ... چهار دام ... برابر ... حاجی ...

در ... اکثر ... کنند فقط این نسخه معمول ... محمد ... بحکیم ...